UNIVERSAL
LIBRARY

(ترجمه و شرح)



بقلم

(حاج سید علینقی)

فیض الاسلام

تهران — بخط طاهر خوشنویس — ایران

در بنگاه گراور سازی آذربادگان گراور گردید

(۱۳۲۶ شمسی)

چاپخانه « سپهر » تهران

ترجمه وشرح نهج البلاغه

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِی کَلَّتِ اَلْأَلْسُنُ عَنْ غَایَةِ صِفَتِهِ ، وَ
اَلْعُقُولُ عَنْ کُنْهِ مَعْرِفَتِهِ ، وَتَوَاضَعَتِ اَلْجَبَابِرَةُ لِهَیْبَتِهِ ،
وَعَنَتِ اَلْوُجُوهُ لِخَشْیَتِهِ ، وَانْقَادَ کُلُّ عَظِیمٍ لِعَظَمَتِهِ ،
وَصَلَاتُهُ وَسَلَامُهُ عَلَی سَیِّدِنَا أَشْرَفِ اَلْمُرْسَلِینَ ،
وَخَاتَمِ اَلنَّبِیِّینَ : مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، اَلْأَئِمَّةِ اَلْهَادِینَ
شُهَدَاءِ اَللّٰهِ عَلَی خَلْقِهِ . اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ ، وَ
عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ ، وَاخْذُلْ مَنْ
خَذَلَهُمْ ، وَالْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُمْ ، یَا سَمِیعَ اَلدُّعَاءِ .

نهج البلاغة حاوی جمیع حقائق دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری است ، و افراد بشر را بسیادت و سعادت جاودانی سوق میدهد ، این سخن بگزاف نیست و روی دو پایه برهان (عقل و علم) استوار است ، و دانشمندان و منصفین با مطالعه و تأمل و اندیشه درآن تصدیق خواهند نمود .

این کتاب شریف با ترجمه و شرحیکه همه فارسی زبانانرا بهره مند نماید تاکنون نوشته نشده و بهمین جهت چنانکه شاید مورد استفاده قرار نگرفته است ، لذا این بنده سالها است قدم در این راه نهاده خواستم نسخه بسیار صحیح با اعراب درست از آنچه سید شریف رضی (رضوان الله علیه) از سخنان مولانا امیرالمؤمنین (علیه السلام) تألیف و جمع آوری نموده آماده ساخته با ترجمه و شرحیکه همه از آن سودمند گردند بهدینان و هم میهنان گرامی هدیه نمایم ، و اینک توفیق الهی شامل حالم شده (با مراجعه بکتب لغت و شرحها و نسخ خطی و چاپی و بحث با فضلاء و دانشمندان) کتاب را بی غلط با اعراب صحیح که هیچگونه تصرفی در آن نشده (چون در برابر گفتار امام « علیه السلام » کسیرا حق تصرف و گفتگو نیست) تهیه نمودم ، و برای آنکه فارسی زبانان از آن استفاده نمایند از روی مبانی علمی ترجمه و شرح روانی بطرز خاصی که تا بحال سابقه نداشت نوشته و در شش جزء مرتب ساختم و چون جزء اول آن در دسترس همگان قرار گرفت ، اشتیاق و درخواستشان بانتشار پنج جزء دیگر مرا وادار کرد که از هر کاری دست کشیده و بترتیب و طبع جزء دوم شروع نمایم ، و از خداوند عالم توفیق میطلبم تا آنرا با آنچه رضا و خوشنودی او درآنست باتمام رسانم .

یا رَبِّ أَعْطِنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ ، لَا أَرْجُو غَيْرَكَ ، (وَلَا أَثِقُ إِلَّا بِكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)

أَلْعَبْدُ الْفَانِي عَلِيُّ النَّقِيّ (فَيْضُ الْإِسْلَامِ) الْإِصْفَهَانِيُّ ابْنُ مُحَمَّدٍ الدِّيبَاجِ

(۱۳۲۶ هـ)

(٩٠) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

تُعْرَفُ بِخُطْبَةِ الأَشْبَاحِ ، وَهِيَ مِنْ جَلائِلِ خُطَبِهِ، وَكَانَ سَائِلٌ سَأَلَهُ أَنْ يَصِفَ اللهَ لَهُ حَتَّى كَأَنَّهُ يَرَاهُ عِيَاناً فَغَضِبَ لِذَلِكَ .

رَوَى مَسْعَدَةُ ابْنُ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ : خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَذَلِكَ أَنَّ رَجُلاً أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، صِفْ لَنَا رَبَّنَا لِنَزْدَادَ لَهُ حُبًّا وَبِهِ مَعْرِفَةً فَغَضِبَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَهُوَ مُغْضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ ، فَحَمِدَ اللهَ سُبْحَانَهُ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ قَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ ، وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ ، هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ ، وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسَمِ ، عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ ، وَنَهَجَ

سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ ، وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْئَلْ ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ فَيَكُونَ شَيْءٌ قَبْلَهُ ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدٌ فَيَكُونَ شَيْءٌ بَعْدَهُ ، وَالرَّادِعُ أَنَاسِيَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ ، وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ ، وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَيْنِ وَالْعِقْيَانِ ، وَنُثَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ ، مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ ، وَلَا يُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است معروف به خُطْبَةُ الْأَشْبَاح

(و وجه تسمیه آن باین اسم آنست که اشباح بمعنی اشخاص است ، و در این خطبه اصناف ملائکه و مخلوقات شگفت آور و چگونگی آفرینش آنها بیان میشود) و این خطبه از خطبه های جلیل است (امام عَلَيْهِ السَّلَام این خطبه را برای آن بیان فرمود که) شخصی از آن بزرگوار درخواست نمود که خدا را بقسمی برای او وصف نماید که گویا او را آشکار می بیند ، پس حضرت از این درخواست (و اعتقاد او بجایز دانستن وصف خداوند متعال بصفات اجسام) خشمناک گردید .

مَسْعَدَةُ ابْنُ صَدَقَة از حضرت امام صادق جعفر ابن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَام روایت کرده

که آن بزرگوار فرمود : امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام در کوفه بالای منبر این خطبه را بیان نمود برای آنکه مردی نزد آنحضرت آمد و عرض کرد : یا امیرالمؤمنین برای ما پروردگار ما را چنان وصف کن که دوستی و معرفت ما درباره او زیاد گردد ، امام عَلَیْهِ السَّلَام (از این پرسش جاهلانه) بخشم آمد و فریاد کرد که مردم همگی بنماز حاضر شوند ، پس مردم اجتماع کردند بطوریکه مسجد پر از جمعیت شد ، و حضرت بالای منبر تشریف برد در حالت غضب که رنگ مبارکش تغییر یافته بود ، و خداوند سبحان را حمد و سپاسگزاری نمود و درود بر پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فرستاد ، آنگاه فرمود : ☀

سپاس خدائی را سزا است که منع عطا و بخشیدن ، مال و مکنتش را نمیافزاید ، و جود و بخشش ، ثروت و دولتش را نمیکاهد ، زیرا (آنچه عطا فرماید میآفریند ، نه مانند عطا و بخشیدن بندگان از جمع آمده ها اخراج نماید ، لذا امام عَلَیْهِ السَّلَام میفرماید :) مال هر عطا کننده ای غیر از خدایتعالی کم گردیده و هر منع کننده از عطائی سوای حقتعالی نکوهش شده است (زیرا منع از عطاء یا از خوف و ترس فقر و پریشانی است و یا از خست و پستی ، ولی چون در خزائن خداوند متعال از عطا، کم و کاست راه نمییابد تا از فقر خوف داشته باشد ، و از بخل و خست و این قبیل اوصاف رذیله منزه و مبری است ، عطاء نکردن او از روی حکمت و مصلحت است پس اگر چیزی به بندگان عطا فرماید و یا منع نماید در هر دو حال جواد است . مردی از حضرت علی ابن موسی الرضا عَلَیْهِ السَّلَام پرسید معنی جواد چیست ؟ آن بزرگوار فرمود : سخن تو دو وجه دارد ، اگر از مخلوق میپرسی جواد کسی است که آنچه خداوند بر او واجب گردانیده ادا کند ، و بخیل کسی است که آنچه خداوند بر او واجب نموده بخل ورزد ، و اگر خالق را در نظر داری ، پس او جواد است چه عطا فرماید و چه منع نماید ، زیرا اگر به بنده ای عطا فرمود چیزی داده است که نداشته و مستحق آن بوده ، و اگر منع کرد چیزی نداده که استحقاق آنرا نداشته است) او است احسان کننده (بر بندگان خود) نعمتها و منفعتها و نصیب و بهره های بسیار را ، آفریده شدگان جیره خوار او هستند که ضامن و متکفل روزی آنان است و آنچه را که میخورند (و هستی ایشان بآن برقرار است) مقدر و تعیین فرموده ، و برای کسانیکه مایلند باو در راه یابند (هدایت شوند) و طالبند

آنچه را که نزد او است (بهشت و سعادت همیشگی که بوسیله پیروی از گفتار و کردار انبیاء و اوصیاء بدست بیاید) راه را واضح و آشکار نموده است، و عطاء و بخشش او در چیزیکه درخواست شود بیش از احسان او در چیزیکه درخواست نشده نیست (زیرا در واجب جود صفتی از صفات است مانند رحمت و قدرت که هرگز بیش و کم نگردد و اگر چنین باشد مستلزم آنست که با کمتر بخشیده بخیل باشد و او سبحانه از بخل منزه و مبری است، پس اگر کسی لب بسته چیزی درخواست نماید هم از حاجت او غافل نیست، برای آنکه هرکس را باندازه استعداد و قابلیت و استحقاق او میبخشد، و اینکه دستور رسیده که بنده دعا کند و از خداوند بطلبد تا احسان و بخشش بیشتری باو برسد بجهت آنستکه دعا و درخواست موجب آن میگردد که استعداد و قابلیت بنده بیشتر شده لائق عطاء و بخشش زیادتری گردد) او است اول (و مبدء هرچه بوجود آمده) پس برای او مبدای نبوده تا پیش از او چیزی باشد، و او است آخر (و مرجع هرچه فانی گردد) پس برای او مرجعی نیست تا بعد از او چیزی باشد (نتوان گفت که اول است قبل از آخر و آخر است بعد از اول، زیرا برای او صفات زائده بر ذات نیست تا بعضی بر بعض دیگر تقدم و پیشی گیرد، چنانکه در شرح خطبه شصت و چهارم بیان شد) و او است مانع اینکه مردمکهای چشمها (سیاهی چشم که بوسیله آن اشیاء دیده میشود) باو برسند (او را با دیده ظاهر ببینند) و یا درک کنند (زیرا مکان و جائی برای او متصور نیست تا دیده یا درک شود، بلکه چون قاهر و غالب بر همه چیز است مقهور و مغلوب حواس و ادراک نگردد، چنانکه در شرح خطبه چهل و نهم باین معنی اشاره شد) برای او روزگار مختلف نشود (برخلاف امرش رفتار نماید) تا تغییر حالی (از قبیل توانائی و ناتوانی و فقر و غناء و تندرستی و بیماری و مانند آنها) در او پیدا گردد، و بجائی نمیباشد تا انتقال و حرکت (از جائی بجائی) بر او روا باشد (زیرا چون او خالق روزگار و مکانها است، اختلاف احوال و مکان بر او محال و ممتنع است) و اگر ببخشد آنچه را که معدنهای کوهها نفس زنان ظاهر میسازند و آنچه را که صدفهای دریاها خنده کنان آشکار مینمایند (و مردم آنها را با رنج بسیار بدست میآورند) از قبیل نقره خالص و طلای ناب و دُرّ و مروارید غلطان و خوشه مرجان (که گیاهی است دریائی، خلاصه اگر بکسی ببخشد جمیع آنچه را که در درون زمین است از قبیل گنجها و معدنهای بر و بحر) تأثیری در عطاء و بخشش او ندارد، و نعمتهایش را تمام نمیگرداند، و نزد او است نعمتهای بی پایان پنهان که (بشر بآنها آگاهی ندارد،) درخواستهای مردم

آنہا را تمام مینماید بجہت اینکہ اوست بخشایندۂ کہ درخواست تقاضا کنندگان بخشش او را کم نگرداند و اصرار خواستاران و را بخیل ننماید (زیرا بخل و نقصان از لوازم ممکن است نه واجب).

فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأْتَمَّ بِهِ، وَاسْتَضِئْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكِلْ عِلْمَهُ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللهِ عَلَيْكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللهُ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا، فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ، وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبَرَّأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَغَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ

ٱلصِّفَاتُ لِيَنَالَ عِلْمَ ذَاتِهِ ، رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِيَ سُدَفِ ٱلْغُيُوبِ ، مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ ، فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ ٱلْاِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ ، وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِي ٱلرَّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِّنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ ، ٱلَّذِي ٱبْتَدَعَ ٱلْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ ٱمْتَثَلَهُ ، وَلَا مِقْدَارٍ ٱحْتَذَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَّعْهُودٍ كَانَ قَبْلَهُ ، وَأَرَانَا مِنْ مَّلَكُوتِ قُدْرَتِهِ ، وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ ، وَٱعْتِرَافِ ٱلْحَاجَةِ مِنَ ٱلْخَلْقِ إِلَىٰ أَنْ يُقِيمَهَا بِمِسَاكِ قُوَّتِهِ ، مَا دَلَّنَا بِٱضْطِرَارِ قِيَامِ ٱلْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ ، وَظَهَرَتْ فِي ٱلْبَدَائِعِ ٱلَّتِي أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا ، فَحُجَّتُهُ بِٱلتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ ، وَدَلَالَتُهُ عَلَى ٱلْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ ، فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَايُنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ ، وَتَلَاحُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ ٱلْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَىٰ مَعْرِفَتِكَ ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ ٱلْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّأَ ٱلتَّابِعِينَ مِنَ ٱلْمَتْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ : تَٱللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ، إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ، كَذَبَ

ٱلْعَادِلُونَ بِكَ ، إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ ، وَنَحَلُوكَ حِلْيَةَ ٱلْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ ، وَجَزَّأُوكَ تَجْزِئَةَ ٱلْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ ، وَقَدَّرُوكَ عَلَى ٱلْخِلْقَةِ ٱلْمُخْتَلِفَةِ ٱلْقُوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ ، وَٱلْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ ، وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ ، وَأَنَّكَ أَنْتَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي ٱلْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيَّفاً ، وَلَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً . *

پس (از بیان حمد و ثنای الهی امام عَلَیْهِ ٱلسَّلَامُ برای اینکه پرسنده را بر خطا و اشتباهش آگاه سازد و چگونگی مدح و ثنای حقتعالی را بآنچه که سزاى او است باو و بحاضرین و غائبین تعلیم دهد و آنها را از تأمل و اندیشه در ذات حقتعالی و صفاتش بازدارد میفرماید :) *

ای سؤال کننده (اگر خواستی خدا را وصف نمائی از روی اندیشه) بنگر و هر صفتی از صفات او را که قرآن بتو راهنمائی کرده (یاد داده) پیروی نما (حقتعالی را بهمان صفات وصف کن) و بنور هدایت قرآن روشنائی (سعادت و رستگاری) را بدست آور ، و آن صفاتی را که شیطان بآموختن آن تو را وا داشته و در کتاب (قرآن کریم) دانستن آن بر تو واجب نمیباشد و در طریقه پیغمبر اکرم و ائمه هدی اثری از آن نیست (بیان نشده) علم و دانستن آنرا بخداوند سبحان واگذار (در پی یاد گرفتن و اعتقاد بآن نباش) زیرا منتهی حق خدای تعالی بر تو همین است (که او را بخوانی و وصف کنی بنامها و اوصافی که در قرآن کریم و اخبار و احادیث از پیغمبر اکرم و ائمه هدی بیان شده ، مثلاً چون در قرآن و اخبار وارد گشته

که خدا یتعالی سمیع و بصیر و علیم و جواد است یعنی شنوا و بینا و دانا و بخشنده ، دانستن و اعتقاد بآنها واجب است ، واما لامس و ذائق یعنی لمس کننده و چشنده چون در قرآن وادعیه واحادیث چنین الفاظی وارد نشده ، گفتن آنها جایز نیست واعتقاد بآنها حرام است ، در قرآن کریم س(۷) ی(۱۸۰) میفرماید :
وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ، وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی برای خدا نامهای نیکوئی است پس اورا بآن نامها بخوانید ، و پیروی نکنید کسانیرا که در اسماء او عدول کرده منحرف میشوند یعنی نام مینهند اورا و وصف میکنند بنامها و اوصافی که لائق و سزاوار نیست وگفتن واعتقاد بآنها جایز نباشد ، زود باشد کیفر آنچه راکه رفتار مینمایند دریابند .
حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ میفرماید : «کسیکه از روی جهل و نادانی در اسماء خدا عدول کرده از پیش خود اورا بنامهائی بنامد مشرک میشود ونمیداند و یا کافر میگردد و گمان میکند کار نیکوئی کرده » خلاصه مستفاد از قرآن واخبار آنستکه اسماء الله تعالی توقیفی است یعنی هر اسمی که در قرآن واحادیث وادعیه وارد نشده خدارا بآن اسم خواندن و وصف نمودن ممنوع و حرام است اگرچه عقلاً صحیح و معنی درست باشد)
وبدان راسخین و استواران در علم و دانش (ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) کسانی هستند که اقرار و اعتراف بآنچه که پوشیده و در پرده است وتفسیر آنرا نمیدانند ، بی نیازشان کرده از داخل شدن بدرهائی که جلو پوشیدها نصب شده ، پس خداوند تعالی اقرار و اعتراف ایشانرا بعجز و ناتوانی از رسیدن بآنچه که در علم و دانش آنها بآن احاطه ندارد ، مدح کرده و اندیشه نکردن آنانرا در چیزیکه بحث وگفتگوی از کنه وحقیقت آنرا بایشان امر نکرده است رسوخ و استواری نامیده (وآنهارا راسخین و استواران علم و دانش خطاب فرموده) زیرا از حد خود تجاوز نکرده و در آنچه که مامور نیستند که حقیقت آنرا دریابند تعمق واندیشه نمیکنند ، در قرآن کریم س(۳)
ی(۷) میفرماید : هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ . فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ، وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی اوست خداوندیکه قرآن را بر تو فرستاد که بعضی از آن ، آیات محکمات ونشانه های روشن یعنی آیاتی است دارای

معنی واضح و آشکار و دیگر آیات متشابهات است یعنی آیاتی که بحسب ظاهر دانسته نشده که مراد و معنی آنها چیست
پس کسانیکه قلبها مایلند دست از حق بردارند از متشابهات آن پیروی میکرده تا فتنه برپا نموده در شک و تردید افتاده
تأویل و تفسیر آنرا بر طبق مدعای خود بنمایند ، و تأویل و تفسیر آن متشابهات را نمیدانند مگر خدا و راسخین در علم در حالتیکه
راسخین که عالم بتأویل هستند میگویند : بمحکم و متشابه که از جانب پروردگار است ایمان آوردیم و تناقض و
مخالفتی در کلام او یافت نمیشود ، و اندیشه نمیکنند در آیات خدا مگر خردمندان) پس تو نیز اکتفا کن بآنچه
قرآن کریم راهنمائیت میکند (و بآنچه که در خور فهمت نیست و مأمور بدانستن آن نیستی اندیشه مکن)
و عظمت و بزرگی خداوند سبحان را باندازهٔ عقل خود مسنج که هلاک و تباه خواهی شد (زیرا)
اوست توانائی که اگر همهٔ وهمها متوجه شوند تا منتهای قدرت و توانائیش را دریابند ،
و اگر فکر و اندیشه ای که آلوده بوسوسه های شیطانی نگشته بخواهد بزرگی پادشاهیش را
در منتهی درجهٔ عوالم غیب و نادیدنیها بدست آورد ، و اگر دلها حیران و شیفتهٔ او شوند
تا کیفیت و چگونگی صفاتش را بیابند ، و اگر عقلها بسیار کنجکاوی کنند (خردمندان اندیشه ها
صرف نمایند) تا چون حقیقت صفاتش آشکار نیست بکنه ذاتش پی برند (قدرت و توانائی)
خداوند متعال آن اوهام و عقول را باز میگرداند در حالتیکه راههای هلاکت و تاریکیهای
عوالم غیب را طی کرده و (از همه جا بازمانده) از روی اخلاص رو باو نهاده اند ، پس
آنزمان که (از طی این راههای خطرناک بجائی نرسیدند و از درک حقیقت ذات و صفات او)
ممنوع گشته برگشتند اعتراف دارند باینکه سیر در این راه از روی خبط و اشتباه بوده و
کنه معرفت او درک نمیشود و بدل صاحبان عقول و اندیشه ها سنجش غلبه و بزرگی او خطور
نمیکند (چه جای آنکه او را دریابند ، و) اوست خداوندی که خلائق را بیافرید بی صورت
و مثالی که از آن اقتباس نموده و مانند آن آفریده باشد و بی سنجش و اندازه ای که
از خالق و معبودی پیش از خود پیروی کرده باشد (زیرا پیش از او خالقی نبوده که صورتی
آفریده و اندازه ای بدست داده باشد و او بر طبق آن صورت و اندازه خلقی بیافریند) و از قدرت
و توانائی پادشاهی خود و از عجائب آنچه را که آثار و نشانه های حکمت او (بزبانحال)
بآن گویا است و از احتیاج و نیازمندی موجودات (بدیگری) و اعتراف ایشان

بانیکه او است که بقدرت و توانائی خود آنها را بر سر پا نگاهداشته ، بما نمود آنچه را که برهان ضروری و دلیل قطعی است و ما را راهنمائی نمود بر معرفت و شناسائی او ، و آثار صنعت و نشانه های حکمت او در همهٔ مصنوعات که ایجاد کرده آشکار است ، پس آنچه آفریده حجت و دلیل برحقیقت او است اگرچه (مانند جمادات و نباتات) بیزبان باشند (و در ظاهر چیزی نگویند) پس تدبیر و نظم (این موجودات) حجت و برهان گویائی است بر خلاقیت او ، و دلیلی است استوار (روی پایهٔ عقل) بر ایجاد کنندگی او ، و (اکنون که ثابت شد او است خداوند یگانه و بی همتا و پروردگار جمیع موجودات حاضرش دانسته و در مقام تنزیه و تقدیسش میفرماید :) گواهی میدهم بانیکه هر کس تورا تشبیه کند بمخلوقی که آفریده ای و دارای اعضای گوناگون و مفصلهای کوچک بهم پیوسته هستند که بتدبیر و نظم حکمت تو (در زیر پوست و گوشت) پنهان است درحقیقت و نفس الأمر تورا نشناخته و یقین ننموده که مثل و مانندی برای تو نیست (بلکه تصور جسم نموده که مقتضی آن حدوث و فناء و امکان است) و گویا نشنیده است بیزاری جستن بت پرستان (در قیامت) از بتهائی که میپرستیدند آنگاه که میگویند (در قرآن س۲۶ ی۹۷) : تَاللهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (ی۹۸) إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی بخدا سوگند که ما در ضلالت و گمراهی آشکار بودیم هنگامیکه شما را با پروردگار عالمیان برابر مینمودیم . دروغ گفتند آنانکه تورا (با مخلوقات) برابر نمودند ، زمانیکه ترا با بتهایشان تشبیه کرده بسبب اوهام بیهودهٔ خود حضرتت را مانند آفریده شدگان جلوه دادند و با اندیشه های خویش ترا مانند اجسام دارای اجزاء دانستند ، و بردیهٔ عقول ناقصهٔ خود برایت مانند مخلوقات گوناگون مقدار و سنجش قائل شدند ، و گواهی میدهم کسیکه تورا بچیزی که آفریده ای مساوی دانست از تو برگشته و کسیکه از تو برگشت کافر است (و باور ندارد که تو خداوند بی همتائی) بدلیل آیات محکمهٔ واضح و هویدا که از جانب تو (در قرآن کریم بپیغمبر اکرم) نازل شده (س۴۱ ی۹) میفرماید :

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ، ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی بگو آیا شماها کافر میشوید بخدائی که زمین را بمقدار دو روز آفرید و برای او مانندها قرار میدهید در صورتیکه او است پروردگار عالمیان ۱۹) و بحکم حجت و دلیلهای آشکار تو (براهین عقلیه) که همه آنها (بکفر چنین کسی که برای تو مثل و مانندی قرار میدهد) گویا است ، دگواهی میدهم تو ئی خداوندی که نهایت و پایانی در عقلها برای تو نیست تا در منشأ اندیشه ها دارای کیفیت و چگونگی باشی و نه در اندیشه های عقول محدود بحدی و موصوف بتغییر از جائی بجائی هستی (زیرا محدودیت و تغییر از لوازم امکان است) .

مِنْهَا :

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ ، وَدَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ ، وَوَجَّهَهُ لِوِجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْانْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ ، وَلَمْ يَسْتَصْعِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ ، وَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتِ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيَّتِهِ ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا رَوِيَّةِ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا ، وَلَا قَرِيحَةِ غَرِيزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا ، وَلَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ ، وَلَا شَرِيكٍ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ ، وَأَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ ، وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ ، لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ وَلَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّئِ ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوَدَهَا ، وَنَهَجَ

حُدُودَهَا ، وَلَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا ، وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا ، وَفَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ وَالْغَرَائِزِ وَالْهَيْئَاتِ ، بَدَايَا خَلَائِقَ أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَفَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا ❊

قسمتی از این خطبه است (در بیان کیفیت و چگونگی خلقت اشیاء و اینکه خداوند سبحان از صفات مخلوقات منزه و مبری است) : ❊

خداوند متعال بقاء و هستی آنچه آفریده تعیین نموده و آنرا محکم و استوار گردانیده (بطوریکه بیش و کم نخواهد شد) پس از روی لطف (حکمت و مصلحت) آنرا منظم ساخته ، و هریک را اختصاص داده بآنچه که برای آن خلق شده (مانند خورشید برای نور افشانی و ابر برای باریدن و زنبور برای عسل) پس (هیچیک از آفریده‌ها) از حدودی که برایش تعیین گشته تجاوز نکرده و برسیدن بمقصود کوتاهی ننموده (بوظیفهٔ خود رفتار کرده) وقتی که مأمور شده برای انجام اراده و خواست او مأموریت را دشوار نشمرده (سرکشی نکرده) و چگونه تواند سرکشی کند که همهٔ اشیاء بمشیّت و ارادهٔ او بوجود آمده (پس اوامر تکوینیّهٔ او را فرمان برده طوق خضوع و فروتنی را بگردن انداخته اند) او است خداوند ایجاد کنندهٔ انواع مخلوقات بدون اینکه اندیشه ای بکار اندازد ، و بی آنکه قبلاً تصور کرده بعد بیافریند ، و بی تجربه و آزمایشی که از پیش آمدهای روزگار استفاده کند ، و بی شریک و همتائی که او را در آفریدن مخلوقات شگفت آور کمک و همراهی نماید ، پس تمام گشت خلقت و آفرینش او (بسبب مشیت و ارادهٔ او مخلوقات بوجود آمدند) و طاعت او را قبول کرده دعوتش را پذیرفتند ، آفریده ای نبوده که در امرش درنگ و سستی نموده انجام فرمانش را بتأخیر اندازد (چنانکه در قرآن کریم س (۲) ی (۱۱۷) میفرماید : بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ يعنی اوست پدید آورندهٔ آسمانها و زمین که هرگاه آفریدن چیزی را اراده کند و بفرماید موجود شو ، بی درنگ موجود میگردد) پس اعوجاج و کجی اشیاء را راست گردانید (آنها را از روی حکمت آفرید) و حدود شانرا واضح و روشن قرار داد (آنچه که سزاوارشان بود بآنها افاضه نمود) و بقدرت و توانائی میان اضداد گوناگون آنها را (مانند عناصر چهارگانه : صفرا و بلغم و خون و سوداء در یک مزاج) التیام داد جمع گردانید ، و آنها را بهم پیوست که از هم جدا نگردند ، و در حدود و اندازه ها و خوبها و صفات مختلفه (که هر یک از دیگری امتیاز دارد) قرار داد (و آنچه آفریده) مخلوقات شگفت آوری است که خلقت آنها را محکم و استوار گردانید و بر طبق اراده و خواهش خود ایجاد و اختراع نمود .

وَمِنْهَا

فِي صِفَةِ السَّمَاءِ :

وَنَظَمَ بِلَا تَعْلِيقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا ، وَلَاحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا ، وَوَشَّجَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَزْوَاجِهَا ، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُزُونَةَ مِعْرَاجِهَا ، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ ، فَالْتَحَمَتْ عُرَىٰ أَشْرَاجِهَا ، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا ، وَأَقَامَ رَصَدًا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَىٰ نِقَابِهَا ، وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ ، وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا ، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوَّةً مِنْ لَيْلِهَا ، فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا ، وَقَدَّرَ

يُسَيِّرُهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوِّهَا فَلَكَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى إِذْلَالِ تَسْخِيرِهَا، مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

وقسمتی از این خطبه در بیان کیفیت و چگونگی آسمان است (در تعقیب وصف قدرت و توانائی خداوند متعال در باب آفریدن اشیاء، چگونگی آفرینش آسمان را «که از مخلوقات شگفت آور و دلالت بر عظمت قدرت او دارد» بیان میفرماید):

و راههای گشاده آسمان را بی آنکه (بچیزی) آویخته باشد منظّم و برقرار نمود، و شکافهای وسیعش را بهم پیوست، و میان آن و مانندهایش را بهم ربط داد (کُرات معلّقه در جو را بوسیله قوّه جاذبه و دافعه ای که در آنها ایجاد فرموده ملازم هم گردانیده) و برای فرود آیندگان بفرمان او (ملائکه ای که حمله رحمت هستند) و بالا روندگانی (ملائکه ای) که رفتار و کردار بندگان او را ضبط کرده (مینویسند) دشواری (راه آمد و رفتن) آنرا (برای آنها) سهل و آسان قرار داد، و چون آسمان دود و بخار بود فرمان داد تا قطعات آن که با هم فاصله بسیار داشتند بهم پیوسته و گرد آمدند (چنانکه در قرآن کریم س (۴۱) ی (۱۱) میفرماید: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا، قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ی (۱۲) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا، وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا، ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ یعنی پس از آنکه کوههای بزرگ را بروی زمین آفرید حکمت و مصلحتش بر آفریدن آسمان قرار گرفت در حالیکه دود و

بخار بود ، پس بآسمان و زمین فرمود بیائید رام و آماده باشید اندروی میل یا کراهت ، آسمان و زمین گفتند آمدیم اطاعت کننده و فرمانبردار ، پس هفت آسمان را بمقدار دو روز بیافرید ، و در هر آسمانی کار و حرکات طبیعیه اش را وحی فرموده برقرار ساخت و آسمان دنیا را بچراغها و ستارگان زینت و آرایش دادیم و آنرا محفوظ نگاه داشتیم ، و آن خواست خدای غالب و توانا است که بحکمت و مصلحت هر چیز دانا است • در اینجا باید دانست که مراد از فرمان خداوند متعال بآسمان و زمین و جواب آنها و رضا و کراهت داشتنشان ، اظهار قدرت و توانائی او است باینکه در آفرینش و ایجاد اشیاء برای او هیچگونه مشقت و زحمتی نبوده ، بلکه بمجرد اراده و خواستن او بوجود آمده ، چنانکه در س(۳۶) ی(۸۲) میفرماید : إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ یعنی جز این نیست امر و فرمان او که هرگاه چیزی را اراده کند و بخواهد بگوید موجود باش ، بیدرنگ بوجود آید) و درهای بسته شده آنرا بعد از جمع شدن (برای نزول رحمت و باران) گشود (چنانکه در قرآن کریم س(۲۱) ی(۳۰) میفرماید : أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَٰهُمَا ، وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ یعنی کسانیکه کافر شده و بخدا و رسول نگرویدند ، آیا ندیده و ندانستند که آسمانها و زمین برای آمدن باران و روئیدن نباتات بسته بود پس آنها را گشودیم ، و حیات و بقاء هر چیزی را از آب قرار دادیم ، آیا پس از دیدن این آیات و نشانه های توحید ایمان نمیآورند • در حدیث است که شخصی از حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ تفسیر این آیه را پرسید ، آنحضرت فرمود : شاید تو گمان میکنی که آسمان و زمین بهم چسبیده بودند و از هم جدا شدند ، گفت آری ، آنحضرت فرمود : بر این عقیده نادرست استغفار کن و از پروردگار آمرزش بطلب ، زیرا معنی اینکه حقتعالی میفرماید : آسمان و زمین بسته بود آنستکه آسمان نمیبارید و زمین نمیروئید ، پس چون خداوند خلق را آفرید و جانداران را در زمین منتشر نمود آسمان را برای باریدن و زمین را برای روئیدن بازکرد ، سائل گفت : گواهی میدهم که تو از جمله فرزندان پیغمبران هستی ، و آنچه را که آنها دانسته اند میدانی) و از ستاره های درخشنده برای راههای آن نگهبان برگماشت (تا از آمدن شیاطین بآنجا جلوگیری کنند که سخنان فرشتگانرا نشنوند ، در جملات بعد امام عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ اشاره میفرماید) و بقوت و توانائی خود آنرا در شکاف

هوا (فضای گشوده) از اضطراب و بهم خوردگی نگاهداشت (چنانکه در قرآن کریم س (۲۲) ی (۶۵) میفرماید : وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ یعنی آیا ندیده و ندانسته ای که خداوند متعال آسمان را از افتادن برزمین نگاه میدارد مگر باذن و فرمان او ، یعنی اگر خواهست داراد فرمود میافتند) و فرمان داد اینکه در جای خود توقف نموده تسلیم امر و اراده او باشد (چنانکه در قرآن کریم س (۳۰) ی (۲۵) میفرماید : وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ یعنی از جمله آیات و نشانه های قدرت و توانائی او آنستکه بامر و اراده او آسمان بدون ستون و زمین بروی آب ثابت و برقرار است) و خورشید آنرا که بینا کننده (روشنی دهنده) است علامت روز قرار داده ، و ماه را که نورش محو شده نشانه شب (محو اشاره است باینکه نورش در پاره ای از شبها قسمتی از آن و در بعضی شبها تمامش پنهان میگردد) پس آنها را در راههائی که سیر شان است روانه ساخت و حرکتشان را در منازل و راههائی که بایستی سیر کنند تعیین نمود (چنانکه در قرآن کریم س (۳۶) ی (۳۸) میفرماید : وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ی (۳۹) وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ یعنی خورشید بجائی که برایش مقرر گشته حرکت میکند در رفتن آنرا خدائیکه بر هر چیز غالب و داناست تعیین فرموده و سیر ماه را در منزلهائی مقرر نمودیم تا آنگاه که چون بآخر منزلش رسیده برگردد مانند چوب کهنه و خشک شده خرما که باریک و زرد و کج شده بشکل هلال در آید . خورشید و ماه را علامت و نشانه روز و شب قرار داد) تا بسبب سیر شان شب از روز امتیاز داشته عدد و شماره سالها و حساب کارها از روی حرکت آنها دانسته شود (چنانکه در قرآن کریم س (۱۷) ی (۱۲) میفرماید : وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ، وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا یعنی شب و روز را دو علامت و نشانه بر قدرت و توانائی خود قرار دادیم پس نشانه شب و نور آنرا محو نموده و نشانه روز را روشن قرار دادیم برای اینکه افزونی در معیشت را از پروردگار خودتان درخواست نمائید و شماره سالها و حساب در کارها را بدانید ، و ما هر چیزی را از امر دین و دنیا که بآن نیازمند هستید بطوری که اشتباهی در آن نباشد در بیان کردیم) پس در فضای آسمان فلک را (کره و جسم مستدیری که مدار نجوم با آنست) معلق نگاهداشت

وستاره هائی راکه مانند در سفیدو (بسبب بعد و دوری آنها نسبت بما) پنهان است ، وستاره هائی راکه (بسبب قرب و نزدیکی آنها بما) مانند چراغها روشن است زینت وآرایش آن قرار داد ، وستاره های درخشنده آنراکه (مانند تیر) سوراخ میکند بطرف شیاطینی که ازراه دزدی گوش میدهند انداخت (شیاطین بالا میرفتند تا براوضاع آسمان واحوال فرشتگان آگاه شده اسرار آنها را بدست آورند ، واین جمله توضیح آنستکه پیش فرمود که خداوند از ستاره های درخشنده برای آسمان نگهبان برگماشت ، نه آنکه همان جمله را تکرار فرموده باشد ، واشاره است بآنچه که در قرآن کریم س (۱۵) ی (۱٦) میفرماید : وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ی (۱۷) وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ی (۱۸) إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ یعنی در آسمان برجها ومنزلهائی برای سیر کواکب قرار داده وآنرا بنور و روشنی خورشید و ماه و ستارگان زینت دادیم تا بینایان از روی عبرت به آثار قدرت و توانائی خالق نگریسته و بیگانگی و بی همتائی او پی برند ، وآنرا از بالا رفتن همه شیاطین که از رحمت حق رانده شده اند حفظ نمودیم و هر شیطان و دیوی که از راه دزدی بالا رفته گوش فرا دهد که از اخبار علویه آگاه گردد ستاره درخشان او را پی کرده بسوزاند) وستارگانی را که ثابت بوده وآنهائیکه همواره در حرکت هستند وهبوط وصعود (طلوع وغروب) ونحوس وسعود (ناموافق ومساعد) آنها را (بامر واراده خود) مسخر و برقرار فرمود (این جمله اشاره است بآنچه که در قرآن کریم س (۷) ی (۵٤) میفرماید : إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا ، وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ، أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در مقدار شش روز آفرید ، پس از آن آفریدن عرش را اراده فرمود « واز آثار قدرت و توانائی او آنستکه » شب روشنائی روز را بتاریکی خود میپوشاند و بسرعت و کوشش در پی آن بوده آنرا طلب میکند ، وخورشید و ماه وستارگان فرمانبردار امر واراده او میباشند ، آگاه باشید که آفریدن مخلوقات وامر واراده ایجاد اشیاء « بدون ماده ومدت » از او است ، بلند مرتبه و بزرگ است خداوند که پروردگار جهانیان است .

ومراد از نحس وسعد کواکب یعنی ظهور وپیدایش بدی وخوشی در احوال عالم همانا اتصال آنهاست بیکدیگر که بسا موجب اصلاح گردد مانند باریدن باران در وقت مقتضی که باعث فراوانی ارزاق شود وگاهی سبب افساد باشد مانند نباریدن باران که بر اثر آن قحطی پیش آید ، ولیکن باید دانست که نحوس وسعود آنها مؤثر در امری نیست ، چه بسا هنگام خشکسالی ارزاق فراوان باشد وبر عکس درسالی که باران در وقت مقتضی باریده تنگی در معیشت روی دهد ، پس باید اعتقاد داشت باینکه مؤثر در امور اراده وخواست حقتعالی است وبس ، چنانکه امام عَلَیْهِ السَّلامُ وقتی عازم رفتن بجنگ با خوارج بود این موضوع را بعفیف برادر اشعث ابن قیس فرمود ، که در شرح خطبه هفتاد وهشتم گذشت . واما نکته ای که یادآوری آن لازم است وپس از تحقیق در آیات واخبار وعلوم امروزی وبحث با اساتید وبزرگان اهل فضل ودانش میگوییم ، آنستکه برای دانستن حقیقت سموات هفتگانه وکرات معلقه در جو وشهب ثواقب واستراق سمع شیاطین وهبوط وصعود کواکب ومانند این مسائل بایستی بصحت وراستی آنچه که انبیاء واوصیاء ایشان عَلَیْهِمُ السَّلامُ که علم بهر چیز را از حقتعالی فرا گرفته فرموده اند تصدیق واعتراف نمود ، وبظواهر گفتارشان ایمان آورد ، زیرا اگر بخواهیم بوسیله عقول ناقصه حقیقت اشیاء را ادرک کرده یا آراء مختلفه وگفتارهای گوناگون تطبیق نمائیم توانائی نداشته بجائی نمیرسیم ، بلکه در وادی ضلالت وگمراهی حیران وسرگردان مانده نتیجه ای بدست نیاوریم ، وَاللهُ الْعالِمُ بِحَقائِقِ مُلْکِهِ وَمَلَکُوتِهِ) .

وَمِنْهَا

(فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ :)

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحانَهُ لِإِسْكانِ سَمٰواتِهِ ، وَعِمارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلى مِنْ مَلَكُوتِهِ خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلَائِكَتِهِ ، وَمَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجاجِها ، وَحَشا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوائِها ، وَبَيْنَ فَجَواتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ

زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدُسِ ، وَسُتُرَاتِ الْحُجُبِ ، وَسُرَادِقَاتِ
الْمَجْدِ ، وَوَرَاءَ ذٰلِكَ الرَّجِيجِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ
سُبُحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا ، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى
حُدُودِهَا ، وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُوَرٍ مُخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ
أُولِي أَجْنِحَةٍ ، تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ
فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ ، وَلَا يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا
مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ، لَا يَسْبِقُونَهُ
بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) جَعَلَهُمْ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ
عَلَى وَحْيِهِ ، وَحَمَّلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ،
وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِغٌ عَنْ سَبِيلِ
مَرْضَاتِهِ ، وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ
إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَابًا ذُلُلًا إِلَى تَمَاجِيدِهِ ،
وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ ، لَمْ تُثْقِلْهُمْ
مُوصِرَاتُ الْآثَامِ ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقَبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَلَمْ
تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيمَانِهِمْ ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى
مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ ، وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةُ الْإِحَنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ ، وَلَا

سَلَبَتهُمُ الحَيرَةُ ما لاقَ مِن مَعرِفَتِهِ بِضَمائِرِهِم ، وَسَكَنَ مِن عَظَمَتِهِ
وَهَيبَةِ جَلالِهِ في أَثناءِ صُدُورِهِم ، وَلَم تَطمَع فيهِمُ الوَساوِسُ
فَتَقتَرِعَ بِرَينِها عَلى فِكرِهِم ، مِنهُم مَن هُوَ في خَلقِ الغَمامِ الدُّلَّحِ ،
وَفي عِظَمِ الجِبالِ الشُّمَّخِ ، وَفي قَترَةِ الظَّلامِ الأَيهَمِ ، وَمِنهُم
مَن قَد خَرَقَت أَقدامُهُم تُخُومَ الأَرضِ السُّفلى ، فَهِيَ كَراياتٍ
بِيضٍ قَد نَفَذَت في مَخارِقِ الهَواءِ ، وَتَحتَها رِيحٌ هَفّافَةٌ تَحبِسُها
عَلى حَيثُ انتَهَت مِنَ الحُدُودِ المُتَناهِيَةِ ، قَدِ استَفرَغَتهُم أَشغالُ
عِبادَتِهِ ، وَوَصَلَت حَقائِقُ الإِيمانِ بَينَهُم وَبَينَ مَعرِفَتِهِ ، وَ
قَطَعَهُمُ الإِيقانُ بِهِ إِلَى الوَلَهِ إِلَيهِ ، وَلَم تُجاوِز رَغَباتُهُم ما
عِندَهُ إِلى ما عِندَ غَيرِهِ ، قَد ذاقُوا حَلاوَةَ مَعرِفَتِهِ ، وَشَرِبُوا
بِالكَأسِ الرَّوِيَّةِ مِن مَحَبَّتِهِ ، وَتَمَكَّنَت مِن سُوَيداءِ قُلُوبِهِم
وَشِيجَةُ خِيفَتِهِ ، فَحَنَوا بِطُولِ الطّاعَةِ اعتِدالَ ظُهُورِهِم ،
وَلَم يُنفِد طُولُ الرَّغبَةِ إِلَيهِ مادَّةَ تَضَرُّعِهِم ، وَلا أَطلَقَ
عَنهُم عَظِيمُ الزُّلفَةِ رِبَقَ خُشُوعِهِم ، وَلَم يَتَوَلَّهُمُ الإِعجابُ
فَيَستَكثِرُوا ما سَلَفَ مِنهُم ، وَلا تَرَكَت لَهُمُ استِكانَةُ الإِجلالِ
نَصِيباً في تَعظِيمِ حَسَناتِهِم ، وَلَم تَجرِ الفَتَراتُ فيهِم عَلى طُولِ دُؤُوبِهِم ،

وَلَمْ تَغِضْ رَغَباتُهُمْ فَيَحُلُّوا عَنْ رَجاءِ رَبِّهِمْ ، وَلَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُناجاةِ أَسَلاتُ أَلْسِنَتِهِمْ ، وَلا مَلَكَتْهُمُ الْأَشْغالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ الْجُؤارِ إِلَيْهِ أَصْواتُهُمْ ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقاوِمِ الطّاعَةِ مَناكِبُهُمْ ، وَلَمْ يَثْنُوا إِلىٰ راحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِكَ رِقابَهُمْ ، وَلا تَعْدُو عَلىٰ عَزِيمَةِ جِدِّهِمْ بَلادَةُ الْغَفَلاتِ ، وَلا تَنْتَضِلُ فِي هِمَمِهِمْ خَدائِعُ الشَّهَواتِ ، قَدِ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فاقَتِهِمْ ، وَيَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ ، لا يَقْطَعُونَ أَمَدَ غايَةِ عِبادَتِهِ ، وَلا يَرْجِعُ بِهِمُ الْاِسْتِهْتارُ بِلُزُومِ طاعَتِهِ ، إِلّا إِلىٰ مَوادَّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجائِهِ وَمَخافَتِهِ ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ فَيَنُوا فِي جِدِّهِمْ ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمُ الْأَطْماعُ فَيُؤْثِرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهادِهِمْ ، وَلَمْ يَسْتَعْظِمُوا ما مَضىٰ مِنْ أَعْمالِهِمْ ، وَلَوِ اسْتَعْظَمُوا ذٰلِكَ لَنَسَخَ الرَّجاءُ مِنْهُمْ شَفَقاتِ وَجَلِهِمْ ، وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْواذِ الشَّيْطانِ عَلَيْهِمْ ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقاطُعِ ، وَلا تَوَلّاهُمْ غِلُّ التَّحاسُدِ ، وَلا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصارِفُ الرِّيَبِ ، وَلا اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيافُ الْهِمَمِ ، فَهُمْ

أُسَرَاءُ إِيمَانٍ لَمْ يَفُكَّهُمْ مِنْ رِبْقَتِهِ زَيْغٌ وَلَا عُدُولٌ، وَلَا وَنًى وَلَا فُتُورٌ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعُ إِهَابٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ، يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَتَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظَمًا.

وقسمتی از این خطبه در وصف ملائکه است (ابن ابی الحدید در شرح کتاب نهج البلاغه در اینجا بر طبق حق و حقیقت چنین میگوید: اینجا مَثَل ذکر میکنیم: إِذَا جَاءَ نَهْرُ اللهِ بَطَلَ نَهْرُ مَعْقِلٍ یعنی هرگاه نهر خدا جاری گردد، نهر مَعقِل که جوئی است در بصره باطل گشته اهمیت خود را از دست میدهد. چون این کلام ربانی ولفظ قدسی یعنی سخنان امام عَلَیهِ السَّلام که خدا پسند واز هر عیبی مبری ومنزه است در میان آمد فصاحت عرب باطل گشت یعنی پس از تأمل واندیشه در فرمایشات آنحضرت نمیتوان گفت: عرب دارای فصاحت وبلاغت است وفرق میان کلام فصحای عرب باسخن آن بزرگوار مانند فرق خاک است باطلای ناب، واگر خیال کنیم که عرب هم الفاظ فصیحه ای مناسب وقریب بهمین الفاظ میتواند بیان کند، از کجا پی بچنین معانی میبرد تا آن معانی باین الفاظ تعبیر وگفته شود، واز کجا عربهای زمان جاهلیت بلکه اصحاب ومعاصرین رسولخدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه این معانی مشکله که مربوط بآسمانها است میشناختند تا چنین الفاظی را برای آن معانی آماده نمایند، زیرا فصاحت عربهای زمان جاهلیت فقط در چگونگی شتر یا اسب یا خرکوهی یا گاو صحرائی یا کوهها یا بیابانهای بی سروته ومانند آنها بوده، یعنی آنان باین معانی مشکله پی نبرده بودند تا بوسیله الفاظ فصیحه از آنها تعبیر نمایند، واما عربهائی که اصحاب ومعاصر رسولخدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه بودند وبفصاحت نامبردار شده اند، منتهی درجه فصاحت یکی از آنان در دو سطر یا سه سطر بیشتر نمیباشد آنهم یا در باب موعظه وپند است که متضمن یاد از مرگ ومذمّت از دنیا باشد، ویا در باب جنگ وترغیب برای زد وخورد

و ترساندن از دشمن و رفتن بجهاد است ، و امّا سخن در موضوع ملائکه و صفات و اقسام و عبادات و تسبیح آنان و معرفت و دوستی و شوق ایشان بخالق و مانند آنها را که در این فصل مشروحاً بیان شده نمیدانستند ، بلی بسا جمله‌ای را که در قرآن عظیم در باب سخن از ملائکه ذکر شده شنیده و آشنا بودند ، ولیکن باین تفصیل که امام عَلَیْهِ السَّلَام فرموده نموده است ، و امّا کسانیکه باین معانی آشنا بودند مانند عبدالله بن سلام و اُمیّة ابن ابی الصّلت و غیر ایشان توانائی ذکر این الفاظ فصیحه را نداشتند ، پس ثابت شد که چنین معانی دقیقه را در این عبارات فصیحه هیچکس نگفته و توانائی بر آن نداشته مگر عَلِیّ عَلَیْهِ السَّلَام ، و سوگند یاد میکنم باینکه هرگاه خردمندی در این کلام امام عَلَیْهِ السَّلَام تأمّل و اندیشه کند پوست بدنش لرزیده قلبش مضطرب و نگران گردد و عظمت و بزرگی خداوند عظیم را در قلب و اعضاء بدنش جای داده باو توجّه کند و چنان شادی باو دست دهد که از بسیاری شوق نزدیک شود که جان از تنش مفارقت نماید ، خلاصه چون مقصود از بیان این خطبه یادآوری عظمت و بزرگی و قدرت و توانائی خداوند است و ملائکه از عجائب مخلوقات و دلیل بر قدرت کامله او میباشند ، لذا امام عَلَیْهِ السَّلَام در فرمایشات خود احوال و اوصاف آنان را چنین بیان میفرماید) : ☼

خداوند سبحان پس از ایجاد آسمانها که از جمله ملکوت او هستند برای ساکن کردن در آنها و معمور ساختن قسمت اعلای آن جمعی از ملائکه را که مخلوق بدیع و شگفت میباشند آفرید ، و آنان را در راههای وسیع میانهٔ آسمانها و گشادگیهای فضای آنها جای داد ، و میان آن راههای گشاده آواز تسبیح کنندگان ایشان در مکانهای پاک و پاکیزه و در پشت پرده‌های عظمت و بلند قدری (جاهای آماده برای عبادت و بندگی ایشان) بلند است ، و پشت آن آواز مضطرب و نگران کننده که گوشها از آن کر میگردد درخشندگیهای نور و روشنائی است که دیده‌های آنها طاقت دیدار آنرا ندارند ، پس در جاهای خود حیران و سرگردان میایستند (ملائکه‌ای که با تسبیح و تحمید خود در آسمانها غوغا نموده اضطراب و نگرانی برپا کرده‌اند طاقت مشاهدهٔ درخشندگیهای نور عظمت و بزرگواری حقتعالی را ندارند زیرا او منزه است از اینکه دیده‌ای او را دیده و یا حقیقتش را درک کند) خدایتعالی آنها را بصورتها و شکلهای گوناگون دارای بالها آفرید که تسبیح کنان

بزرگی وارجمندی اورا میستایند (چنانکه در قرآن کریم س(۳۵) ی(۱) میفرماید : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی فاطِرِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ جاعِلِ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلاً ، اُولِیٓ اَجْنِحَةٍ مَثْنٰی وَثُلاثَ وَرُباعَ ، یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشآءُ ، اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ❊ یعنی سپاس خدائی را سزاست که پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است فرشتگان را رسولان و پیغام آورندگان بسوی انبیاء قرار داد ، و آنها دارای بالهای متعدد ه‌ای هستند دو ، دو ، و سه ، سه ، و چهار ، چهار « مراد خصوصیت اعداد نیست ، چنانکه میفرماید : » در آفرینش خود زیاد میکند آنچه که بخواهد ، زیرا خداوند بر همه چیز قادر و تواناست) آنچه که در آفریده ها آشکار و نمایان از صنع پروردگا است بخود نمی بندند (مانند بشر ادعای ربوبیت و پروردگاری نمیکنند) و ادعا نمینمایند خلق کردن چیزی را که خالق و ایجاد کننده او تنها خدا است (خود را شریک خدا نمیدانند برخلاف قول بت پرستان که آنها را شریک خدا میدانستند) بلکه آنان بندگانی گرامی شده هستند که در گفتار بر خداوند پیشی نگرفته طبق امر و فرمان او رفتار مینمایند (بی اجازهٔ حقتعالی سخنی نگفته برخلاف امرش کاری انجام نمیدهند ، چنانکه در قرآن کریم س(۲۱) ی(۲۶) میفرماید : وَقالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً ، سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ ی(۲۷) لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهِ یَعْمَلُونَ یعنی کفار از روی جهل و نادانی گفتند : خدای بخشنده گرفت از فرشتگان فرزند ، حقتعالی از اینگونه گفتار منزه و پاک است ، بلکه فرشتگان بندگانی هستند گرامی شده که در گفتار از او پیشی نگرفته بدستورش رفتار میکنند) و آنان را (بعضی را) در جای خود امین بر وحی خویش گردانیده و واداشان کرد تا امانتهای امر و نهی او را به پیغمبران برسانند (چنانکه در قرآن کریم س(۲۲) ی(۲۵) میفرماید : اَللّٰهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلاً وَمِنَ النّاسِ ، اِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ یعنی خداوند وحی را بوسیله رسولان و فرستادگانی که از ملائکه اختیار میکند به پیغمبرانی که از میان مردم برمیگزیند میفرستد ، و بتحقیق خداوند گفتار پیغمبران را هنگام تبلیغ شنوا است و باحوال امتهای آنان بینا . و چنانکه امام عَلَیْهِ السَّلامُ در خطبهٔ یکم فرمود : وَمِنْهُمْ اُمَناءُ عَلٰی وَحْیِهِ ، وَاَلْسِنَةٌ اِلٰی رُسُلِهِ ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضائِهِ وَاَمْرِهِ یعنی دسته‌ای از فرشتگان امین بر وحی خداوند متعال

هستند و برای پیغمبران او زبانها و ترجمانانند و برای رساندن حکم و فرمانش آمد و رفت کنندگان)
و همه فرشتگان را از شک و شبهه ها (وسوسه های شیطان) معصوم نگاه داشت ،
پس نیست از ایشان که از راه رضا و خوشنودی خداوند منحرف گردد ، و آنان را کمک
و یاری کرده اسباب طاعات را برایشان فراهم نمود ، و تواضع را که مستلزم فروتنی
و وقار و آرامی است شعار دلهاشان قرار داد ، و ابواب سپاسگزاری و بزرگواری
خود را که سهل و آسان است (شیطان و نفس امّاره جلوگیر از آنها نیست) برای آنان گشود ،
و علامتهای آشکار (ادلّهٔ قطعیه) بر نشانه های توحید و یگانگی خود را برای آنها برپا نمود ،
بار گناهان بر دوش آنان سنگینی فرود نیاورده (مرتکب گناهی نمیشوند ، زیرا دارای
شهوات و نفس امّاره نیستند) و پی در پی آمدن شبها و روزها در ایشان تغییری نداده
(تا بسبب آن مانند بشر ضعف قوا و پیری و شکستگی بآنها روی دهد) و ایمان ایشان را هیچگونه شک
و ریبی متزلزل نساخته و هیچ نوع ظن و گمانی بر یقین و باور محکم و استوارشان (بتوحید
و یگانگی خداوند) وارد نگشته (تا ظن و یقین با هم زد و خورد کرده سستی در ایمانشان هویدا گردد)
و آتش کینه و دشمنی میان ایشان (بجهة امتیاز مراتب با یکدیگر) افروخته نشده است (زیرا
هیچیک از آنها بدیگری حسد نبرد تا سبب فتنه و فساد و دشمنی گردد) و حیرت و سرگردانی برای
ایشان نیست تا معرفت و شناسائی حق را که در دلهاشان جای داده اند از آنها برباید
(زیرا منشأ حیرت و سرگردانی معارضهٔ وهم با عقل است و وهم در آنان راه ندارد) و عظمت و
بزرگواری حقتعالی در وسط سینه هایشان جای گرفته (که بغیر از خدا کسی در دل آنها راه نیافته)
و وسوسه ها (ی شیطان) در ایشان طمع نکرده تا بر فکر و اندیشه هایشان مسلط شود (و
دلشان را چرکین کرده آنها را از یاد خدا باز دارد) . از فرشتگان دسته ای هستند که در میان
ابرهای پر باران و در کوههای بزرگ و بلند و در تیرگی تاریکی که راه در آن گم گردد قرار
گرفته اند (جمعی در میان ابرها جای گرفته موکلند برای باریدن برف و باران و برخی در میان کوهها برای
حفظ و نگهبانی آنها و گروهی در تاریکیها برای راهنمائی مردمی که راه را گم کرده و سرگردانند ، و یا مقصود از
این جمله تشبیه آنان است در لطافت جسم بابرها و در عظمت و بزرگی خلقت و آفرینش بکوهها و در سیاهی

بتاریکیها) وبعضی از آنان فرشتگانی هستند که قدمهایشان زمین را سوراخ کرده بپائین ترین نقطهٔ آخر زمین رسیده و قدمهاشان به بیرقهای سفیدی ماند که درمیان هوا و جای خالی فرو رفته و در زیر قدمهاشان بادی است خوشبو که آنها را در جائیکه رسیده و قرار گرفته‌اند نگاهداشته است ، عبادت و بندگی خداوند ایشان را از هر کار باز داشته و حقائق ایمان بین ایشان و معرفت و شناسائی پروردگار وسیله گردیده است (نیکوئی عقائد سبب شده که حقتعالی را شناخته پرستش مینمایند) ویقین و باور شان باو آنها را از توجه بدیگری منصرف ساخته و از شدت شوق و دوستی او تمام توجه ایشان بجانب او است ، و آنچه بخواهند از او میطلبند و از دیگری توقعی نموده اند ، حلاوت و شیرینی معرفت و شناسائی او را چشیده از جام سیراب کننده‌ای که مملو از محبت و دوستی او است آشامیده اند ، و (بجهت معرفت بعظمت و قدرت خداوند سبحان) خوف و ترس (از عذاب) او در سویدای دلهاشان ریشه دوانده و جایگیر شده است ، و از بسیاری طاعت و بندگی کمرهاشان خم گردیده ، و بسیاری رغبت و میل ایشان بسوی او تضرع و زاری آنها را اتمام نکرده (همواره بپرستش او مشغولند) و بلندی مرتبت و منزلت ریسمان خاکساری را از گردنشان باز نکرده (با مقام ارجمند ، بسیار متواضعند) و عجب و خودپسندی بر آنها راه نیافته تا عبادات خود را بسیار شمارند ، و خضوع و زاری آنان در برابر جلالت و بزرگی حق باعث نگشته که اعمال حسنهٔ خود را بزرگ دانسته (اهمیتی بآن دهند) و از بسیاری کوشش ایشان در کار (عبادت و بندگی) سستی بر آنها مستولی نشده (چنانکه در قرآن کریم س (۲۱) ی (۲۰) میفرماید : يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ یعنی فرشتگان شب و روز پیوسته خداوند را تسبیح کرده هیچگاه خسته نمیشوند) و رغبتهای ایشان بپروردگارشان کم نگشته تا از امیدداری باو چشم بپوشند (و بدیگری دل بندند) و طول مناجات و راز و نیاز (با خدایتعالی) اطراف زبانشانرا خشک نکرده ، و کارهائی آنانرا مشغول ننموده تا آوازهای پنهانی و راز و نیازی که با حق دارند منقطع شود ، و در جاهائی که برای طاعت و بندگی ایستاده اند دوشهایشان از یکدیگر سوا نمیشود

(همه باهم دوش بدوش در صفهای عبادت بپرستش خداوند مشغول واز جای خویش منحرف نشوند) و (ازرنج در عبادات وبسیاری بندگی) راحتی وآسایش نطلبیده اند تا گردن اززیر بار امر وفرمان حقتعالی تهی کرده تقصیر نمایند (زیرا رنج وراحتی از لوازم مزاج حیوانی است وفرشتگان ازاین اوصاف منزه هستند) وبرتصمیم وکوشش ایشان (در عبادات) نقص وفراموشی غلبه پیدا نمیکند ، وشهوتها وخواهشها به تیرهای خدعه وفریب همت وکوشش آنان را (در طاعات) ازبین نمیبرد (زیرا فرشتگان دارای قوهٔ شهویه نیستند تا فریب خورده از عبادت دست بردارند) دارای عرش (خداوند سبحان) را برای روز حاجت ونیازمندی ذخیره قرار داده اند ، و رغبت ومیل ایشان بسوی اوست حتی زمانیکه خلائق از او دست برداشته بمخلوقات متوجه گردند ، بپایان منتهی درجهٔ عبادت وبندگی او نمیرسند (زیرا مراتب ودرجات معرفت وشناسائی خداوند متعال غیر متناهی است ، پس هر مرتبه ای تحصیل نموده برطبق آن او را عبادت نمایند مرتبهٔ بالاتری دارد ، ووصول بمنتهی درجهٔ عبادت او برای هیچکس ممکن نیست) وشوق ودوست داشتن اشتغال ایشان بطاعت وبندگی او براثر علاقه ای است که در دلهای آنان است وموادّ آن عبارت است از امیدواری برحمت وترس از عذاب او که هیچگاه از آنها جدا نمیشود (همیشه دارای خوف ورجا بوده از عبادت آنی منفک وجدا نمیگردند) وآنچه سبب خوف وترس از عذاب است از نظر ایشان محو نگشته تا از خدمت وکوشش خود دست برداشته سستی وتنبلی نشان دهند ، وطمعها (ی دنیوی) آنان را اسیر وگرفتار نکرده تا بسیاری سعی وکوشش (دنیا) را بر جدّ وجهد (برای تحصیل سعادت همیشگی آخرت) اختیار نمایند ، واعمال وطاعاتی که بجا آورده اند بزرگ ندانسته اند (تا بسبب آن مغرور گشته بپاداش کردار خود امیدوار باشند) واگر بزرگ دانسته بودند امیدواری آنها (بپاداش عبادت) انواع خوف وترس را از ایشان زائل میساخت (درصورتیکه آنان همیشه خائف وترسناک هستند) وبجهت استیلای شیطان برایشان درباره پروردگارشان اختلافی نداشته اند (شیطان برآنان دست نیافته تا درباب حقتعالی برخلاف یکدیگر سخن گویند) وجدائی ازهم وبدی وشمنی بایکدیگر آنها را متفرق نساخته است ، وکینه حسد بریکدیگر بآنان راه نیافته ،

وانواع شک وریب آنهارا دسته دسته نگردانیده ، وهمتها وتصمیمها ایشان را چند قسم ننموده (همت بلند شان صرف طاعت وبندگی خداوند متعال میشود) پس فرشتگان اسیر وگرفتار ایمان هستند (بطوریکه ممکن نیست دست از آن کشیده برخلاف امر وفرمان الهی رفتار کنند) میل وعدول (از حق) وسستی وکاهلی (در عبادت) آنهارا از ایمان جدا ننموده است ، ونیست در طبقات آسمانها جای پوستی مگر آنکه بر آن فرشته ای است در حالت سجده ویا فرشته ای است که شتابان (بانجام امر حقتعالی) سعی وکوشش دارد ، بر اثر بسیاری طاعت وبندگی پروردگارشان علم ویقین خودرا زیاد میکنند ، وعزت وسلطنت پروردگارشان عظمت وبزرگی را در دلهاشان میافزاید (خلاصه غرض آنحضرت از بیان اوصاف مختلفهٔ فرشتگان آنستکه مردم رفتار آنان را سرمشق قرار داده درباب خداپرستی از آنها پیروی کرده واز وسوسه های شیاطین دوری نمایند) .

وَمِنْهَا

(فِي صِفَةِ الْأَرْضِ وَدَحْوِهَا عَلَى الْمَاءِ :)

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ ، وَلُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّ أَمْوَاجِهَا ، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِهَا ، وَتَرْغُو زَبَداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا ، فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا ، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكَلْكَلِهَا ، وَذَلَّ مُسْتَخْذِياً إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا ، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِياً مَقْهُوراً ، وَفِي حَكَمَةِ

الذُّلِّ مُنْقاداً أَسِيراً ، وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيّارِهِ ،
وَرَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ بَأْوِهِ وَاعْتِلائِهِ ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ وَسُمُوِّ
غُلَوائِهِ ، وَكَعَمَتْهُ عَلَى كِظَّةِ جَرْيَتِهِ ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقاتِهِ ،
وَلَبَدَ بَعْدَ زَيَفانِ وَثَباتِهِ ، فَلَمّا سَكَنَ هَيْجُ الْماءِ مِنْ تَحْتِ
أَكْنافِها ، وَحَمْلِ شَواهِقِ الْجِبالِ الشُّمَّخِ الْبُذَّخِ عَلَى أَكْتافِها ،
فَجَّرَ يَنابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرانِينِ أُنُوفِها ، وَفَرَّقَها فِي سُهُوبِ
بِيدِها وَأَخادِيدِها ، وَعَدَّلَ حَرَكاتِها بِالرّاسِياتِ مِنْ
جَلامِيدِها ، وَذَواتِ الشَّناخِيبِ الشُّمِّ مِنْ صَياخِيدِها ،
فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيَدانِ لِرُسُوبِ الْجِبالِ فِي قِطَعِ أَدِيمِها ، وَ
تَغَلْغُلِها مُتَسَرِّبَةً فِي جَوْباتِ خَياشِيمِها ، وَرُكُوبِها أَعْناقَ
سُهُولِ الْأَرَضِينَ وَجَراثِيمِها ، وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنَها ، وَ
أَعَدَّ الْهَواءَ مُتَنَسَّماً لِساكِنِها ، وَأَخْرَجَ إِلَيْها أَهْلَها عَلَى تَمامِ
مَرافِقِها ، ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِياهُ الْعُيُونِ عَنْ
رَوابِيها ، وَلا تَجِدُ جَداوِلُ الْأَنْهارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِها ،
حَتّى أَنْشَأَ لَها ناشِئَةَ سَحابٍ تُحْيِي مَواتَها ، وَتَسْتَخْرِجُ نَباتَها ،
أَلَّفَ غَمامَها بَعْدَ افْتِراقِ لُمَعِهِ ، وَتَبايُنِ قَزَعِهِ ، حَتّى إِذا

تَمْخُضُ لُجَّةَ الْمُزْنِ فِيهِ ، وَالْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفَفِهِ ، وَلَمْ يَنَمْ
وَمِيضُهُ فِي كَنَهْوَرِ رَبَابِهِ ، وَمُتَرَاكِمِ سَحَابِهِ ، أَرْسَلَهُ سَحّاً
مُتَدَارِكاً ، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِيبِهِ
وَدُفَعَ شَآبِيبِهِ ، فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بِوَانَيْهَا ، وَبَعَاعَ
مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا ، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ
الْأَرْضِ النَّبَاتَ ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ ، فَهِيَ تَبْهَجُ
بِزِينَةِ رِيَاضِهَا ، وَتَزْدَهِي بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَيْطِ أَزَاهِيرِهَا ،
وَحِلْيَةِ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا ، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغاً
لِلْأَنَامِ ، وَرِزْقاً لِلْأَنْعَامِ ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا ، وَأَقَامَ
الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا . ※

وقسمتی از این خطبه در بیان چگونگی آفرینش زمین و گسترانیده شدن بر روی آب است (در این فصل مدبر و حکمت خداوند سبحان را « در کیفیت ایجاد زمین و خلقت ابر و باران و برق و نباتات و جمادات و انهار که برای بشر سود بیشمار دارد » ضمن اشاره بقدرت و توانائی او بیان فرموده) : ※

خداوند متعال (بیشتر) زمین را فرو برد در جنبش موجها (ی آب) که مانند حیوان نر بر ماده خود هنگام شهوت بهیجان میباشد ، و در دریاهائیکه مملو و پر از آب است در حالتی که موجهای با عظمت آن دریاها متلاطم بوده دیگری را از خود دفع مینماید ، و مانند

حیوانهای نر که هنگام هیجان شهوت ومستی کف برلب میآورند ، پس آب متلاطم بجهت سنگینی زمین که در برگرفت از هیجان وسرکشی خود دست برداشته خضوع وفروتنی پیشه گرفت ، وچون زمین درآن فرو رفته گسترده شد هیجان موج وزیر ورو شدنش آرامش یافت ، وهنگامیکه بدوشهای خود (جوانبش) برروی آب غلطید (قرارگرفت) امواج) آب ذلیل وشکسته (ساکن) گشت ، وبعدازهیاهو وغوغا امواجش آرمیده مغلوب ودرحلقهٔ آهنین لجام گردن نهاده فرمانبردار واسیر وگرفتارشد (خلاصه پس از قرارگرفتن زمین برآب غلیان وامواج آن ساکن گردید) وزمین درمیان آن آب پرموج قرارگرفته آنرا از تکبر ونخوت وسرکشی وبلندپروازی وبزرگی (که براثر جوشش وخروش امواج خود غوغائی برپاکرده بود) بازداشت ، وازشدت جریانش (زیر ورو شدن) مانع شد ، پس آب بعد ازخفت وپستی بازفرونشست ، وبعدازسرکشی وبرجستن (رویهم غلطیدن) دورزمین را گرفت ، پس چون هیجان آن درزیرنواحی زمین آرام گرفت وخداوند سبحان کوههای بلند وبزرگ را بردوشها (گوشه ها) ی آن نصب کرد ، راه چشمه های آب را ازبالای زمین بازنمود ودربیابانهای گشاده واطراف وجوانب آن پراکنده ساخت ، وحرکات زمین راسبب کوههای ثابت وبرقرار که از قطعهٔ سنگ سخت وعظیم وبلند فراهم آمد ، ساکن نمود ، پس زمین هم بجهت فرورفتن کوهها درگوشه های سطح آن ونصب شدن دراعماقش وقرارگرفتن پست وبلندیهای آن ازحرکت وجنبش آرام گرفت ، وحقتعالی میان فضاء وزمین را فراخ نموده هوا را برای نفس کشیدن ساکنین آن مهیا فرمود ، واهل زمین را باجمیع آنچه بآن نیازمندند (برای زندگی کردن برروی آن) بیافرید ، پس ازآن زمین بی گیاه را که آب چشمه ها بجهت بلندی بآن نمیرسد ونهرهای کوچک وردو خانه ها برفراز آن راه نیابد بحال خود نگذاشت وابر را که درهوا پدید آمد خلق فرمود تامردهٔ آنرا زنده کند (زمین را آب داده) وگیاه آنرا برویاند (چنانکه درقرآن کریم س (۳۲) ی (۲۷) میفرماید : أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا

نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ يعنی آیا ندیدند که ما بزمین بی گیاه باران میفرستیم پس گیاه آنرا که چهارپایان ایشان خودشان میخورند بیرون میآوریم ، آیا نمی بینند این همه آثار ونشانه های قدرت وتوانائی پروردگار را) پاره های ابر درخشنده را که برای باریدن برزمین آماده واز یکدیگر جدا و پراکنده بود بهم پیوست تا اینکه ابرهای سفید که پرآب بود بجنبش درآمده مهیای باریدن گردید ودر اطراف ابرهای کشیده ودایره مانند ، برق آن درخشید وروشنیش درمیان قطعه های بزرگ ابرهای سفید روبهم قرار گرفته تمام نشده پی درپی ابر بارنده فرستاد ، پس باران آن که بسبب ثقل و سنگینی مایل به پائین آمدن بود بزمین نزدیک شد وپیاپی باد جنوب آنرا حرکت داده بارانهایش را بیرون میآورد (ومانند دوشیدن شیر از پستان حیوانات آنرا میدوشید) پس چون ابر (مانند شتر سنگین بار که سینه برزمین مینهد) سینهٔ خود واطراف آنرا برزمین افکند (باران بارید) وآب فراوانی را که دربرداشت فروریخت ، خداوند متعال از زمینهای خشک گیاهها را واز کوهها حالی علفهای تازه وتر رویانید (چنانکه در قرآن کریم س۲۲ ی۵ میفرماید : وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ یعنی زمین خشک وبی گیاه را می بینی پس آنگاه که ما باران بر آن میفرستیم بجنبش درآمده افزایش یابد واز هر صنف ، گیاه زیبا برویاند) پس زمین بمرغزارهای خود که با نهازینت داده شده شادی میکند (جلوهٔ نیکوئی مییابد) وبآنچه که در آن روئیده وبآن آراسته گردیده از قبیل شکوفه ها وگلهای درخشنده وتازه فخر وخودنمائی مینماید (سبز وخرم میگردد) وحقتعالی آن گیاهها را توشهٔ مردم وروزی چهارپایان قرار داده ، در اطراف زمین راههای گشاده باز نمود (تا هر جا که خواهند آمد ورفت نمایند) ودرمیان راهها برای روندگان علامات ونشانه هائی (مانند ستاره ها وکوهها) برپا نمود (تا باطراف جهان راه بیابند . چنانکه در قرآن کریم س۴۳ ی۱۰ میفرماید : الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ یعنی او است خدائی که زمین را برای شما گهواره واگسترانید تا بر آن قرار گیرید وراههائی در آن برای شما قرار داد

فَلَمّا مَهَّدَ أَرْضَهُ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ ، ٱخْتارَ آدَمَ (عَلَيْهِ ٱلسَّلامُ) خِيَرَةً مِنْ خَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ ، وَأَرْغَدَ فِيها أُكُلَهُ ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيما نَهاهُ عَنْهُ ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي ٱلْإِقْدامِ عَلَيْهِ ٱلتَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ ، وَٱلْمُخاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ ، فَأَقْدَمَ عَلى ما نَهاهُ عَنْهُ مُوافاةً لِسابِقِ عِلْمِهِ ، فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ ٱلتَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ ، وَلِيُقِيمَ ٱلْحُجَّةَ بِهِ عَلى عِبادِهِ ، وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ مِمّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، بَلْ تَعاهَدَهُمْ بِٱلْحُجَجِ عَلى أَلْسُنِ ٱلْخِيَرَةِ مِنْ أَنْبِيائِهِ ، وَمُتَحَمِّلِي وَدائِعِ رِسالاتِهِ قَرْناً فَقَرْناً حَتّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ (صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حُجَّتُهُ ، وَبَلَغَ ٱلْمَقْطَعَ عُذْرُهُ وَنُذُرُهُ ، وَقَدَّرَ ٱلْأَرْزاقَ فَكَثَّرَها وَقَلَّلَها ، وَقَسَّمَها عَلى ٱلضِّيقِ وَٱلسَّعَةِ ، فَعَدَلَ فِيها لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرادَ بِمَيْسُورِها وَمَعْسُورِها ، وَلِيَخْتَبِرَ بِذٰلِكَ ٱلشُّكْرَ وَٱلصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّها وَفَقِيرِها ، ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِها عَقابِيلَ فاقَتِها ، وَبِسَلامَتِها طَوارِقَ آفاتِها ، وَبِفُرَجِ أَفْراحِها غُصَصَ أَتْراحِها ، وَخَلَقَ

الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا ، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا ، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا ، وَجَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا ، وَقَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا .

پس از آنکه حقتعالی زمین را پهن کرد و امر خود را بآفرینش انسان جاری ساخت، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را برگزید و او را افضل و برتر از سایر مخلوقاتش گردانید، و او را نخستین مخلوق خویش قرار داده در بهشت ساکن نمود، و روزیش را در آنجا فراوان کرد، و در آنچه او را از خوردنش نهی نمود سفارش فرمود، و باو آموخت که اقدام در این کار معصیت و نافرمانی است، برای مقام و منزلت او خطرناک و زیان آور است، پس آدم مبادرت کرد بآنچه که خداوند از آن نهی فرموده بود، تا کار او با علم خدا که از پیش بآن تعلّق گرفته مطابقت نماید (و این دلیل نیست بر اینکه آدم در این کار مجبور بوده و بر ترک آن توانائی نداشته، زیرا علم خدا تعالی علّت معلوم و سبب اینکه آدم باید چنین کاری را مرتکب شود نمیباشد، بلکه علم حقتعالی حکایت از معلوم است وگرنه او را بر اثر اقدام در این کار توبیخ و سرزنش نمیفرمود، و او هم معصیت و نافرمانی را بخود نسبت نمیداد چنانکه در قرآن کریم س (۷) ی (۲۲) میفرماید : فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا : أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ی (۲۳) قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی آدم شیطان و حوا را فریب داد، پس چون مزه میوه آن درخت را چشیده و خوردند لباسشان ریخته عورتشان آشکار گردید شروع کردند از برگ بهشت برگی روی برگی چسبانیده عورت خود را بپوشانند و پروردگارشان آنان را ندا کرد باینکه آیا شما را از خوردن میوه این درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان دشمن آشکار شما است؟ گفتند پروردگارا ما بخود ستم کردیم، اگر ما را نیامرزیده نبخشی هر آینه از زیانکاران میباشیم. این نکته در شرح خطبه یکم در جزء اول کتاب در باب قصه آدم بیان نشد، در اینجا یادآوری مینمائیم : بدلیل عقل و نقل و اجماع علماء امامیه ثابت شده که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام از شروع تا پایان زندگانی خود معصوم بوده از

هرگناهی کوچک یا بزرگ منزه و مبری هستند ، پس نهی کردن حقتعالی آدم را از خوردن میوه آن درخت نهی تنزیهی است که عبارت از ترک مستحب و ترک اَولی باشد ، و اینکه آدم پس از خوردن آن میوه خود را ستمکار و یا گنهکار خوانده یا خداوند در جای دیگر او را گنهکار نامیده « س (۲۰) ی (۱۲۱) : وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ یعنی چون آدم مستحبی را که پروردگارش دستور داده بود بجا نیاورد پس از ماندن در بهشت بی بهره ماند » برای آنستکه انبیاء و اولیاء ایشان ترک اَولی را بزرگ شمرند و هر عبادتی را کوچک دانند)

پس بعد از توبه و بازگشت خداوند آدم عَلَیْهِ السَّلَام را بزمین فرود آورد تا با نسل او زمین خود را آباد گرداند ، و برای بندگانش (فرزندانیکه با او بودند و یا بعد بدنیا آمدند) او را حجت و راهنما (بمبدء و معاد) قرار دهد ، و بعد از آنکه قبض روحش کرد مردم را در باب ربوبیت و معرفت و شناسائی خود که حجت و دلیل بر آن استوار مینماید رها نکرده بحال خود وانگذاشت ، بلکه بسبب حجتها و دلیلهائیکه بر زبان برگزیدگان از پیغمبرانش فرستاد و همه آنان یکی بعد از دیگری آورنده پیغامهای او بودند ، از ایشان پیمان گرفت (آنها را راهنمائی نمود) تا اینکه بوسیله پیغمبر ما محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حجتش را تمام کرده جای عذری باقی نگذاشت و بیم دادن او بپایان رسید (چون نبوت و رسالت را بوجود مقدس رسول اکرم ختم کرد و دین خود را تکمیل فرمود دیگر جای عذر برای هیچکس باقی نگذاشت و عذاب را برای گناهکاران مقرر فرمود) و روزیها را مقدر کرد (اندازه آنرا تعیین نمود) پس آنها را زیاد و کم گردانید و (به بندگان) بتنگی و فراخی قسمت کرد و در این قسمت بعدالت رفتار نمود (هرکس را بر وفق حکمت و مصلحت و باندازه استعداد او بخشید) تا بآسانی دست آوردن روزیها و دشواری آن هرکه را بخواهد آزمایش نماید و بهمین جهت شکر را از غنی ایشان و صبر را از فقیرشان بیازماید (ببیند توانگر سپاسگزاری میکند و درویش شکیبائی دارد ، یا نه) پس از آن بفراخ روزیها سختیهای فقر و پریشانی را مقرون ساخت و بسلامتی اشخاص آفتهای ناگهانی را پیوست و شادیهای بسیار را بغصه‌ها و اندوههای گلوگیر مبدل فرمود (غنی را فقیر ، سالم را بیمار ، شادمان را غمگین کرد) و مدت عمرها را تعیین نموده برخی را دراز و گروهی را کوتاه و بعضی مقدم و جمعی را مؤخر داشت و موجبات مرگ (غرق گشتن و سوختن و بیماری

وگشته شدن و مانند آنها) را فراهم کرد ، و مرگ را (مانند کسیکه دلو را از چاه بالا میکشد) کشنده طنابهای دراز عمرها و پاره کننده ریسمانهای کوتاه گره خورده آنها قرار داد (تا اشخاص قوی مزاج که امید دار بعمر طولانی هستند بدانند که مرگ قوت و ضعف نمیشناسد) .

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافِتِينَ ، وَخَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ ، وَعُقَدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ ، وَمَسَارِقِ إِيمَاضِ الْجُفُونِ ، وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ ، وَغَيَابَاتِ الْغُيُوبِ ، وَمَا أَصْغَتْ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الْأَسْمَاعِ ، وَمَصَائِفِ الذَّرِّ ، وَمَشَاتِي الْهَوَامِّ ، وَرَجْعِ الْحَنِينِ مِنَ الْمُولَهَاتِ وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ ، وَمُنْفَسَحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَائِجِ غُلُفِ الْأَكْمَامِ ، وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غِيرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَتِهَا ، وَمُخْتَبَإِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَأَلْحِيَتِهَا ، وَمَغْرِزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ ، وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ وَنَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَمُتَلَاحِمِهَا ، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتَرَاكِمِهَا ، وَمَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا ، وَتَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا ، وَعَوْمِ نَبَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ ، وَمُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَى شَنَاخِيبِ الْجِبَالِ ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دَيَاجِيرِ

الْأَوْكارِ ، وَما أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدافُ وَحَضَنَتْ عَلَيْهِ أَمْواجُ الْبِحارِ ، وَما غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شارِقُ نَهارٍ ، وَمَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْباقُ الدَّياجِيرِ ، وَسُبُحاتُ النُّورِ ، وَأَثَرِ كُلِّ خَطْوَةٍ ، وَحِسِّ كُلِّ حَرَكَةٍ ، وَرَجْعِ كُلِّ كَلِمَةٍ ، وَتَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةٍ ، وَمُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ ، وَمِثْقالِ كُلِّ ذَرَّةٍ ، وَهَماهِمِ كُلِّ نَفْسٍ هامَّةٍ ، وَما عَلَيْها مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ ، أَوْ ساقِطِ وَرَقَةٍ ، أَوْ قَرارَةِ نُطْفَةٍ ، أَوْ نُقاعَةِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ ، أَوْ ناشِئَةِ خَلْقٍ وَسُلالَةٍ ، لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذٰلِكَ كُلْفَةٌ ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عارِضَةٌ ، وَلَا اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلالَةٌ وَلَا فَتْرَةٌ ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ ، وَأَحْصاهُمْ عَدُّهُ ، وَوَسِعَهُمْ عَدْلُهُ ، وَغَمَرَهُمْ فَضْلُهُ ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ ما هُوَ أَهْلُهُ.

(امام عَلَیهِ السَّلام در این فصل با الفاظی بمنتهی درجه فصاحت و بلاغت دارای معانی بزرگ بهمه اصناف وانواع مخلوقات حقتعالی اشاره فرموده و شنوندگان را آگاه کرده باینکه خداوند سبحان بجزئیات امور عالم و دانا است ، زیرا آفرینش موجوداتی که دیده میشوند و یا پنهان هستند و تربیت هریک از آنها و اظهار حکمت در جمیع احوال معقول نیست مگر از کسیکه بحقائق آنها عالم و دانا باشد ، چنانکه در قرآن

کریم س(۶۷) ی(۱۳) میفرماید : وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ی(۱۴) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ؟ ! یعنی ای کفار قریش چه گفتار خود را در بارهٔ پیغمبر پنهان نمائید چه آشکار در نزد خدا یکسان است ، زیرا او بآنچه در سینه ها میباشد پیش از آنکه بزبان آید داناست ، آیا آفرینندهٔ سینه ها آنچه در آنست نمیداند و حال آنکه باریک بین و آگاه است ؟ ! ابن ابی الحدید در اینجا سخن نیکوئی بیان کرده : سخنی به نیکوئی و عظمت و بزرگی شبیه باین سخن سراغ ندارم جز سخن خداوند سبحان ، زیرا کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ شاخه ایست از آن درخت و نهری است از آن دریا و شعله ای است از آن آتش ، گو یا فرمایش خدا یتعالی را شرح داده س(۶) ی(۵۹) : وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یعنی خزینه ها یا کلید های غیب که از مردم پوشیده و پنهان است نزد او ست که آنها را جز او کسی نمیداند ، و بآنچه که در بیابان و دریا میباشد عالم و داناست ، و هیچ برگی از درخت نیفتد و هیچ دانه و تخمی در تاریکیها و زیر زمین فرو رفته و کشت نشود مگر آنکه او میداند ، و نیست تری و خشکی مگر آنکه در کتاب آشکار ثابت است و علم حقتعالی بآن احاطه دارد . خلاصه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در این باب میفرماید :)

خداوند متعال عالم و داناست بر کسانیکه راز خود را پنهان کنند ، و به پنهان گوئی آنانکه سخن با یکدیگر آهسته گویند ، و باندیشه هائی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد ، و بآنچه بایقین تصمیم بر آن گرفته میشود ، و به نگاه کردنهای زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام میگیرد (بطوریکه دیگری ملتفت نباشد) و بآنچه در دلها پنهان شده (و هیچکس از آن آگاه نیست) و به نادیدنیها که در زیر حجابها و پرده ها مستور است (و برای احدی آشکار نمیباشد) و بنجائی که سوراخهای گوشها بدزدی و آهستگی میشنود ، و بسوراخهائی که موران کوچک در تابستان و حشرات و گزندگان در زمستان در آنها جا میگیرند ، و بصدای با آه و ناله و گریهٔ زنهائیکه میان ایشان و فرزندانشان مفارقت و جدائی افتاده ،

وبصدای آهسته قدمها (ی روندگان) وبجای نوتو میوه که در غلافهای رگ وریشهٔ درختان است ، وبجای پنهان شدن حیوانات در غارها و دره های کوهها ، وبجای پنهان شدن پشه ها میان ساقها و پوستهای درختها ، وبجای اتصال برگها بشاخه ها (ی درختها) وبرحمهائی که نطفه های آمیخته بخون که از صلبها خارج شده درآن قرار گیرد ، وبابرهای برآمدهٔ درهوا وجای بهم پیوستن آنها وباریدن دانهٔ باران درجای روبهم آمدن ابرها ، وبآنچه (خاک وخاشاکی که) گرد بادها بروی زمین بپاشند ، وبآنچه (بنا وعمارات ومانند آنها که) سیلها که از بارانها تولید شده نابود میکنند ، وبفرو رفتن وسیر حشرات در ریگستانها ، وبجایگاه پرندگان برسر کوههای بلند ، وبنغمه سرائی مرغان خواننده در آشیانهای تاریک ، وبآنچه درمیان صدفها (لؤلؤ ومرجان) است وموجهای دریاها آنرا پرورش داده ، وبآنچه تاریکی شب آنرا پوشانده ویاآفتاب برآن تابیده ، وبآنچه پی درپی پرده های تاریکی ودرخشندگیهای روشنی ، برآن وارد گردیده ، وبه نشانهٔ هرگامی وبصدای آهستهٔ هرحرکتی ، وبآوای هرسخنی ، وبحرکت وجنبش هرلبی ، وبجای هرجانداری ، وبمقدار وزن هرذره ای ، وبهمهمهٔ وصدای آهستهٔ هرنفسی که دارای اراده وعزم است ، وبآنچه برروی زمین است ازقبیل میوهٔ درخت یابرگی که از درخت بریزد یارَحِم وجائیکه نطفه درآن قرار گیرد یاخون درآن جمع شده وبسته گشته مانند پارهٔ گوشت گردد یاخلق وصورتی پیدا گشته متولّد شود ، وازاین علم ودانائی (مانند بشر) هیچگونه مشقّت ورنجی باو نرسیده ودر حفظ ونگاهداری آنچه که آفریده هیچ رادع ومانعی برای او پیش نیامده ، ودراجرای امور وتدبیر مخلوقات هیچ ملالت وکدورت وسستی باو رُوی نیاورده ، بلکه علم او درهمهٔ آنها جاری است وبآنها احاطه دارد ، وعدالت وداد گستری او آنها را فراگرفته فضل وکرمش شامل حال شان شده وازتقصیرشان بجهت درک نکردن آنچه که شایستهٔ مقام او است (معرفت وشناسائی

وعبادت و پرستش و شکر نعمت و سپاسگزاری) درگذشته (این جمله اشاره است بحقارت وکوچکی مدح و ثنا و عبادت و پرستش مخلوق در مقابل عظمت و بزرگی خالق تا بشکر نعمت و طاعات و بندگی ادامه داده آنی غفلت ننمایند) .

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ ، وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ ، إِنْ تُؤَمَّلْ فَخَيْرُ مَأْمُولٍ ، وَإِنْ تُرْجَ فَأَكْرَمُ مَرْجُوٍّ . اَللّٰهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ ، وَلَا أُثْنِي بِهِ عَلَىٰ أَحَدٍ سِوَاكَ ، وَلَا أُوَجِّهُهُ إِلَىٰ مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَمَوَاضِعِ الرِّيبَةِ ، وَعَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْآدَمِيِّينَ وَالثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ . اَللّٰهُمَّ وَلِكُلِّ مُثْنٍ عَلَىٰ مَنْ أَثْنَىٰ عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ ، وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَىٰ ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ . اَللّٰهُمَّ وَهٰذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ ، وَلَمْ يَرَ مُسْتَحِقًّا لِهٰذِهِ الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ ، وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا إِلَّا مَنُّكَ وَجُودُكَ ، فَهَبْ لَنَا فِي هٰذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَىٰ سِوَاكَ ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

(امام عَلَیهِ السَّلام چون حمد و ثنای الهی را بجا آورد و مخلوقاتش را وصف فرمود ، و عظمت و بزرگی و اوصاف کمال و جلالش را بیان کرده فهماند که او را بچشم سر نمیتوان دید ، بلکه بچشم دل آشکار و هویدا است در صدد مناجات و راز و نیاز با او برآمده عرض میکند :) *

بارخدایا توئی سزاوار وصف نیکو و لائق شمارش نعمتهای بی پایان ، اگر به (لطف و کرم) تو آرزومندیم تو بهتر و برتری از آنکه آرزو میکنیم ، و اگر به (رحمت و آمرزش) تو امیدواریم تو گرامیتر و بزرگتری از آنکه امید داریم (زیرا در خانهٔ تو همیشه گشوده و خوان نعمت همواره گسترده و دست جود و بخشش تو بالاترین دستها است) بارخدایا تو مرا قدرت دادی در آنچه (فصاحت و بلاغت گفتار) که غیر تو را بآن مدح نگفته بجز تو بآن بر کسی ثناگو نمیباشم ، و بآن بمواضع حرمان و نومیدی و جاهای شک و بدگمانی (پیش مخلوق) رو نمیآورم (زیرا آنان خودشان بیچاره و نیازمندند) و از مدحهای آدمیان و درود بر آفریده شده ها که (بنعمت تو پرورده شده اند زبانم را نگاهداشتی . بارخدایا هر درودگوینده‌ای را بر ستوده شده توقع اجر و مزدی است و من بتو امیدوارم که دلیل و راهنمائی بر توشه های رحمت و گنجهای مغفرت (بزرگترین پاداشی که عطا میفرمائی) بارخدایا اینجا (که من بتعظیم و توحید مشغولم) جای کسی است که تو را یکتا دانسته بیگانگی که خاص تو است و برای این سپاسگزاریها و ثناها کسی را غیر از تو مستحق و سزاوار ندیده (پس هر کس لیاقت پا نهادن بر منبر نداشته و هر سخنی را بالای آن نمیتوان گفت) و فقر و نیازمندی من بسوی تو است که بدبختی آنرا (هیچ چیز) جبران و تلافی نمیکند مگر فضل و احسان تو ، و سختی آنرا برطرف نمیگرداند مگر جود و بخشش تو ، پس در این مقام (که بذکر تو مشغولیم) رضا و خوشنودی خود را بما ارزانی فرموده دستهای ما را بسوی غیر خود دراز مفرما ، زیرا تو قادر و توانا هستی بر هر چه که خواهی (در اینجا بجدم امیرالمؤمنین تأسی جسته آنحضرت را بدرگاه خداوند متعال وسیله قرار داده از روی تضرع و زاری فریاد کرده میگویم : خدایا خطاهای من بسیار و گناهانم بیشمار است ، و تو غفور و رحیم و عزیز و کریم هستی ، پس خطاهای مرا ببخش ، و گناهانم را بیامرز ، و ترجمه و شرح این کتاب شریف را ذخیرهٔ روز احتیاج و بیازمندیم گردان ، یا مَن لا یُرجیٰ إلّا هُوَ) . *

(۹۱) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ

لَمّا أُرِيدَ عَلَى البَيعَةِ بَعدَ قَتلِ عُثمانَ:

دَعُونِي وَالْتَمِسُوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَأَلْوانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ، وَإِنَّ الْآفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ، وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أُصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتْبِ الْعَاتِبِ، وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ، وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطْوَعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيراً خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيراً.

از سخنان آنحضرت عَلَيهِ السَّلام است هنگام بیعت کردن مردم با آن بزرگوار

(روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجة سال بیست و پنج از هجرت) پس از کشته شدن عثمان :

دست از من برداشته دیگری را بطلبید (و او را امیر و خلیفه گردانید) ، چون بعد از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ خلفائی که بناحق روی کار آمدند سنّت و سیرهٔ او را تغییر داده بیت المال را از روی عدل و درستی میان رعیت قسمت نکردند ، بلکه بدلخواه هر کاری خواستند انجام و عرب را بر عجم و قوی را بر ضعیف ترجیح دادند ، و عثمان اقارب خویشاوندش را از بنی امیه بر سایر مردم برتری داد و سالهای دراز بهمین منوال رفتار شد ، و مردم سنّت و سیرهٔ رسول اکرم را از یاد بردند ، اکنون که آمده بودند با امام عَلَيهِ السَّلام بیعت نمایند منظورشان آن بود که آنحضرت هم بروش سه خلیفه پیش از خود رفتار کند ، پس آن بزرگوار برای اتمام حجت و اینکه بدانند او بر خلاف سنّت

وسیره پیغمبر اکرم کاری انجام ندهد وآنها نقض بیعت خواهند نمود ، این سخنان را فرمود ، بنابراین درست نیست که گفته شود : اگر آنحضرت از جانب رسولخدا بخلافت نصب گردید ودر حقیقت امامت وامارت از آن او وقیام بآن برایش واجب بود ، چگونه استعفا مینمود . چون امام عَلَیْهِ السَّلَام میدانست که بالاخره ایشان دست از عهد وپیمان برداشته وبااو همراه نخواهند بود ، از اینرو میفرماید :) ما بکاری اقدام مینمائیم که آنرا روها ورنگهای گوناگون است (بمشکلاتی برخواهیم خورد « از قبیل جنگ با ناکثین یعنی طلحه وزبیر وسایر اصحاب جمل که پیمان خود را شکستند ، وباقاسطین یعنی معاویه ولشکر شام که بآنحضرت یاغی شدند ، وبا مارقین یعنی خوارج نهروان که کافر شدند » بطوریکه) دلها برآن استوار نیست (مردم در این پیش آمد ناشکیبائی ندارند) وعقلها زیر بار آن نخواهند رفت (بلکه انکار خواهند نمود) آفاق را ابر سیاه (ظلم وستم وبدعت) فرو گرفته (خورشید حق وحقیقت زیر آن پنهان گشته) وراه روشن (حقیقت احکام اسلام) تغییر یافته ، وبدانید اگر من دعوت (بیعت) شما را بپذیرم طبق آنچه خود میدانم رفتار خواهم نمود (شما را بر مرکب حق سوار نموده در راه راست سوق میدهم وبرخلاف رضا وخوشنودی خدا ورسول سخنی نگفته قدمی برنمیدارم) و (اگر خلافت را قبول کرده سوار بر کار شوم) بسخن گوینده (ای که گفتارش بر وفق خواهش نفسانی وبر خلاف شرع بوده) وبسرزنش توبیخ کننده (ای که مرا ملامت کند که چرا بر رویه خلفای پیش رفتار نمیکنم) گوش نمیدهم ، واگر مرا رها کنید (وبخلافت نگمارید) مانند یکی (از افراد) شما هستم وشاید بسخنان شما (درباب رفتار ناروای خلیفه ناحق) بیشتر گوش دهم (واز حقوقتان دفاع نمایم) وفرمان کسیرا که شما او را بر کار خویش والی وزمامدار قرار میدهید (اگر دستورش مطابق دستور اسلام باشد) بهتر انجام دهم (بنابراین) وزیر ومشاور بودن من برای شما بهتر است از اینکه امیر وزمامدار باشم (خلاصه حضرت امام حجت میفرماید که بعد از بیعت کردن ایشان اگر بر خلاف خواهشهای آنان رفتار نمود وایراد کنند که ما نمیدانستیم چنین رفتار مینمائی وگرنه با تو بیعت نمینمودیم) .

(٩٢) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ، فَأَنَا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا، وَاشْتَدَّ كَلَبُهَا، فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِئَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَتُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَمُنَاخِ رِكَابِهَا وَمَحَطِّ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلاً وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتاً، وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَنَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهُ الْأُمُورِ وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ، وَذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرْبُكُمْ، وَشَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَكَانَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضِيقاً تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ. إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ، يُنْكَرْنَ مُقْبِلَاتٍ وَيُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ، يَحُمْنَ حَوْمَ الرِّيَاحِ يُصِبْنَ بَلَداً، وَيُخْطِئْنَ بَلَداً. أَلَا وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ

بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتُهَا ، وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا ، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا ، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا ، وَآيْمُ اللهِ لَتَجِدُنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ ، تَعْذِمُ بِفِيهَا وَتَخْبِطُ بِيَدِهَا وَتَزْبِنُ بِرِجْلِهَا وَتَمْنَعُ دَرَّهَا ، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ ، وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كَانْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحِبِهِ ، تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةً ، وَقِطَعًا جَاهِلِيَّةً ، لَيْسَ فِيهَا مَنَارُ هُدًى وَلَا عَلَمٌ يُرَى ، نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ ، وَلَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ ، ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا ، وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ ، وَلَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنَنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَلَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزُورٍ لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونَنِيهِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَیهِ السَّلام است (که پس از خاتمهٔ جنگ نهروان فرموده و از خطبه های مشهورهٔ آن بزرگوار میباشد که در آن فضائل و مناقب خود را شرح داده و برای جهّال و غافلین مقام و منزلت خویش را بیان کرده تا بدستور او رفتار نموده امر و فرمانش را پیروی نمایند ، و بعد از آن از فتنه و فساد بنی امیّه و سختیهائی که در زمان سلطنت و پادشاهی هر یک از آنها بمردم وارد شده و انقراض دولت آنان خبر داده) :

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر اکرم ، ای مَردُم من چشم فتنه و فساد را کور کردم (با طلحه و زبیر و پیروانشان در جنگ جَمَل و با معاویه و لشکرش در جنگ صفّین و با خوارج در نهروان جنگیده نگذاشتم فسادشان عالم گیر گردد) و غیر از من کسی بر (دفع) آن فتنه و فساد جرأت نداشت ، پس از آنکه تاریکی آن موج زده و سختی آن رو بافزونی نهاده بود (همه جا را فتنه فرا گرفته هیچکس نمیدانست چه باید کرد ، زیرا اهل اسلام حکم جنگیدن با اهل قبله را از آن پیش ندانسته جرأت بر آن نداشتند ، چنانکه ابن عمر و سعد ابن مالک و ابوموسی و مانند ایشان از آنحضرت کناره کرده گفتند : از این فتنه ای که در میان مسلمانان واقع شده اجتناب و دوری سزاوار است) پس (چون بهمه چیز دانا هستم احکام و مسائل دین خود را) از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید ، و (بحکم عقل و نقل جرأت نیست کسی را جز علیّ ابن ابیطالب و ائمّهٔ طاهرین عَلَیهِمُ السَّلام که در بالای منبر گوید : فَاسْئَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي یعنی بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید . زیرا پرسشها بیشمار و گوناگون است ، بعضی راجع بمعقول و برخی مربوط بمنقول و دسته ای در باب عالم شهود و پاره ای دربارهٔ عالم غیب و همچنین راجع بگذشته و یا آینده و یا زمان حال باشد ، و ممکن نیست کسی بتواند این پرسشها را پاسخ گوید مگر کسیکه از جانب خداوند تأیید شده و از منبع علم و حکمت و سرچشمهٔ کمال و معرفت ، علوم اوّلین و آخرین را آموخته باشد) سوگند بآنکسیکه جان من بدست قدرت او است از این زمان تا قیامت چیزی (خبری) را از من سؤال نمیکنید و از گروهیکه صد کس (کمتر یا بیشتر) را هدایت نمایند و صد کس را گمراه سازند (مردمیکه زمامدار شوند و سبب رستگاری یا گمراهی گردند) پرسش نمینمائید مگر آنکه بشما خبر

میدهم (پیش گوئی میکنم) از خواننده و جلودار و راننده (زمامداران) آن گروه (مانند ساربانان که شتران را هرکجا بخواهند میکشانند) واز جای فرود آمدن و بارگیری (محل اجتماع) ایشان واز کسیکه از آنان کشته میشود و آنکه از آنها میمیرد، واگر مرا نیابید (میان شما نباشم) و پیش آمدهای بد و کارهای دشوار بر شما فرود آید بسیاری از سؤال کنندگان (بسبب حیرانی بسیار) سر در پیش خواهند افکند (و خاموش بوده راه نجات از آن پیش آمدهای بد و کارهای دشوار را نیابند) و بسیاری از پاسخ دهندگان (بسبب جهل و نادانی از پاسخ گفتن ترسناک (و عاجز) باشند، واین در وقتی است که جنگ بسیار میان شما واقع گشته و (فتنه و فساد آن) سخت گردد، و (بسبب گرفتاری و بیچارگی) دنیا بر شما تنگ شود که روزهای بلاء (مدت سختی) را دراز شمارید (هر ساعتی را روزی یا بیشتر پندارید) تا اینکه خداوند نیکوکاران از شما را فتح و فیروزی دهد، هرگاه فتنه ها (بمردم) روآورد (باطل بحق و فساد بصلاح) اشتباه میشود، و زمانیکه از بین برود (و فتنه جویان مضمحل و نابود شوند، مردم را بباطل و فساد) آگاه سازد (آنگاه بحق و صلاح پی برده بجهل و نادانی خود اعتراف نمایند، زیرا) چون فتنه ها روآورد (نادرستیهای آنها) معلوم نیست، و (چون پشت گرداند و از بین برود) شناخته شود (مادامیکه فتنه و فساد برپا است حق ناپیدا است و چون آتش آن فرو نشیند حق آشکار گردد) فتنه ها (در همه جا) مانند دور زدن بادها دور میزنند، بشهری میرسد واز شهری میگذرد (فتنه جویان همه جا مشغول فساد و تباهکاری میباشند، گاهی مردم شهری با آتش آنان سوخته گاهی از آن شهر گذشته مردم شهر دیگری را میسوزانند). *

آگاه باشید ترسناکترین (بزرگترین و سخت‌ترین) فتنه ها بر شما بنظر من فتنه بنی اُمیّه است (حرمت رسولخدا را هتک کرده سبطین آن بزرگوار امام حسن و امام حسین «عَلَیْهِمَا السَّلامُ» را بقتل رسانده خانهٔ خدا را خراب نموده هشتاد سال بر روی منبر اسلام نسبت بامیرالمؤمنین جسارت نمودند و مردم را به دشمنی از آنحضرت وادار کرده هرکس زیر بار این کار زشت نرفته او را کشته یا از شهرها بیرون کرده خانه اش خراب و ویران میساختند و سنّت را بدعت و بدعت را سنّت میدانستند) پس آن فتنه‌ای کور و تاریک است (راه صلاح و رستگاری در آن گمشده و زیانش در دین و دنیا هویدا است)

حکومت و سلطنت آن همه جا او را فرا گیرد و بلاء و سختی آن مخصوص (پرهیزکاران و شیعیان) است ، هر کسیکه در آن فتنه بینا باشد (با کارهای زشت بنی امیه مخالفت نماید) بلاء و سختی باو رو آورد ، و کسیکه نابینا باشد (بکارهای زشت آنان ایراد نکرده او امر و نواهی آنها را پیروی کند) بلاء از او دور (در رفاه و آسایش) است ، سوگند بخدا بعد از من بنی امیه برای شما زمامداران بدی خواهند بود ، مانند شتر پیر لگد انداز بدخو که (هنگام دوشیدن دوشنده را) بدهانش گاز میگیرد ، و بدستش (بر سر او) کوبیده بپایش لگد زند و از دوشیدن شیر جلوگیری نماید (خلاصه نیکان را اذیت و آزار رسانیده میکشند و از بیت المال مسلمین چیزی بمستحقین نمیدهند) همواره بر شما تسلط دارند تا از شما کسیرا (روی زمین) باقی نگذارند مگر اینکه برای آنان سود داشته یا زیان بایشان وارد نیاورد (از آنها پیروی کند یا لا اقل برخلاف مقاصد شان سخنی نگفته قدمی برندارد) و همواره بلاء و تسلط آنان (بر شما) برقرار است بطوریکه انتقام گرفتن یکی از شما از ایشان مانند انتقام گرفتن غلام از آقای خود و تابع از متبوعش میباشد (زیردست و مانند بنده زرخرید آنان هستید که نمیتوانید از حقوق خویش دفاع کنید) فتنه و فساد ایشان بد منظر و ترسناک و برویه مردم زمان جاهلیت (که بجنگ و خونریزی و غارت و دزدی و بی عفتی عادت داشتند) بر شما وارد میگردد ، و نیست علامتی از هدایت و رستگاری در آن فتنه و نه نشانه ای که (راه حق بآن) دیده شود ، ما اهل بیت از گناه آن فتنه ها خواهیم رست (از رویه فتنه جویان بیزاری جسته طبق دستور خداوند متعال رفتار خواهیم نمود) و در آن اوقات نمیتوانیم (کسیرا آشکارا براه حق) دعوت نمائیم ، سپس خداوند آن فتنه ها را از شما دور گرداند مانند جدا کردن پوست از گوشت بوسیله کسیکه (بنی العباس) بایشان ذلت و خواری میرساند و بجبر آنها را (باطراف) سوق داده و از جام پر (از بلاء و مصیبت) آب میدهد ، بجز زخم شمشیر چیزی بآنها نبخشد و بجز خوف و ترس چیزی نپوشاند ، پس در آن هنگام (که دولت بنی امیه منقرض گشت همه آنان ضعیف و ناتوان و خوار شدند) قریش آرزو دارند که دنیا و آنچه در آن است از دست داده بجای آن یکبار مرا

ببینند هرچند بقدر کشتن شتری (سامنی) باشد تا از ایشان بپذیرم تمام آنچه را که امروز بعضی از آنرا خواستارم و بمن نمیدهند (اگر قریش یعنی بنی امیه بعد از همه سختیها و هرج و مرج در زندگی و ذلت و بیچارگی که از بنی العباس بیند آنحضرت را میافتند در پای او افتاده زاری مینمودند تا خلافت و حکومت ایشانرا قبول فرموده زنگ ظلم و ستم و فتنه و فساد را از جهان بزداید ، و شاهد بر این گفتار آنستکه تاریخ نویسان نقل کرده اند و مشهور است : مروان ابن محمد آخرین پادشاه بنی امیه هنگامیکه در لشکر خراسان عبدالله ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن عباس را که پیشوای لشکر بود دید ، گفت : ای کاش بجای این جوان علی ابن ابیطالب در زیر این بیرق پیشوای لشکر بود) . ✻

(۹۳) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

تَبَارَكَ اللهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي ، وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِي . ✻

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است (که بعضی از اوصاف خداوند را یادآوری نموده و انبیاء و اولیاء را ستوده و در آخر مردم را پند و اندرز داده) : ✻

برتر از هر چیز خداوندی است که همتهای بلند او را درک نکرده و زیرکیهای هوشمندان باو نمیرسند (بکنه حقیقت ذات مقدس پی نبرند ، زیرا بحدی محدود نیست که بتوان او را درک نمود) اولی است که پایانی برای او نیست تا بنهایت رسد (مبدأ اشیاء است ، نه اولی که او را آخر باشد) و نه آخری است او را که تمام شود (مرجع اشیاء است ، نه آخری که او را اولی باشد ، زیرا اول و آخر بودن و غایت و نهایت از لوازم جسم است و او سبحانه از آن مبری است) . ✻

مِنهَا

فِي وَصفِ ٱلأَنبِيَآءِ :

فَٱستَودَعَهُم فِي أَفضَلِ مُستَودَعٍ ، وَأَقَرَّهُم فِي خَيرِ مُستَقَرٍّ ، تَنَاسَخَتهُم كَرَائِمُ ٱلأَصلَابِ إِلَىٰ مُطَهَّرَاتِ ٱلأَرحَامِ ، كُلَّمَا مَضَىٰ مِنهُم سَلَفٌ قَامَ مِنهُم بِدِينِ ٱللهِ خَلَفٌ ، حَتَّىٰ أَفضَت كَرَامَةُ ٱللهِ سُبحَانَهُ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ (صَلَّى ٱللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ) فَأَخرَجَهُ مِن أَفضَلِ ٱلمَعَادِنِ مَنبِتًا ، وَأَعَزِّ ٱلأَرُومَاتِ مَغرِسًا ، مِنَ ٱلشَّجَرَةِ ٱلَّتِي صَدَعَ مِنهَا أَنبِيَاءَهُ ، وَٱنتَجَبَ مِنهَا أُمَنَاءَهُ ، عِترَتُهُ خَيرُ ٱلعِتَرِ ، وَأُسرَتُهُ خَيرُ ٱلأُسَرِ ، وَشَجَرَتُهُ خَيرُ ٱلشَّجَرِ ، نَبَتَت فِي حَرَمٍ ، وَبَسَقَت فِي كَرَمٍ ، لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ ، وَثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ ، فَهُوَ إِمَامُ مَنِ ٱتَّقَىٰ ، وَبَصِيرَةُ مَنِ ٱهتَدَىٰ ، سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوءُهُ ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ ، وَزَندٌ بَرَقَ لَمعُهُ ، سِيرَتُهُ ٱلقَصدُ ، وَسُنَّتُهُ ٱلرُّشدُ ، وَكَلَامُهُ ٱلفَصلُ ، وَحُكمُهُ ٱلعَدلُ ، أَرسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فَترَةٍ مِنَ ٱلرُّسُلِ ، وَهَفوَةٍ عَنِ ٱلعَمَلِ ، وَغَبَاوَةٍ مِنَ ٱلأُمَمِ .

قسمتی از این خطبه درباره پیغمبران (و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار عَلَیهِم السَّلام) است :

خداوند پیغمبران را در برترین امانتگاه (صلب پدران) امانت نهاد ، و در بهترین جایگاه (رحم مادران) قرارداد ، وآنان را از صلبهای نیکو برحمهای پاک وپاکیزه انتقال داد (پدر و مادر پیغمبران از حضرت آدم عَلَیهِ السَّلام تا خاتم النبیین صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ خداپرست بوده بشرک و کفر آلوده نگشته در زناشوئی برخلاف شرع و دستور الهی رفتار ننمودند) هرگاه یکی از ایشان از دنیا میرفت دیگری بعد از او برای نشر دین خدا بجای او قیام مینمود (بتبلیغ احکام الهی مشغول میگشت) تا اینکه منصب نبوت و پیغمبری از جانب خداوند سبحان بحضرت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ رسید ، پس آنحضرت را از نیکوترین معدنها (صلبهای پیغمبران پیش) رویانید ، و در عزیزترین اصلها (رحمها) غرس نمود (وآن بزرگوار را) از شجره ای (نسل حضرت ابراهیم عَلَیهِ السَّلام) که پیغمبرانش از آن آشکار نمود و امین های (بر وحی) خود را از آن برگزید (بوجود آورد) خاندان او بهترین خاندانها و خویشان او بهترین خویشان و شجره او بهترین شجره ها است (آنحضرت از جمیع پیغمبران افضل میباشد) که در حرم روئیده و در (بوستان) مجد و شرافت قد کشیده (در مکه معظمه بدنیا آمده و تربیت شده) آن شجره را شاخه های دراز (ائمه اثنی عشر) و میوه ای است که دست هر کس بآن نرسد ، پس آنحضرت پیشوای پرهیزکاران و روشنی دیده بینایان و چراغی است درخشان و ستاره ای است که نور از آن ساطع است و آتش زنه ای که شعله آن برق میزند ، روش او استقامت و طریقه اش هدایت و راهنمائی است ، وسخن او جدا کننده (حق از باطل) وحکم و فرمانش بعدل و درستکاری است ، هنگامی آن بزرگوار برسالت و پیغمبری مبعوث شد که مدتها بود کسی برسالت نیامده و مردم در انجام وظیفه از راه حق منحرف و امتهای پیغمبران پیش در غفلت و نادانی سرگردان بودند (خدای تعالی آنان را بمبعوث شدن آنحضرت هدایت کرده از ضلالت و گمراهی نجات داد) .

إِعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ ، وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ ، وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ ، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ ، وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ ، وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ .

(بندگان خدا) خدا شما را رحمت کند عمل کنید بر (رویهٔ) نشانه های آشکار (ائمهٔ دین علیهم السلام ، زیرا آنان نشانه و چراغ هدایت و رستگاری میباشند در تاریکی ضلالت و گمراهی) پس راه (دین) روشن و هویدا است که (شما را) بدار السلام (بهشت جاودانی) دعوت میکند ، و شما در سرائی هستید که رضا ، و خوشنودی حقتعالی را (بکردار نیکو) از روی فراغت میتوان بدست آورد (پس تا در این جهانید و فرصت دارید بهشت جاویدان را اندوخته نمائید) و در جائی میباشید که نامه ها (ی اعمال) باز است (هنوز بسته نشده مهر بر آن ننهاده اند) و قلمها (ی نویسندگان کردارتان برای ضبط آنها) در کار و بدنها صحیح و سالم است و زبانها گویا است ، و توبه و بازگشت (از کردار زشت) پذیرفته ، و کردارها (ی نیک) قبول میشود (پس وقت غنیمت شمرده فرصت را از دست نداده تا میتوانید کاری کنید که رضا و خوشنودی خدا را بدست آورید ، زیرا بعد از بیرون رفتن جان از بدن کاری انجام نمیتوان داد که رضا ، و خوشنودی خدا از سبحان بدست آید ، چنانکه در قرآن کریم س (۳۰) ی (۵۷) میفرماید : فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ یعنی روز رستخیز عذرخواهی کسانیکه ستم کرده کافر گشتند بدستور الهی رفتار ننمودند سودی ندارد ، و نه ایشان را راهی هست که موجب رفع عذاب گردد . زیرا آنجا دار تکلیف و انجام وظیفه نیست ، بلکه جای حساب و بازپرسی است) .

(٩٤) (وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ :)

بَعَثَهُ وَٱلنَّاسُ ضُلَّالٌ فِي حَيْرَةٍ ، وَخَابِطُونَ فِي فِتْنَةٍ ، قَدِ ٱسْتَهْوَتْهُمُ ٱلأَهْوَاءُ ، وَٱسْتَزَلَّتْهُمُ ٱلْكِبْرِيَاءُ ، وَٱسْتَخَفَّتْهُمُ ٱلْجَاهِلِيَّةُ ٱلْجَهْلَاءُ ، حَيَارَى فِي زِلْزَالٍ مِنَ ٱلأَمْرِ ، وَ بَلَاءٍ مِنَ ٱلْجَهْلِ ، فَبَالَغَ (صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي ٱلنَّصِيحَةِ ، وَ مَضَى عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا إِلَى ٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ ٱلسَّلَام است (در وصف پیغمبر اکرم) :

خداوند متعال حضرت رسول را به پیغمبری فرستاد هنگامی که مردم (از راه حق) گمراه شده (در کار خویش) سرگردان بودند ، و در راه فتنه و فساد از روی خبط و اشتباه قدم مینهادند ، هواها و آرزوها (ی بیجا) ایشانرا دستگیر کرده ، و کبر و نخوت آنانرا باشتباهکاری واداشته ، و جهل و نادانی آنهارا سبکسر و نفهم نموده بود درحالتیکه پریشانحال و در کار خویش مضطرب و نگران و مبتلا (بنادانی) بودند ، پس حضرت مصطفی صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در نصیحت (ایشان) کوشش فرمود ، و گذشت در راه راست ، و بسوی حکمت و دانش و پند نیکو (آنهارا) دعوت نمود (تا از بدبختی رهائی یافته سعادت دنیا و آخرت را بدست آورند) .

(٩٥) (وَمِنْ أُخْرَى :)

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ ، وَٱلْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ ، وَ ٱلظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ ، وَٱلْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ .

از خطبه های دیگر (آنحضرت علیه السّلام) است (در حمد و ثنای الهی و وصف حضرت رسول «صلّی الله علیه و آله») :

سپاس خداوندی را سزا است که اول (و مبدء همه اشیاء) است، پس چیزی پیش از او نبوده، و آخر (و مرجع همه مخلوقات) است، پس چیزی بعد از او نمیباشد، و (بسبب آیات و نشانه ها) ظاهر و هویدا است، پس چیزی آشکارتر از او نیست و (کنه ذات او) مخفی و پنهان است، پس چیزی ناپیداتر از او نیست (و بعبارت دیگر:) ظاهر و توانا است، پس چیزی فوق او نیست (همه اشیاء مقهور قدرت و توانائی او هستند) و باطن و دانا بجزئیات اشیاء است، پس چیزی از او (باشیاء) نزدیکتر نیست.

منها

في ذكر الرسول صلى الله عليه وآله:

مُسْتَقَرُّهُ خَيْرُ مُسْتَقَرٍّ، وَمَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ، وَمَمَاهِدِ السَّلَامَةِ، قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَةُ الْأَبْرَارِ، وَثُنِيَتْ إِلَيْهِ أَزِمَّةُ الْأَبْصَارِ، دَفَنَ اللهُ بِهِ الضَّغَائِنَ، وَأَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ، أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً، وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً، أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ، وَأَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ، كَلَامُهُ بَيَانٌ، وَصَمْتُهُ لِسَانٌ.

قسمتی از این خطبه در وصف رسول خدا صلّی الله علیه و آله میباشد :

قرارگاه او (مکه معظمه که در آنجا برسالت مبعوث گردید) بهترین قرارگاه، و جای نمو او (مدینه طیبه که در آنجا احکام الهی را منتشر نمود) شریفترین جا است (و آن بزرگوار) در

گاههای کرامت و بزرگواری (اصلاب شامخه و ارحام مطهره) و آرامگاههای سلامت (که از هر عیب و نقص ظاهری و باطنی منزّه و مبرّی بوده و رونیده شده است) دلهای نیکوکاران شیفته او گشت، و زمام چشمها (ی خردمندان) بسوی او خیره شد (تا ببینند در ضلالت و گمراهی جهل و نادانی که سرتاسر جهان را فرا گرفته چه میکند، دیدند) خداوند بوسیله آنحضرت کینه های دیرینه را نابود ساخت (از میان مردم برداشت) و آتش دشمنیها را خاموش نمود، و میان برادران ایمانی را (مانند امیرالمؤمنین و سلمان) الفت و دوستی انداخت، و میان خویشان (مانند حمزه و ابی لهب بسبب اسلام و کفر) جدائی افکند، و بواسطه ظهور و پیدایش آن بزرگوار ذلّت و بیچارگی مؤمنین را بعزت و سروری و برتری و بزرگی و کفار را به نکبت و بدبختی مبدّل نمود، سخن او بیان و خاموشیش زبان بود (چون سخنی میفرمود احکام الهی را بیان میکرد، و چون گفتار و کرداری دیده خاموش میماند دلیل بر صحت و درستی و مباح بودن آن بود).

(۹۶) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

وَلَئِنْ أَمْهَلَ اللهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَى مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَظْهَرَنَّ هٰؤُلاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لِأَنَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَلٰكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَإِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي. وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَأَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي: اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَأَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَدَعَوْتُكُمْ سِرّاً وَجَهْراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا،

وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا ، أَشُهُودٌ كَغُيَّابٍ ؟ وَعَبِيدٌ كَأَرْبَابٍ ؟! أَتْلُو عَلَيْكُمُ الْحِكَمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا ، وَأَعِظُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا ، وَأَحُثُّكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا آتِي عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِيَ سَبَا ! تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ ، أُقَوِّمُكُمْ غُدْوَةً وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظَهْرِ الْحَنِيَّةِ ، عَجَزَ الْمُقَوِّمُ ، وَأَعْضَلَ الْمُقَوَّمُ . أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ ، صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ ! لَوَدِدْتُ وَاللهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلاً مِنْهُمْ . يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَاثْنَتَيْنِ : صُمٌّ ذَوُو أَسْمَاعٍ ، وَبُكْمٌ ذَوُو كَلَامٍ ، وَعُمْيٌ ذَوُو أَبْصَارٍ : لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ ، تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا ، كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ ، وَاللهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالُ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغَى ، وَحَمِيَ

الضِّرَابُ ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا ، وَإِنِّي لَعَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي ، وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّي ، وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقُطُهُ لَقْطاً . انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى ، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى ، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا ، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا ، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا ، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا ، لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَمَا أَرَى أَحَداً مِنْكُمْ يُشْبِهُهُمْ ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً ، وَقَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَقِيَاماً ، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ ، وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ ! إِذَا ذُكِرَ اللهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ . ✻

از سخنان آنحضرت علیه السلام است

(در اینکه ستمگر بالاخره کیفر خواهد دید و خداوند از او بازخواست خواهد نمود ، سپس لشگر خویش را برای سهل انگاری در جنگیدن با معاویه و لشگر او توبیخ و سرزنش میفرماید) : ✻

اگر خدا وند ستمگر را مهلت دهد هرگز از مواخذه و بازپرسی از او میگذرد، و در بین راهش وجای غم واندوه گلوگیر که نگذارد آب دهان فرو دهد (در سختیهای دنیوی یا موقع سختیهای مرگ) در کمینگاه است (گویا سرراه براو گرفته تا در وقت مقتضی او را بکیفر رساند) آگاه باشید سوگند بآن کسیکه جان من بدست قدرت و توانائی او است این گروه (لشگر شام) بر شما غلبه خواهند نمود، نه از برای آنکه آنها از شما بحق سزاوارترند، بلکه از جهت عجلهٔ ایشان است برای بدست آوردن باطل (انجام فرمان) امیرشان (معاویه) و دیر جنبیدن شما برای حق من (خلاصه سبب غلبهٔ آنان اتفاق و پیروی از رئیسشان است و شکست شما بر اثر نفاق و اختلاف و نافرمانی از امیرتان میباشد، پس مدار فتح و فیروزی در جنگ در همراهی اتفاق و اجتماع بر انجام فرمان رئیس و بزرگ قوم است، نه بر درستی و نادرستی عقیده و ایمان که اگر چنین بود هرگز اهل شرک بر اهل توحید ظفر نمیافتند در صورتیکه می بینیم بسیاری از کفار و منافقین بر مسلمین و مؤمنین در کارها غلبه و پیشروی دارند) و هر آینه امتها و رعیتها (ی هر پادشاه و امیری) شب را صبح میکنند درحالیکه از ستم رؤسای خود ترس دارند (که مبادا بواسطهٔ نافرمانی آنان را کیفر دهد و از این جهت همواره مطیع و فرمانبردار رؤسای خویش بوده و در همراهی پیش میروند) ومن شب را صبح میکنم درحالیکه از ستم رعیت خود ترس دارم (چون از خدا میترسم و بر ایشان ستم روا ندارم آنها بر من ستم کرده سخنم را گوش نمیدهند) شما را برای رفتن بجهاد و جنگیدن با دشمن طلبیدم نرفتید، و (سود رفتن و زیان نرفتن بکارزار را) گوشزد شما نمودم نشنیدید، و در نهان و آشکار شما را دعوت کردم اجابت نکردید، و پند و اندرز دادم نپذیرفتید، آیا شما با اینکه حاضر هستید مانند غائبین بوده که در اینجا نیستند؟ (و سخنانم را نشنیده از پند و اندرز من بهره نمیبرند) و آیا شما با اینکه غلامان و رعیت هستید مانند خواجگان و رؤسا میباشید؟ (خود را صاحب رای دانسته فرمان مرا نمیبرید) حکمتها (وسخنانیکه بزرگی و خوشبختی دنیا و آخرت را دربردارد) برای شما میگویم (مانند حیوان وحشی) از آنها رم میکنید، و شما را باندرز نیکو پند میدهم از آن دوری میجوئید (نمی پذیرید) و شما را برجهاد تباهکاران (اهل شام) ترغیب میکنم سخنم بآخر نرسیده همه شما را مانند پراکندگی فرزندان سبا پراکنده می بینم

(سبا نام قبیله‌ای بود از اولاد سبا ابن یشجب ابن یعرب ابن قحطان که چون پیغمبران را تکذیب کردند خداوند آب را بر آنها مسلط نمود که خانه‌ها و بوستانهایشان را غرق کرد و ایشان در شهرها پراکنده گشتند ، و تفرقهٔ آنان در میان عرب ضرب المثل شد که هر پراکندگی سخت را به أَيَادِي سَبَا تشبیه مینمایند) بمحافل خود بازمیگردید (رفت و آمد میکنید) و یکدیگر را به پندهای خویش گول میزنید (هریک بدیگری میگوید چنین و چنان باید کرد و خود برای انجام آن قدمی برنمیدارد) در هر بامداد شما را (همچون چوب‌ساد) راست میگردانم (برای جنگیدن با دشمن آماده میشوید) و شب بسوی من بازمیگردید مانند پشت کمان کج شده (از رفتن بکارزار خودداری میکنید) اندرزدهنده ناتوان شد ، و شنونده (کار را) مشکل پنداشت (پس از این ، پند من در شما با این رفتار اثری ندارد) ای کسانیکه بدنهاشان حاضر و عقلهاشان ناپیدا و اندیشه‌هاشان گوناگون است (در یکجا گرد آمده دستور عقل را پیروی ننموده هریک در امور اندیشهٔ نادرست خود را بکار برد) بسبب (نفاق و دوروئی و اختلاف آراء) ایشان رؤسای آنها (بفتنه و فساد) مبتلی و گرفتار هستند ، امیر شما (امام عَلَيْهِ السَّلَام) خدا را اطاعت و پیروی میکند و شما دستور او را رفتار نمیکنید ، و رئیس اهل شام (معاویه) معصیت و نافرمانی خدا میکند و آنان مطیع او هستند ، سوگند بخدا دوست دارم که معاویه درباره شما با من داد و ستد کند مانند داد و ستد صراف که یک دینار طلا (مساوی با ده درهم نقره) بدهم و یک درهم نقره بگیرم ، ده نفر از شما را از من بگیرد و یک نفر از ایشان را بدهد . ای اهل کوفه از (رفتار) شما به سه چیز (که در شما هست) و دو چیز (که اصلاً در شما یافت نمیشود) بغم و اندوه مبتلا شده‌ام (اما آن سه چیز که در شما هست اول :) با اینکه گوش دارید ، کر هستید ، و (دوم :) با اینکه گویائید ، گنگید ، و (سوم :) با اینکه چشم دارید ، کورید (حق را نمیشنوید و نمیگوئید و نمی بینید ، با اینکه دارای گوش و زبان و چشم هستید ، و اما آن دو چیز که در شما نیست ، اول :) بهنگام جنگ (و در کارزار) در راستی و ثبات قدم چون مردان آزاده نیستید (از ترس و ناامیدی خود را برابر دشمن مانند عبد و غلام نشان داده دلیلی بر راستی و آزادگی ندارید) و (دوم :) در بلاء و سختی برادران حقیقی مورد اطمینان

نیستید ، دستهای شما خاک آلوده باد (بفقر و پریشانی مبتلا بوده خیر نبینید) ای کسانیکه مانند شترهائی هستید که ساربانشان از آنها دور شده ، اگر از سمتی گرد آیند از سمت دیگر پراکنده گردند (پس پراکندگی شما از اطراف من طوری است که) سوگند بخدا گمان دارم که اگر جنگ سخت شود و آتش زد و خورد شعله گیرد ، از پسر ابیطالب جدا و پراکنده خواهید شد مانند جدا شدن زن (هنگام زائیدن) از بچه در شکم خود (بعد از پراکندگی ، جمع کردن شما ممکن نیست ، چنانکه برگشتن بچه بشکم مادر محال است) و (چگونه از اطرافم پراکنده شده دوری مینمائید ، و گفتارم را اطاعت و پیروی نمیکنید ، درحالیکه) من از جانب پروردگارم (بر راستی و درستی خود) حجت و گواه دارم ، و بدستور پیغمبر خویش در راه راست سیر میکنم (از طرف آنحضرت بخلافت منصوب گردیده ام) و بر رویهٔ واضح و آشکار (آنچه که دین مقدس اسلام دستور داده) رفتار مینمایم (و) راه حق را (از روی بینائی در میان راههای نادرست) پیدا نموده در آن میروم . نگاه کنید باهل بیت پیغمبر خود (امیرالمؤمنین و فرزندان او) و از طریقهٔ ایشان جدا نشده رفتار شما را پیروی کنید که هرگز شما را از راه راست بیرون نمیبرند ، و بهلاکت و گمراهی بر نمیگردانند (آنان بهترین خلق و سزاوار پیروی هستند ، چنانکه در قرآن کریم س (۳) ی (۱۱۰) میفرماید : كُنْتُمْ خَيْرَ

أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ، مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

یعنی شما اهل بیت محمد و پیروانتان بهترین مردم بوده اید که از عالم غیب بیرون آمده و برگزیده شده اید تا امر بمعروف و نهی از منکر کرده و بخدا ایمان آورید ، و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پیروی شما نمایند برای آنها از کفر بهتر است ، بعضی از ایشان ایمان آوردند و بیشترشان فاسق مانده از راه حق بیرون رفته ایمان نیاوردند . خلاصه پیروی از غیر آل محمد موجب ضلالت و گمراهی است) پس اگر ایشان (در موضوع خلافت و یا جهاد و یا امر دیگری در خانه) نشستند (قیام ننمودند) شما (نیز در خانه) بنشینید (از آنان پیروی نمائید) و اگر برخاستند (در کاری قیام نمودند) شما هم برخیزید (آنها را یاری و همراهی کنید) و از ایشان پیش نیفتید (برای خود رفتار نکنید) که گمراه و سرگردان خواهید شد ، و پس نمانید

(از او امر و نواهیشان غفلت نماید) که هلاک و بیچاره میشوید ، من اصحاب محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَآلِهِ را دیدم و یکی از شما را نمی بینم مانند ایشان باشید (زیرا) آنان صبح ژولیده مو و غبار آلوده بودند ، و شب را بیدار بسجده و قیام میگذراندند ، میان پیشانیها و رخسارهاشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاهی رخساره روی خاک مینهادند) و از یاد بازگشت (قیامت) مانند اخگر و آتشپاره سوزان میایستادند (مضطرب و نگران بودند) گویا پیشانیهاشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود ، هرگاه ذکر خداوند سبحان بمیان میآمد از ترس عذاب و کیفر و امید ثواب و پاداش اشک چشمهاشان میریخت بطوریکه گریبانهاشان تر میگشت و میلرزیدند ، چنانکه درخت در روز وزیدن باد تند میلرزد .

(۹۷) (وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ :)

وَاللّٰهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدَعُوا لِلّٰهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحَلُّوهُ ، وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ ، وَنَزَلَ بِهِ عَسْفُهُمْ ، وَنَبَا بِهِ سُوءُ رَعْيِهِمْ ، وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ : بَاكٍ يَبْكِي لِدِينِهِ ، وَبَاكٍ يَبْكِي لِدُنْيَاهُ ، وَحَتَّى تَكُونَ نُصْرَةُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ ، وَإِذَا غَابَ اغْتَابَهُ ، وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا عَنَاءً أَحْسَنَكُمْ بِاللّٰهِ ظَنًّا ، فَإِنْ أَتَاكُمُ اللّٰهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا ، وَإِنِ ابْتُلِيتُمْ فَاصْبِرُوا ، فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ .

از سخنان آنحضرت عَلَيهِ السَّلام است (در ابتلای مردم بظلم و ستم بنی اُمیّه):

سوگند بخدا بنی اُمیّه (در زمان سلطنتشان) همواره ستم میکنند تا اینکه هیچ حرام خدا را باقی نگذارند مگر آنکه آنرا حلال گردانند، و عهد و پیمانی را (که با مسلمانان می بندند) رها نکنند مگر آنکه آنرا بجور بشکنند (برخلاف عهد خود رفتار نمایند، چنانکه معاویه با حضرت امام حسن عَلَيهِ السَّلام برخلاف معاهده رفتار کرد) و تا اینکه باقی نماند خانهٔ از گِل ساخته شده‌ای و نه خیمهٔ از پشم بافته برپا گردیده‌ای (خلاصه هیچ شهر و ده و بیابانی نیست) مگر آنکه ظلم و ستم ایشان در آن داخل شده و افساد و تبهکاریشان آنرا فرا گرفته و بدی رفتارشان اهل آنرا پراکنده میسازد، و تا اینکه مردم (از شدّت ظلم و ستم آنها) دو دسته میشوند گریان: یکی برای دینش گریه میکند (که از ترس ایشان نمیتواند اظهار و بوظائف دینی عمل نماید) و دیگری برای دنیایش گریان است (که می بیند مالش را بغارت میبرند و توانائی جلوگیری ندارد) و تا اینکه یاری و خدمتگزاری یکی از شما برای یکی از آنان مانند خدمتگزاری غلام برای خواجهٔ خود میشود که در حضور خواجه (از ترس) فرمان او برد، و در غیاب (جرأت نموده) از او بدگوئی کند، و تا اینکه (در مقام آزمایش معلوم شود که) بزرگترین شما در برابر فتنه و فساد ایشان کسی است که حسن ظنّ او بخدا بیشتر باشد (بجهت او تسلیم و راضی گردد) پس اگر خداوند شما را بسلامت گذراند (از آن فتنه و فساد رهائی یافتید) سپاسگزارید، و اگر (بمصیبت و سختی) گرفتار شدید صابر و شکیبا باشید، زیرا رستگاری برای متّقین و پرهیزکاران است (که در سختیها شکیبا هستند، و خداوند اجر و مزد آنانرا تباه نمینماید).

(۹۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ.

عِبادَ اللهِ أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهٰذِهِ الدُّنْيا التّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَها ، وَالْمُبْلِيَةِ لِأَجْسامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَها ، فَإِنَّما مَثَلُكُمْ وَمَثَلُها كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبِيلاً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ ، وَأَمُّوا عَلَماً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ ، وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْها حَتّى يَبْلُغَها ، وَما عَسى أَنْ يَكُونَ بَقاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لا يَعْدُوهُ ، وَطالِبٌ حَثِيثٌ يَحْدُوهُ فِي الدُّنْيا حَتّى يُفارِقَها ، فَلا تَنافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيا وَفَخْرِها ، وَلا تَعْجَبُوا بِزِينَتِها وَنَعِيمِها ، وَلا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرّائِها وَبُؤْسِها ، فَإِنَّ عِزَّها وَفَخْرَها إِلَى انْقِطاعٍ ، وَإِنَّ زِينَتَها وَنَعِيمَها إِلى زَوالٍ ، وَضَرّاءَها وَبُؤْسَها إِلى نَفادٍ ، وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيها إِلَى انْتِهاءٍ ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيها إِلى فَناءٍ ، أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ ؟ وَفِي آبائِكُمُ الْماضِينَ تَبْصِرَةٌ وَمُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ؟! أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْماضِينَ مِنْكُمْ لا يَرْجِعُونَ ؟ وَإِلَى الْخَلَفِ الْباقِينَ لا يَبْقَوْنَ ؟ أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيا يُمْسُونَ وَيُصْبِحُونَ عَلى أَحْوالٍ شَتّى : فَمَيِّتٌ يُبْكى وَآخَرُ يُعَزّى ، وَصَرِيعٌ مُبْتَلًى ، وَعائِدٌ يَعُودُ ، وَآخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ ، وَطالِبٌ لِلدُّنْيا وَالْمَوْتُ

يَطْلُبُهُ ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي ؟؟ !! ☼

أَلَا فَاذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَّاتِ ، وَمُنَغِّصَ الشَّهَوَاتِ ، وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَاتِ ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ ، وَاسْتَعِينُوا اللهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ . ☼

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است (در بی اعتباری دنیا و دل بستن بآن) :

خداوند را بر نعمتهائی که عطا فرموده سپاسگزاریم و در کارهای خود از او یاری میطلبیم و سلامتی (از بیماری نادانی و گمراهی و نافرمانی) در دین و عقاید را از او درخواست مینمائیم (تا ما را بخود وانگذارد که از صراط مستقیم و راه راست منحرف شویم) چنانکه سلامتی (از بیماریها) بدنها را از او میخواهیم .

بندگان خدا شما را سفارش میکنم بترک این دنیا که شما را (بالاخره) رها میکند (و در قیامت سودی برای شما ندارد) و اگر چه بترک آن میل نداشته اید (و نخواسته اید که شما را رها کند) و کالبدهای شما را کهنه کرده میپوساند اگر چه شما دوست دارید تازه بماند ، پس داستان شما و دنیا همچون داستان مسافرینی است که براهی میروند و گویا (سرعت و تند رویشان بجائی ماند که) راه را بپایان رسانده اند و نشانه ای را (که از دور نمایان است) منظور خویش قرار داده بآن رسیده اند (تند گذشتن عمر شما در این دنیا بقسمی است که گویا بمنزل آخر که مرگ است رسیده اید) و چه بسیار امیدوار است رانده ای که در صدد است مرکب خود را بمنتهی درجه مسافتی که میتواند براند تا بمنظور خود برسد ، و بچه چیز امید دارد کسیکه بقاء و هستی او را روزی است که رها نمیکند او را و طلب کننده ای که با شتاب و تندی او را میراند

تا اینکه از دنیا مفارقت نماید (انسان بچه چیز دنیا دل می بندد در حالیکه مرگ گریبان او را خواهد گرفت و از او فرا نمیدارد) پس بعزت و ارجمندی دنیا و فخر کردن در آن دل نبندید و بزیور و نعمت آن فریفته نگشته خوشحال نشوید ، و از سختی و رنج آن فغان و زاری نکنید ، زیرا ارجمندی در دنیا و فخر کردن بآن از میان میرود ، و زیور و نعمت آن فانی میگردد ، و سختی و رنج آن تمام میشود ، و هر مدت و زمانی در آن (چه خوش گذرد چه بد) پایان خواهد داشت ، و هر زنده ای در آن نابود خواهد شد (میمیرد ، پس خردمند کسی است که بدنیائی که همه چیز آن موقتی است دل نبندد) آیا در آثار پیشینیان (که باقی مانده است) چیزی نیست که شما را (از کارهای ناپسندیده) باز دارد ، و آیا در گذشتن پدران شما (که مرده و اثری از آنها باقی مانده) عبرت و پندی نیست ، اگر تعقل و اندیشه نمائید ؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما باز نمیگردند ، و جانشینهای آنها که زنده هستند باقی نمیمانند ؟ آیا اهل دنیا را بر حالات گوناگون نمی بینید که روز را بشب رسانده شب را صبح مینمایند ؟ پس یکی مرده است که براو میگریند ، و دیگری را (در مصیبت مرده) تسلیت میدهند ، و دیگری بیماری است بر روی زمین افتاده (و بدرد) گرفتار ، و دیگری بعیادت بیمار میرود ، و دیگری در حال جان دادن است ، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است ، و دیگری (از حساب و پرسش روز رستخیز) غافل و بیخبر است و خدا از او غافل نیست ، و بر اثر گذشته باقی مانده هم میگذرد (چنانکه پیشینیان دنیا را بدرود گفتند دیگران هم میمیرند) .

آگاه باشید در هنگام شتاب بانجام کارهای زشت مرگ را بیاد آورید که لذتها و خوشیها را ویران میکند و عیشها را بهم میزند و آرزوها را قطع مینماید ، و از خداوند یاری طلبید (توفیق بخواهید آماده بودن) برای بجا آوردن حق واجب او (طاعات و عبادات) و (شکر و سپاس از) بسیاری نعمتها و احسان و نیکوئیهایش که بشمار در نیاید .



(٩٩) ومن أخرى :

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلنَّاشِرِ فِي ٱلْخَلْقِ فَضْلَهُ ، وَٱلْبَاسِطِ فِيهِمْ بِٱلْجُودِ يَدَهُ ، نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَىٰ رِعَايَةِ حُقُوقِهِ ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَآ إِلٰهَ غَيْرُهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا ، وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا ، فَأَدَّىٰ أَمِينًا ، وَمَضَىٰ رَشِيدًا ، وَخَلَّفَ فِينَا رَايَةَ ٱلْحَقِّ : مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ ٱلْكَلَامِ ، بَطِيءُ ٱلْقِيَامِ ، سَرِيعٌ إِذَا قَامَ . فَإِذَا أَنْتُمْ أَلَنْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ ، وَأَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ ، جَاءَهُ ٱلْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَآءَ ٱللّٰهُ حَتَّىٰ يُطْلِعَ ٱللّٰهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ ، وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ ، فَإِنَّ ٱلْمُدْبِرَ عَسَىٰ أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَىٰ قَائِمَتَيْهِ وَتَثْبُتَ ٱلْأُخْرَىٰ وَتَرْجِعَا حَتَّىٰ تَثْبُتَا جَمِيعًا .

أَلَآ إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى ٱللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَمَثَلِ نُجُومِ ٱلسَّمَآءِ : إِذَا خَوَىٰ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ ٱللّٰهِ فِيكُمُ ٱلصَّنَآئِعُ وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ .

از خطبه های دیگر (آنحضرت علیه السلام) است (اشاره بکشته شدن خود و آمدن حضرت صاحب الزمان «عجل الله فرجه» که از جمله اخبار غیبیه میباشد):

سپاس خداوندی را سزا است که فضل و احسانش را در خلائق پراکنده، و همه را مشمول جود و بخشش خود قرار داده، با آنچه از او برسد (تندرستی، بیماری، خوشی، رنج) سپاسگزاریم، و برای انجام اوامرش (واجبات و مستحبات) از او یاری میطلبیم و گواهی میدهیم که جز او خدائی (سزاوار پرستش) نیست، و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده او است، او را فرستاده تا امر و فرمانش را آشکار نموده (بیان فرموده) و بیاد او گویا باشد (خدا را بشناساند) پس تبلیغ رسالت کرد (احکام الهی را رسانید) با امانت و درستکاری، و از دنیا رفت ارشاد کننده، و میان ما بیرق و نشانه حق (راهنمایان بخداوند قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام) را باقی گذاشت، کسیکه از آن بیرق جلو رفت (با حکام او چیزی افزوده یا کم کرد، از دین) خارج شد، و کسیکه مخالفت کرده پیروی ننمود (بدستور آنحضرت اعتنائی نکرد) هلاک گردید، و کسیکه با آن همراه بود بحق پیوست (سعادتمند شد) نگاهدارنده آن بیرق با تأنی و درنگ سخن میگوید و بانجام امری دیر قیام مینماید (زیرا خردمند در هر کاری اندیشه کند و با مصلحت سخنی گفته یا قدم بر دارد، و) چون قیام نماید (پس از اندیشه مصلحت در قیام ببیند) با شتاب است (زود انجام دهد) پس آنگاه که (بخلافت ظاهری منصوب شد و با یاغیها بزد و خورد پرداخت) شما گردنهای خود را زیر فرمان او قرار دادید، و با انگشتهای خویش باو اشاره کردید (وقتی که لشکری آراید و حضرت امام حسن علیه السلام را بسرکردگی ده هزار نفر و ابو ایوب انصاری را سرکرده ده هزار نفر و همچنین برای هر دسته سرکرده ای تعیین میفرماید تا یکصد هزار شمشیر گرد آورده تصمیم رفتن بشام و جنگ با معاویه مینماید) مرگ او را در یابد (ابن ملجم ملعون شمشیر بفرق مبارکش میزند) و بآن سبب از دنیا رحلت مینماید، پس بعد از (کشته شدن) او مدتی که خواست خداوند است (زمان سلطنت بنی امیه و بنی عباس و بعد از آنها) درنگ خواهید نمود (بدبختی و بیچارگی و پراکندگی گرفتار باشید) تا اینکه خداوند آشکار گرداند کسی

(صاحب الزمان عجل الله فرجه) را که شما را گرد آورد و از پراکندگی برهاند . پس (برای نظام همه امور) با امام حاضر که بدنیا اقبال نکند (زمام کارها بدست نگرفته در خانه نشیند) طمع نداشته باشید (زیرا خدا چنین مصلحت دانسته) و از امام زمان که غائب است ناامید نگردید ، زیرا ممکن است یکی از دو پای او (سلطنت ظاهری) از جای در رفته بلغزد و پای دیگرش (سلطنت باطنی) برجای ماند ، پس (روزی بیاید) که هر دو پایش (سلطنت ظاهری و باطنی) برگردد (آشکار شده) ثابت و استوار باشد (امور دین و دنیا بوجود او منظم شود) .

آگاه باشید مثل آل محمد صلی الله علیه و آله (ائمه علیهم السلام) مانند ستارگان آسمان است که هر زمان ستاره ای ناپدید شد ستاره ای آشکار میگردد (چون یکی از ایشان از دنیا رحلت کند دیگری بجای او بنشیند ، و هیچگاه زمین از وجود آنها خالی نماند) پس چنان است که نعمتهای خداوند در شما کامل گشته و آنچه آرزو دارید بشما ارائه داده است (بطور قطع آنحضرت را خواهید دریافت و بآرزوی خود که دیدن زمان دولت حقه است میرسید) .

(۱۰۰) (ومن أخرى)

(تشتمل على ذكر الملاحم :)

اَلْأَوَّلَ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ ، بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانَ ، وَالْقَلْبُ اللِّسَانَ . أَيُّهَا النَّاسُ ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي ، وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيَانِي ، وَلَا تَتَرَامَوْا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، إِنَّ الَّذِي أُنَبِّئُكُمْ بِهِ

عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَلَا جَهِلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضِلِّيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَإِذَا فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُوحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا، فَإِذَا أَيْنَعَ زَرْعُهُ وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ، وَهَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ، هٰذَا، وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَيُحْطَمُ الْمَحْصُودُ .

از خطبه های دیگر (آنحضرت عَلَیْهِ السَّلام) است مشتمل بر حوادث و پیش آمدهای سخت (که بعد از آن بزرگوار واقع شده):

او است خداوندیکه پیش از هر اوّلی اوّل (و مبدأ) است (پس هر اوّلی مؤخّر از او است) و بعد از هر آخری آخر (و مرجع) میباشد (پس بر گشت هر آخری بسوی او است) بسبب اوّل (و مبدأ بودن) او لازم است که اوّل (و مبدأ) نداشته باشد (و گرنه مبدأ هر چیز نبود) و بجهت آخر (و مرجع بودن) او لازم است که آخر (و مرجع) نداشته باشد

(و گرنه مرجع هر چیز نیست ، خلاصه ازلی و ابدی است که چیزی پیش از او نبوده و بعد از او نباشد) و گواهی میدهم باینکه بجز او خدائی نیست گواهی که پنهان و آشکار و دل و زبان در آن موافقت دارند (و نفاق و دو روئی در آن راه ندارد) . *

مردم ، دشمنی و مخالفت با من شما را بگناه (تکذیب گفتارم) وادار ننماید ، و (در آنچه خواهم گفت) نافرمانی از من شما را حیران و سرگردان نسازد ، و چون چیزی (خبر از غیب) از من بشنوید بیکدیگر چشم نیندازید (بشگفت نیامده انکار نکنید) پس سوگند بآن کسی که دانه را (زیر زمین) شکافته و انسان را آفریده آنچه بشما خبر میدهم (از پیش خود نمیگویم ، بلکه) از پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ است که اُمّی بوده (هر چه فرموده از وحی الهی است از کسی نیاموخته) و دروغ نگفته ، و شنونده (فرمایشات او یعنی امام عَلَیْهِ السَّلَام) نادان نبوده است (خلاصه این خبر وحی الهی است به پیغمبر اکرم :) مانند آنست که می بینم کسیرا (معاویه یا عبدالملک ابن مروان) در ضلالت و گمراهی بسیار که بشام بانگ زند (مردم را گرد آورد) و بیرقهای خود را در اطراف کوفه نصب کند ، پس چون دهن باز نماید (مردم را طعمه شمشیر قرار دهد) و دهنه لجام او سخت (بسیار سرکش) گردد ، و پا زدنش در زمین سنگین باشد (جورش همه را فرا گیرد) فتنه و آشوب نیش دندان مردان زمانش را بگزد (مردم مبتلی بقتل و غارت و درد و اندوه گردند) و موجهای جنگ بحرکت آید (جنگهای سخت پیش آید) و روزها (بسبب ظلم و ستم) گرفته و درهمند ، و شبها (بسبب درد و اندوه) دلخراش هستند (خلاصه آن مرد گمراه کوفه را ویران کرده مردم را دقیقه ای آسوده نگذارد) پس آنگاه که کِشت آن گمراه (از تخم فتنه و فساد) بروئید ، و شاخه آن نمو نماید (بر مردم مسلط شود) و شقشقه های او صدا کند (شقشقه چیزی است مانند شش گوسفند که هنگام مستی از دهن شتر بیرون آمده صدا کند ، یعنی فرمانهای ناحق دهد) و برق شمشیرهایش بدرخشد (طغیان و سرکشیش بحد کمال رسیده و بیم و ترس از او در دلهای قوی جا گیرد ، آنگاه) بیرقهای فتنه و آشوب که رهائی از آن نیست استوار میگردد ، و مانند شب تاریک و دریای مَوّج دار (بی دربی بر هم) رو آورد ، این است ، و چه قدر باد سخت

و صدا و ار کوفه را بشکافد (ویران نماید) و باد تند بر آن بوزد (خونریزیها در آن واقع گردد) و پس از زمانی کمی گروهی با گروهی بپیچند (بزد و خورد مشغول گردند) و (از سنبله آدمی) آنچه برپا است (نوی است) درو شود (کشته میشود) و آنچه درو شده (ضعیف و ناتوان) است (در زیر دست و پای فتنه جویان) خورد میگردد (خلاصه از پی یکدیگر هلاک گشته و هر سال از کشت تخم فتنه و آشوب خرمنها از کشته آدمیان بر باد رود) .

(۱۰۱) (وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

(تَجْرِي هٰذَا الْمَجْرٰى :)

وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللّٰهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ ، خُضُوعًا قِيَامًا ، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ ، وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ ، فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا ، وَلِنَفْسِهِ مُتَّسَعًا .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است که در این باب وارد شده (مانند خطبه قبل از پیش آمدهای سخت خبر میدهد ، و ابتداء بسختیهای روز رستاخیز اشاره میفرماید) :

قیامت روزی است که خداوند در آن روز برای رسیدن حساب و جزای اعمال همه خلائق از گذشتگان و آیندگان را گرد میآورد ، در حالیکه ایستاده و خاضع و فروتن هستند ، و (از بسیاری جمعیت و شدت گرمی) عرق مانند لجام اطراف دهنشان را فرا گرفته و زلزله زمین ایشان را میلرزاند ، پس نیکوترین آنها و خوشحالترین کسی است که (بسبب کردار پسندیده در دنیا) برای ثابت نگهداشتن قدمش مکانی تهیه نموده و برای

آسایش خود محل فراخی بدست آورده باشد (تا از غنیمتهای آنجا و از اضطراب و نگرانی آترو زبرهد).

منها :

فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ ، وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ ، تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَةً مَرْحُولَةً : يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا ، وَيَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا ، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلَبُهُمْ ، قَلِيلٌ سَلَبُهُمْ ، يُجَاهِدُهُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ ، وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ ، فَوَيْلٌ لَكِ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذَلِكِ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ لَا رَهَجَ لَهُ وَلَا حَسَّ ، وَسَيُبْتَلَى أَهْلُكِ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ ، وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ . *

قسمتی از این خطبه است (راجع بفتنه و فساد و خونریزیها و غنیمتها که بعد از آن بزرگوار واقع شد) : *

(بعد از من) فتنه ها ظاهر شود مانند ساعات شب تاریک (که راه رستگاری و رهائی از آن پیدا نیست، و) برای جلوگیری از آنها کسی قیام نخواهد نمود (کسیرا توانائی خاموش کردن آتش آن فتنه ها و جنگ با فتنه جویان نباشد) و هیچ بیرقی (سپاهی) آنها را رد نمیکند (از میدان نبرده نیتواند فتنه جویان را مغلوب سازد) آن فتنه ها مانند شتریکه مهار شده و جهاز و پالان گذاشته و جلودارش آنرا کشیده، سوار بر آن میدواندش، بشما رو آورد (خلاصه برای بدبخت و بیچاره کردن شما آماده میشود) فتنه جویان گروهی باشند که اذیت و آزارشان بیشتر است تا غارت نمودنشان (بیشتر منظورشان از ایجاد فتنه نابود کردن اشخاص است ،

ز بدست آوردن غنیمت ، دبالاخره) گروهی که گردنکشان آنان را ذلیل و خوار می پندارند و در روی زمین قدر و منزلتشان معلوم نیست و در آسمان مشهورند (مردمان خدا پرست از جان گذشته مقرب درگاه الهی که خودپرستان بچشم حقارت و کوچکی با نان بنگرند) برای رضا و خوشنودی خدا با آن فتنه جویان جهاد مینمایند ، پس هنگام پیدایش آن فتنه ها وای بر تو ای بصره از سپاهی که بر اثر غضب و خشم خداوند پدید آید ، و ایشان را گرد و غبار و صدائی نباشد (ناگهان پیدا شوند) و (بر اثر ورود آنان) زود باشد که ساکنین تو مبتلا شوند بمرگ سرخ (کشته شدن) و گرسنگی غبار آلوده (قحطی که رخسار گرسنه تیره و تاریک گردد) .

(۱۰۲) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

أُنْظُرُوا إِلَى الدُّنْيا نَظَرَ الزّاهِدِينَ فِيها ، الصّادِفِينَ عَنْها ، فَإِنَّها وَاللّٰهِ عَمّا قَلِيلٍ تُزِيلُ الثّاوِيَ السّاكِنَ ، وَتَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الْآمِنَ ، لا يَرْجِعُ ما تَوَلّى مِنْها فَأَدْبَرَ ، وَلا يُدْرى ما هُوَ آتٍ مِنْها فَيُنْتَظَرَ ، سُرُورُها مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ ، وَجَلَدُ الرِّجالِ فِيها إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ ، فَلا تَغُرَّنَّكُمْ كَثْرَةُ ما يُعْجِبُكُمْ فِيها ، لِقِلَّةِ ما يَصْحَبُكُمْ مِنْها .

رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ ، فَكَأَنَّ ما هُوَ كائِنٌ مِنَ الدُّنْيا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ ، وَكَأَنَّ ما هُوَ كائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ ،

وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ . ✻

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام است (در بیوفائی دنیا) : ✻

بدنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانیکه از آن اعراض و دوری نموده اند (رویۀ ائمۀ معصومین و پیروانشان را سرمشق خویش قرار داده از دنیا پرستان پیروی ننمائید) زیرا سوگند بخدا دنیا بزودی ساکنش را دور میکند ، و دارای نعمت و دولت و امنیت را مصیبت زده و اندوهناک میسازد ، چیزهائیکه گذشته و پشت کرده (مانند جوانی ، صحت ، قوّت و توانائی) باز نمیگردد ، و آنچه که بعد از این خواهد آمد نامعلوم است (نعمت است یا نقمت ، خوب است یا بد تا برای بدست آوردن خوب آن کوشش نموده از بدی آن بپرهیزید) خوشی آن با اندوه آمیخته است (چون سرور در آن برای دسترسی نداشتن بباقی مطلوب خود محزون است) و قوّت و توانائی و جوانی مردان آن بضعف و ناتوانی و پیری میرسد ، پس بسیاری آنچه در دنیا از آن خوشتان میآید (ریاست ، مال ، ارجمندی ، زن ، زیور و مانند آن) شما را فریب ندهد ، زیرا بهرۀ شما در دنیا از آنچه بآن دسترسی دارید (نسبت بسختی و رنج پس دادن حساب آن در قیامت بسیار) کم است .

خدا رحمت کند مردی را که (در امر دنیا و مبدأ و معاد خویش) اندیشه کند و عبرت گرفته (به ناپایداری دنیا) بینا شود (و باور نماید) که آنچه از دنیا باقی مانده بزودی نابود است (بودۀ آنرا نبوده انگارد) و آنچه از آخرت موجود است زوال ناپذیر و همواره بوده است (نبودۀ آنرا بوده داند) و آنچه (از ساعات عمر) که بحساب میآید بپایان میرسد ، و هر چه انتظار دارید (مرگ و قیامت) آینده است ، و هر آینده ای نزدیک است . ✻ ✻ —

مِنْهَا :

أَلْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَنْ لاَ يَعْرِفَ قَدْرَهُ ، وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللهِ تَعَالَى لَعَبْداً وَكَلَهُ اللهُ إِلَى نَفْسِهِ ، جَائِراً عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ ، سَائِراً بِغَيْرِ دَلِيلٍ : إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ ، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ ، كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ ، وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ .

قسمتی از این خطبه است (در امتیاز دانا و بینا از نادان و گمراه) :

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد (طبق دستور خدا و رسول رفتار نماید) و برای جهالت و نادانی مرد همین بس که خود را نشناسد (در راه ضلالت و گمراهی قدم نهد و از شیطان و نفس اماره پیروی کرده سرمایۀ خوشبختی خویش را بباد دهد) و دشمن ترین مردان نزد خدا بنده ایست که خدا او را بخود واگذارد (توفیق بدست آوردن سعادت را از او سلب نماید) بطوریکه (در امر دین و دنیا) از راه راست قدم بیرون نهاده بی راهنما سیر میکند (در بیابان بی سر و ته نادانی حیران و سرگردان مانده نمیداند چه کند) اگر بسوی زراعت و کشت دنیا (آنچه سود دنیوی دارد) دعوت شود عمل میکند ، و اگر بسوی زراعت و کشت آخرت (خدمت بخلق و عبادت خالق) خوانده شود کاهلی مینماید ، مانند آن مانَد که آنچه (در امر دنیا) میکند بر او واجب است (برای اقدام بهر کار اگر چه حرام باشد طوری آماده است که گویا واجبی را بجا میآورد و از عذاب ترک آن ترسناک است) و آنچه (در امر آخرت) بتأخیر می اندازد از او ساقط (از اوامر و نواهی الهی بطوری چشم میپوشد که گویا او در این باب دستوری نرسیده) .

ومنها[١] :

وذلك زمان لا ينجو فيه إلا كل مؤمن نومة ، إن شهد لم يعرف ، وإن غاب لم يفتقد ، أولئك مصابيح الهدى ، وأعلام السرى ، ليسوا بالمساييح ، ولا المذاييع البذر ، أولئك يفتح الله لهم أبواب رحمته ، ويكشف عنهم ضراء نقمته .

أيها الناس ، سيأتي عليكم زمان يكفأ فيه الإسلام كما يكفأ الإناء بما فيه . أيها الناس ، إن الله قد أعاذكم من أن يجور عليكم ، ولم يعذكم من أن يبتليكم ، وقد قال جل من قائل : ﴿ إن في ذلك لآيات وإن كنا لمبتلين ﴾ .

أما قوله عليه السلام : كل مؤمن نومة ، فإنما أراد به الخامل الذكر القليل الشر ، والمساييح جمع مسياح ، وهو الذي يسيح بين الناس بالفساد والنمائم ، والمذاييع جمع مذياع ، وهو الذي إذا سمع لغيره بفاحشة أذاعها ونوه بها ، والبذر جمع بذور ، وهو الذي يكثر سفهه ويلغو منطقه .

و قسمتی از این خطبه است (در غلبهٔ فتنه و فساد و اینکه نجات و رهائی نیست مگر برای بی‌نام) :

زمانی میشود که کسی از (فتنه و فساد) آن نجات و رهائی نیابد مگر مؤمن خداپرست بی نام و نشان که اگر (در مجالس) حاضر گردد کسی او را نشناسد ، و اگر غایب باشد کسی درصدد جستجویش بر نیاید ، این چنین اشخاص چراغهای هدایت و نشانه های روشن هستند برای روندگان در شب تاریک ، در میان مردم برای فتنه و فساد و سخن چینی رفت و آمد نمیکنند ، عیبها و بدیهای خلق را آشکار نمیسازند ، سفیه و بیهوده گو نیستند ، خداوند درهای رحمتش را برای آنان میگشاید ، و سختی عذابش را از آنها برطرف میگرداند .

ای مردم ، زود است که زمانی بر شما بیاید که اسلام در آن سرازیر شود مانند برگشتن ظرف که آنچه در آنست بریزد (از اسلام جز اسم و از قرآن جز درس و از ایمان جز رسم باقی نماند تا آنکه آشکار گردد خداوند بندگانش را امتحان فرماید) ای مردم ، خداوند شما را پناه داده از اینکه بشما ظلم و ستم کند ، و پناه نداده از اینکه امتحان نماید (پس اگر در زمان فتنه و فساد مبتلی و گرفتار رید بشما ستم نکرده ، بلکه میخواهد شما را بیازماید تا مؤمن حقیقی از ظاهری و شکیبائی در بلا از دیگران ممتاز گردد) و بتحقیق فرموده است جلیل تر و بزرگوارتر از هر گوینده ای (در قرآن کریم س ۲۳ ی ۳۰ :) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ یعنی در واقعهٔ طوفان نوح و هلاک قوم او نشانه هائی است (برای عبرت دیگران) و ما (خوب و بد بندگان را) امتحان مینمائیم (سید رضی فرماید :) ✲

مراد آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ از جملهٔ كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٍ گمنامی است که شر و فسادی نداشته باشد ، و مَسَايِيح جمع مِسْيَاح است ، و آنرا بکسی گویند که میان مردم در پی فتنه و فساد رفته سخن چینی کند ، و مَذَايِيع جمع مِذْيَاع است و آن برای کسی است که بدی و ناشایستهٔ غیری را که میشنود فاش نموده همه جا آشکار بگوید ، و بُذُرٌ جمع بَذُور است و کسی را بآن مینامند که بسیار سفیه و گفتارش لغو و بیهوده باشد . ✲

(١٠٣) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَلَا يَدَّعِي نُبُوَّةً وَلَا وَحْياً، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاتِهِمْ، وَ يُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَيَقِفُ الْكَسِيرُ، فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ، إِلَّا هَالِكاً لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ، وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ، وَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَايْمُ اللهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا، وَاسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَلَا جَبُنْتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهَنْتُ، وَايْمُ اللهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ.

وَقَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُ هٰذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا أَنَّنِي وَجَدْتُهَا فِي هٰذِهِ الرِّوَايَةِ عَلَى خِلَافِ مَا سَبَقَ: مِنْ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانٍ، فَأَوْجَبَتِ الْحَالُ إِثْبَاتَهَا ثَانِيَةً.

از خطبه های آنحضرت عَلَیهِ السَّلام است (هنگام رفتن بجنگ جمل که مردم بصره همراهی طلحه و زبیر عایشه را بر شتر سوار کرده اطراف او گرد آمده میخواستند با امیرالمؤمنین بجنگند ، و مقصود آنستکه مردم را آگاه سازد که جنگیدن آن بزرگوار با اصحاب جمل برای اظهار حق و ابطال باطل میباشد):

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر خاتم النبیین (آگاه باشید) خداوند سبحان محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ را در میان عرب برسالت برانگیخت و هیچیک از آنها نبود که بخواند کتابی از حق ، و نبوت و پیغمبری و وحی او را ادعا کند (تا درباره آنحضرت شک نموده بآن بزرگوار تهمت زنند) پس (برای اظهار حق و اثبات اسلام) بهمراهی پیروانش با مخالفین خود جنگیده آنانرا بمحل رستگاریشان سوق میداد (بطریق حق و راه سعادت و خوشبختی دعوت مینمود) و برای رهاندن ایشان از جهالت و نادانی مبادرت میفرمود که مبادا مرگ آنها را بحالت کفر و گمراهی دریابد (و بعذاب جاوید مبتلا گردند) تا (از سنگینی بار فتنه و فساد و گمراهی) آنرا که مانند شتر (سنگین بار) عاجز و درمانده و وامانده و شکسته میشد ، آنحضرت بر سر راه او میایستاد (کوشش مینمود) تا بمنزلش (سعادت و خوشبختی) میرساند (هدایت میفرمود ، همه براه راست رهسپار شدند) مگر هلاک شده ای که ابداً خیر و نیکی در او نبود (مانند ابوجهل که از بدی فطرت قابلیت رستگاری نداشت و بهیچگونه هدایت نمیشد ، و در تبلیغ احکام کوتاهی نکرد) تا راه نجات و رهائی از گمراهی را بآنها نمود ، و آنانرا در جایگاهشان جای داد (وادار بگرویدن دین اسلام که فطریشان بود فرمود) پس آسیای ایشان بگردش افتاد (امور زندگانیشان منظم گشت) و نیزه آنها راست گردید (توانا شده زیر بار گمراهی گمراه کنندگان و ستمگران نمیرفتند) و سوگند بخدا من جلو لشگر اسلام بوده لشگر کفر را میراندم ، تا همگی پشت کردند (از کیش خویش دست برداشتند) و گرد آمده رام گردیدند (فرمانبردار شدند ، و هرگز) ضعیف و ناتوان نگشته نترسیده خیانت و سستی ننمودم ، و سوگند بخدا (اکنون این جنگ هم) باطل را میشکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم (با ایشان زد و خورد میکنم و از کشتن و کشته شدن باکی ندارم ، برای آنکه فتنه جویان دست از فتنه و فساد برداشته حق آشکار گردد . سید رضی فرماید :) ✲

این خطبه پیش از این بیان شد (خطبه سی و سوم) ولیکن چون در این روایت آنرا از جهت زیادی

وکمی برخلاف خطبہ مذکورہ یافتم ، لازم شد دوبارہ نوشتہ شود .

(١٠٤) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ :

حَتّىٰ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شَهِيداً وَبَشِيراً وَنَذِيراً ، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً ، وَأَنْجَبَهَا كَهْلاً ، وَأَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً ، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً ، فَمَا احْلَوْلَتْ لَكُمُ الدُّنْيَا فِي لَذَّتِهَا ، وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رَضَاعِ أَخْلَافِهَا ، إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلاً خِطَامُهَا ، قَلِقاً وَضِينُهَا ، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ ، وَحَلَالُهَا بَعِيداً غَيْرَ مَوْجُودٍ ، وَصَادَفْتُمُوهَا ، وَاللهِ ، ظِلّاً مَمْدُوداً إِلَىٰ أَجَلٍ مَعْدُودٍ ، فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ ، وَأَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ ، وَأَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ ، وَسُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ ، وَسُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ . أَلَا إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِراً ، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِباً ، وَإِنَّ الثَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ ، وَهُوَ اللهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ ، وَلَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ ، فَأُقْسِمُ بِاللهِ يَا بَنِي أُمَيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَفِي دَارِ عَدُوِّكُمْ .

از خطبه های آنحضرت عَلَیهِ السَّلام است (که پس از ستودن پیغمبر اکرم بانقراض دولت بنی امیه اشاره نموده و بعد از آن مردم را پند و اندرز میفرماید) : ❋

(پیش از طلوع خورشید حقیقی و تابش آفتاب عالمگیر اسلام مردم در منتهی درجهٔ ضلالت و گمراهی و بدبختی بودند) تا آنکه خداوند محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ را برسالت و پیغمبری برانگیخت که (نیکوکاران و بدکاران را) شاهد و گواه باشد، و (نیکوکاران را بپاداش کردارشان) مژده دهد و (معصیت کاران را از عذاب الهی) بترساند، در حالیکه در طفولیت و خورد سالی بهترین خلائق و در کهولت (چهل سالگی) گرامیتر و برگزیده ترین آنها و طبیعت و خلقت او پاکتر از همهٔ پاکان (از آدم عَلَیهِ السَّلام تا عبدالله همواره در صلب انبیاء و اوصیای ایشان) بود، و بخشش او بیش از توقع خواستاران باران بخشش او بود، پس (ای بنی امیه) از شیرینی لذت و خوشی دنیا بهره مند نگشتید و برای نوشیدن شیر از پستان آن توانا نشدید مگر بعد از آنکه آنرا یافتید با مهار جولان دار و جهاز و پالان تنگ نبسته (آنرا چون شتر سرخود و بی ساربان رایگان بدست آوردید، و این براثر آن بود که) حرام آن نزد خانواده هائی (خلفاء پیش از امام عَلَیهِ السَّلام و پیروانشان) بمنزلهٔ درخت سدر بی خار بود (که بآسانی میوهٔ آنرا تناول مینمودند، یعنی نواهی را مرتکب شده و از عذاب روز رستاخیز باکی نداشتند) و حلال آن از آنها دور گشته وجود نداشت (گفتار و کردارشان برخلاف دین اسلام بود) و (شما گمان نکنید که همواره دنیا بهمین منوال بوده دولت بنی امیه باقی و برقرار میباشد، بلکه) سوگند بخدا، دنیا را بدلخواه خود یافته اید مانند سایهٔ کشیده شده تا مدت معینی، پس زمین برای شما خالی و بی صاحب است، و دستهایتان در آن گشاده، و دستهای پیشوایان (حقیقی) از (استیلاء بر) شما باز داشته شده، و شمشیرهای شما بر آنها مسلط است، و شمشیرهای آنان از شما برداشته (خلاصه تسلط شما بر مردم روزگار کوتاهی خواهد بود که دوستان خدا و فرزند دلبند رسول اکرم را خواهید کشت، ولیکن) آگاه باشید برای هر خونی خونخواه و برای هر حقی خواهانی است، و خونخواه خونهای ما همچون حاکمی است که دربارهٔ خودش حکم کند (که بدون بیّنه و شاهد طبق علمش در حق خویش حکم بنماید) و خونخواه و خواهان حق ما خداوندیست که هر که را بطلبد (دنبال خواهد

دست گیر کند) از دستگیری او ناتوان نیست ، و هرکه بگریزد از چنگ او بیرون نمیرود ، پس
سوگند یاد میکنم بخدا ای بنی أمیه در اندک زمانی خواهید دانست که ریاست و دولت دنیا
(پس از چند روز زمامداری شما) در دستهای غیر شما بوده بسرای دشمنان (بنی العباس) منتقل
میگردد . ⁂

أَلاَ إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ ، أَلاَ إِنَّ أَسْمَعَ
الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَقَبِلَهُ . ⁂

أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَاعِظٍ مُتَّعِظٍ ، وَامْتَاحُوا
مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ . ⁂

عِبَادَ اللهِ ، لاَ تَرْكَنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ ، وَلاَ تَنْقَادُوا إِلَى
أَهْوَائِكُمْ ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهٰذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرُفٍ هَارٍ ،
يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ
رَأْيٍ ، يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لاَ يَلْتَصِقُ ، وَيُقَرِّبَ مَا لاَ يَتَقَارَبُ
فَاللهَ اللهَ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لاَ يُشْكِي شَجْوَكُمْ ، وَيَنْقُضُ بِرَأْيِهِ مَا
قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ . إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلاَّ مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ :
الْإِبْلاَغُ فِي الْمَوْعِظَةِ ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ ، وَالْإِحْيَاءُ
لِلسُّنَّةِ ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا ، وَإِصْدَارُ السُّهْمَانِ
عَلَى أَهْلِهَا ، فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ ، وَمِنْ قَبْلِ

أَن تَشْغَلُوا بِأَنفُسِكُمْ عَن مُسْتَثَارِ العِلْمِ مِنْ عِندِ أَهْلِهِ ، وَانْهَوْا غَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي .

آگاه باشید بیناترین دیده‌ها دیده ایست که نظرش در خیر و صلاح باشد (بفتنه و فساد نظر نیفکند) آگاه باشید شنواترین گوشها گوشی است که پند و اندرز را حفظ کرده بپذیرد .

ای مردم ، چراغ (راه سعادت و خوشبختی خود) را از شعله چراغ پند دهنده پندپذیرفته بیفروزید (پند و اندرز را از کسی بپذیرید که آنچه میگوید طبق آن رفتار مینماید ، نه از منافق و دورو که کردارش برخلاف گفتارش باشد) و آب را از چشمه صاف که تیره و آلوده نیست بکشید (علوم و معارف را از ائمه هدی بیاموزید) . ✳

بندگان خدا بجهل و نادانی خود اعتماد نکنید ، و از خواهشهای خویش پیروی ننمائید ، زیرا کسیکه بچنین منزلی وارد گردد بکسی ماند که بکنار رودی که از مرور سیل زیر آن تهی گشته شکافته نزدیک بانهدام است ، منزل نموده باشد (و پیروی کننده از جهل و نادانی و هوای نفس بار سنگین) هلاکت را بر پشت خود بار کرده از جائی بجائی میگرداند بجهت اندیشه‌ای که پس از اندیشه دیگری بکار آرد (هر زمان مسلکی اختیار نموده هر روز اندیشه تازه‌ای دارد) میخواهد آنچه نمی‌چسبد بچسباند و آنچه نزدیک نمیگردد نزدیک گرداند (چون مبنای فکر و اندیشه او نادانی و هوای نفس است همواره در وادی ضلالت و گمراهی حیران و سرگردان است تا هلاک شود) پس از خدا بترسید و شکایت ننمائید پیش کسیکه غم و اندوه شما را برطرف نمیکند ، و برای خود میشکند (افساد مینماید) آنچه (احکام الهی) را که شما بر آن استوار هستید (مأمورید انجام دهید بلکه بایستی در امور دین و دنیا بکسی مراجعه نمائید که امام یا جانشین امام باشد ، و) بتحقیق نیست بر امام مگر قیام بآنچه پروردگارش باو امر کرده (و آن پنج چیز است :) ابلاغ موعظه (و فرمایش پیغمبر اکرم) و کوشش نمودن در پند و اندرز دادن ، و احیای سنت (رفتار بر طبق احکام رسولخدا) و اجرای حدود بر آنکس که سزاوار است ، و (از بیت المال) سهم و نصیبها را

بامِلش رسانیدن ، پس (چون بوظائف امام و جانشین او آشنا شدید ، در غیر طریق حق قدم ننهید ، و دست ارادت بهر بی خبر از اصول و فروع مدهید) برای اخذ علم و دانش بشتابید پیش از خشک شدن گیاه آن (رحلت امام و جانشین او) و پیش از آنکه از استفاضه علم و دانش از اهلش وا مانده (بر اثر حوادث و سختیهای روزگار) بخود مشغول گردید ، وازمنکر (آنچه شرع مقدس منع فرموده) مرتکبین را نهی کنید ، و خودتان آنرا مرتکب نشوید ، زیرا شما مأمور شده اید که از منکر نهی نمائید پس از آنکه خود آنرا بجا نیاورید (چون امر و نهی کسیکه گفتار و کردارش موافق یکدیگر بوده در شنونده بیشتر تأثیر دارد از کسیکه کردارش برخلاف گفتارش باشد) .

(۱۰۵) (وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :)

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ ، فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ ، فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ ، وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ ، وَنُورًا لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ ، وَلُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ ، وَتَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ ، وَعِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ ، وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ ، فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ ، وَأَوْضَحُ الْوَلَائِجِ ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ ، مُشْرِقُ الْجَوَادِّ ، مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ ، كَرِيمُ الْمِضْمَارِ ، رَفِيعُ الْغَايَةِ ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ ،

اَلتَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است (در وصف دین اسلام و مدح رسول اکرم و سرزنش اصحاب خود از جهت سهل انگاری در جنگ با معاویه و لشگر شام):

سپاس خدائی را سزا است که (حقائق) اسلام را (برهمه خردمندان) واضح و آشکار نمود، و برای کسیکه در آن وارد گردد (مسلمان شود) راههای سرچشمه آنرا آسان گردانید (پس اگر بخواهد از منبع علوم و معارف پیغمبر و ائمه اطهار بهره مند شود رادع و مانعی برای او نیست) و ارکان و پایه های آنرا محکم و استوار نمود (اصول و فروعش را روی پایه برهان عقل و علم بنا نهاد) تا کسی (کفار و منافقین) نتواند بر آن غلبه و فزونی یابد (و آنرا از بین ببرد) پس آنرا (محل) امن (از قتل و غارت و دزدی و مانند آنها در دنیا و آسودگی از عذاب آخرت) قرار داد، برای کسیکه خود را بآن متصل کرد (بدستور آن رفتار نمود) و (نشانه) صلح و آشتی برای کسیکه در آن داخل گشت (کافری که مسلمان شد و به یگانگی خدا و پیغمبری رسول اکرم گواهی داد) و برهان و دلیل برای کسیکه بوسیلۀ آن سخن گفت (زیرا اسلام برحقیقت هر امری حجت و دلیل است) و شاهد و گواه برای کسیکه با گوینده آن دشمنی کرد، و نور و روشنی (هادی و راهنما) برای کسیکه از آن روشنی طلبید (بخواهد در راه راست قدم نهاده از تاریکی ضلالت و گمراهی برهد) و فهم (و درک حقائق اشیاء) برای کسیکه تدبر کند، و عقل و خرد برای کسیکه (در مخلوقات) تفکر و اندیشه نمود، و نشانه (رستگاری) برای کسیکه بفراست راه حق را جست، و بینائی برای کسیکه تصمیم گرفت (تا بخطاء و اشتباه کاری انجام ندهد) و عبرت و آگاهی برای کسیکه پند پذیرفت، و نجات و رهائی (از عذاب) برای کسیکه (بدرستی آن) تصدیق و اعتراف نمود، و وثوق و اطمینان برای کسیکه توکل داشت (و بخدا) اعتماد کرد، و آسایش برای کسیکه (کارش را بپروردگار) تفویض نمود، و سپر برای کسیکه (در سختیها) شکیبا بود، پس اسلام روشن ترین راهها و

آشکارترین مذاهب است ، منارهٔ آن (راستی ودرستیش) در بلندی (وهویدا) است ، راههای آن درخشان (ونمایان) است ، چراغهایش (پیغمبر اکرم واوصیاء آنحضرت تاریکی لهای نادانان را) روشنی دهنده است ، ودرمیدان مسابقه پیش رونده است ، پایان آن (مقرّب بودن دردرگاه خداوند) بلند است ، گرد آورندهٔ اسبان مسابقه است (ناسواران آنها برای تقرب بدرگاه الهی ازیکدیگر پیش گیرند) جایزه ای که برای مسابقهٔ آن تعیین شده بقدری نفیس ونیکو است که همه بآن رغبت دارند ، اسب دوانهای آن شریف و بزرگوارند ، راه آن تصدیق (بخدا ورسول) ونشانهٔ آن اعمال صالحه وپایان آن مرگ (که آنگاه تکالیف ساقط گردد) ومیدان ریاضت وتربیت آن دنیا است ، ومحل دواندن اسبهای آن قیامت است ، وبهشت جایزه وپاداش آن میباشد .

(مِنْهَا)

فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

حَتّىٰ أَوْرىٰ قَبَساً لِقَابِسٍ، وَأَنَارَ عَلَماً لِحَابِسٍ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ نِعْمَةً، وَرَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً . أَللّٰهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَماً مِنْ عَدْلِكَ، وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ، أَللّٰهُمَّ أَعْلِ عَلىٰ بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ، وَشَرِّفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَأَعْطِهِ السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزَايَا، وَلَا نَادِمِينَ، وَلَا نَاكِبِينَ، وَلَا نَاكِثِينَ

وَلَا ضَالِّينَ ، وَلَا مُضِلِّينَ ، وَلَا مَفْتُونِينَ . *

وَقَدْ مَضَى هٰذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنَّنَا كَرَّرْنَاهُ هٰهُنَا لِمَا فِي الرِّوَايَتَيْنِ مِنَ الْإِخْتِلَافِ . *

قسمتی از این خطبه در وصف پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ است :

(رسول اکرم برای تبلیغ احکام الهی سعی و کوشش فراوان نمود) تا شعلهٔ آتش هدایت و رستگاری را برافروخت برای آنکه اقتباس نماینده از آن بهره مند گردد ، و نشانهٔ (هدایت) را (بر سر کوه علم و معرفت) روشن کرد تا آنکسیکه (از قافله دور ، و) در راه مانده و سرگردان است راه یابد (سعادت همیشگی را بدست آورد) پس (بارخدایا) آنحضرت (در تبلیغ رسالت) امین تو و درستکار است ، و روز قیامت شاهد و گواه (بر احوال بندگان) تو است ، و نعمت و بخششی است که از جانب تو (بر خلائق) مبعوث شده ، و فرستادهٔ تو است بحق و راستی که (بر مردم) رحمت و مهربانی است ، بارخدایا بعدل خود قسمت و بهرهٔ او (بالاترین مراتب قرب و منزلت) را نصیبش گردان ، و پاداش او را بفضل و کرمت خیر بسیار و نعمتهای بیشمار عطا فرما ، بارخدایا بنای او را بر بنای سازندگان پیش (دین او را بر ادیان انبیاء سلف) بلند (ظاهر و غالب) گردان ، و خوان نعمت (پاداش زحمت و رنج) او را (در تبلیغ رسالت) نزد خود گرامی دار ، و منزل و نادایش را در درگاه حضرتت رفعت ده و او را بمنتهی درجهٔ بزرگواری برسان و برتری (بر همهٔ خلائق) عطا فرما ، و ما را در جمعیت و یارانش (مؤمنین و پرهیزکاران) محشور نما که (از معصیت و نافرمانی) خجل ، و (از کردارهای زشت) پشیمان ، و (از راه راست) منحرف ، و عهدشکن و گمراه و گمراه کننده و آزمایش شدهٔ (ببلاء و محنتها) نباشیم . (سیّد رضی فرماید :) *

این فصل از این خطبه پیش از این بیان شد (خطبهٔ بغداد دیم) ولیکن چون در روایت اختلاف بود، لذا دوباره در اینجا آنرا تکرار کردیم.

ومنها[1]

في خطاب أصحابه:

وَقَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ ٱللَّهِ تَعَالَىٰ لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَتُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ، وَيُعَظِّمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَيَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ، وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ ٱللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ، وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَفُونَ، وَكَانَتْ أُمُورُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ ٱلظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ، وَأَسْلَمْتُمْ أُمُورَ ٱللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِٱلشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي ٱلشَّهَوَاتِ، وَأَيْمُ ٱللَّهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَجَمَعَكُمُ ٱللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ.

وقسمتی از این خطبه است که باصحاب خود میفرماید (و آنانرا بر اثر جنگیدن با معاویه و لشکر شام سرزنش مینماید):

(بعد از آنکه شما کافر و بت پرست و بیقدر و قیمت بودید) بر اثر کرامت و نوازش خداوند

مقام و منزلت و بزرگواری یافتید که کنیزان شما را (که هیچ اهمیت ندارند) گرامی میدارند، و همسایگانتان (کفاری که با شما پیمان بسته اند) از آن کرامت الهی بهره مند میشوند (با ینجهت جان و مال و ناموسشان از هر خطری محفوظ است) و تعظیم میکند و سر فرود میآورد بشما کسیکه هیچگونه فضیلت و مزیتی (در حسب و نسب) بر او ندارید، و نه احسانی باو کرده اید، و میترسد از شما آنکه از غلبه و تسلط شما ترسی ندارد و شما را حکومت و سلطنتی بر او نیست (تا بترسد، پس خوف پادشاهان و بزرگان در اقصی بلاد روی زمین بواسطهٔ عظمت دولت اسلام است، نه از توانائی و شمشیر شما، اکنون سبب کفران چنین نعمتی چیست) و می بینید پیمانهای خدا شکسته شده و بخشم نمیآئید (اهل شام بر خلاف دستور الهی رفتار کرده و معاویه بر امام مفترض الطاعه یاغی گردیده و بفرمان او اموال مسلمانها و معاهدین که در پناه اسلامند غارت مینمایند و شما ساکت نشسته با اینکه توانا هستید از ایشان جلوگیری نمینمائید) و حال آنکه برای شکستن پیمانهای پدرانتان (که در مقابل پیمانهای الهی اهمیتی ندارد) حاضر نیستید و آنرا ننگ میدانید، و (شما کسانی هستید که) احکام خدا بر شما وارد میشد (از شما میپرسیدند) و از شما صادر میگشت (شما پاسخ میگفتید) و بشما رجوع و بازگشت مینمود (در مرافعه قضاوت میکردید) پس مقام و منزلت خود را بستمگران (معاویه و پیروانش) واگذارده و زمام کارهایتان را بدست ایشان سپردید، و در احکام الهی بآنها تسلیم شده از آنان پیروی کردید، در حالتیکه ایشان (در تکالیف شرعیه) بشبهات و آراء باطله عمل میکنند، و در پی شهوات و خواهشهای نفسانی میروند، و (لیکن بدانید که این تسلط و توانائی برای آنها نمیماند، بلکه) سوگند بخدا اگر شما را در زیر هر اختری متفرق سازند (در شهرها پراکنده نمایند) هر آینه خداوند شما را برای روز بدایشان گرد آورد (تا ببینید چگونه از آنان انتقام میکشد).

(۱۰۶) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

(فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ :)

وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ ، وَانْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ ،

تَحُوزُكُمُ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ، وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَنْتُمْ لَهَامِيمُ الْعَرَبِ، وَيَآفِيخُ الشَّرَفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَلَقَدْ شَفَى وَحَاوِحَ صَدْرِي، أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخَرَةٍ تَحُوزُونَهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ، وَتُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ حَسًّا بِالنِّصَالِ، وَشَجْرًا بِالرِّمَاحِ، تَرْكَبُ أُولَاهُمْ أُخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهِيمِ الْمَطْرُودَةِ، تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَتُذَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا. ※

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است در یکی از روزهای جنگ صفین (برای توبیخ و سرزنش اصحاب خود پس از شکست و فرار از لشکر شام و برگشتن و فتح نمودن آنان):

(در کارزار) گریختن و پشت کردن شما را از صفهاتان دیدم، اهل شام که جفاکاران بدخو و پست و عربهای بادیه نشین هستند شما را گریزاندند، در حالیکه شما از برازندگان و جوانمردان عرب هستید، و چون تقدم بینی (نسبت با عضای بدن) شریف و مقدم و مانند کوهان شتر بلند مرتبه و بزرگتر از آنها میباشید (پس در اینصورت شکست و فرار سزاوار شما نبود) دردهای سینه من شفا یافت (غم و اندوهم زائل گشت) آنگاه که دیدم در آخر کار آنها را میراندید، چنانکه شما را رانده بودند، و از سنگرهاشان دور مینمودید چنانکه شما را دور کرده بودند، و بوسیله شمشیرها آنها را کشته متأصل و بیچاره میکردید و نیزه ها بر ایشان میزدید (تا اینکه بر اثر فرار) اولشان بآخرشان سوار میشدند (روی هم میافتادند) مانند شترهای تشنه رانده شده که از حوضها و آبگاههاشان منع کرده دور نمایند. ※

---

(۱۰۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

(وَهِيَ مِنْ خُطَبِ الْمَلاحِمِ :)

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتِ الرَّوِيَّاتُ لَا تَلِيقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ، خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتُرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلام است و آن از خطبه هائی است که در آن (خداوند سبحان را سپاسگزارده و رسول اکرم را ستوده و بعضی از کمالات و کرامات خویش اشاره نموده، و) فتنه و فساد و خونریزیهائی که پیش میآید بیان فرموده :

سپاس خدائی را سزا است که بسبب خلقت و آفرینش که فرموده (دلیل بر ربوبیت اوست) بخلائق آشکار شده است، و بحجت و برهان خویش (آثار قدرت) نزد دلهای ایشان ظاهر و نمایان است، بدون بکار بردن فکر و اندیشه آفریدگان را ایجاد فرمود، زیرا اندیشه ها سزاوار نیست مگر بکسانیکه دارای ضمائر (قوای مدرکه باطنیه) باشند و خداوند فی نفسه دارای ضمیری نیست (زیرا کسیکه برای ادراک چیزی بقوای او را که نیاز داشته باشد البته ممکن است، و واجب الوجود ممکن نمیباشد) و علم او بباطن و کنه نادیدنیها نفوذ (حاجب و مانعی برای او نیست) و بگوشه ترین افکار و اسرار (دلهائیکه اطلاع از آن برای کسی ممکن نباشد) احاطه دارد .

منها

في ذكر النبي صلى الله عليه وآله:

إختاره من شجرة الأنبياء، ومشكاة الضياء، و ذؤابة العلياء، وسرّة البطحاء، ومصابيح الظلمة، و ينابيع الحكمة.

قسمتی ازاین خطبه است در وصف پیغمبر صلی الله علیه وآله:

خداوند سبحان رسول اکرم را برگزید از شجرۀ پیغمبران (آل ابراهیم) واز چراغدان روشنائی (که نور هدایت ورستگاری از آنان تابان بود) واز بالای پیشانی (که اشرف وافضل بر دیگرانند) واز ناف بطحاء (مکۀ معظمه) واز چراغهای تاریکی (پدران آن بزرگوار همه چون چراغ راهنمای سرگردانان بودند) واز سرچشمه های حکمت (که همه دارای دین و شریعت بوده دیگران علم وحکمت از آنها یاموختند).

ومنها:

طبيب دوّار بطبّه، قد أحكم مراهمه، وأحمى مواسمه، يضع من ذلك حيث الحاجة إليه: من قلوب عمي، وآذان صمّ، وألسنة بكم، متتبّع بدوائه مواضع الغفلة، ومواطن الحيرة، لم يستضيئوا بأضواء الحكمة، ولم يقدحوا بزناد العلوم الثاقبة، فهم في ذلك كالأنعام السائمة، والصخور القاسية.

قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ ، وَوَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا ، وَأَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا ، وَظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمُتَوَسِّمِهَا . مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ ، وَأَرْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ ، وَنُسَّاكاً بِلَا صَلَاحٍ . وَتُجَّاراً بِلَا أَرْبَاحٍ ، وَأَيْقَاظاً نُوَّماً ، وَشُهُوداً غُيَّباً ، وَنَاظِرَةً عَمْيَاءَ ، وَسَامِعَةً صَمَّاءَ ، وَنَاطِقَةً بَكْمَاءَ ؟؟ .

وقسمتی از این خطبه است (در وصف خود و توبیخ اصحابش فرموده) :

(امام عَلَيْهِ السَّلَام) طبیبی است (روحانی) که بوسیلهٔ طب و معالجهٔ خویش (برای بهبودی امراض مهلکه و بیماریهای گوناگون درمیان خلائق) همواره گردش میکند، و مرهمهایش (علوم و معارفش) را (برای زخم دلهائی که بتیغ نادانی و گمراهی مجروح گشته) محکم و آماده کرده است و ابزارها را (یا آتش نهی از منکر و ترسانیدن از عذاب الهی) سرخ کرده و تافته است، هرجا که لازم باشد مرهمها و ابزارهای داغ کردن را بروی آن مینهد، وجاهای مجروح نیازمند بمعالجه، دلهای کور (از دانش) و گوشهای کر (از شنیدن حق) و زبانهای لال (از گفتن سخنان راست) است، این طبیب روحانی بوسیلهٔ دوا و معالجهٔ خود بیماریهای غفلت و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه مینماید (ولیکن) بیماران از روشنیهای حکمت و عرفان استفاده نکرده اند، و با آتش زنه های علوم و معارف درخشان آتش نیفروخته اند، پس آنان مانند چارپایان چرنده (که شعور نداشته تمام همت و سعیشان صرف خوردن و آشامیدن است) وهمچون سنگهای سخت نیان (که چیزی را درک نمیکنند) میباشند .

برای صاحبان بصیرت و بینائی پوشیده ها آشکار و برای اشتباه کننده راه حق هویدا

گشت (بوسیلهٔ امام حقائق واسرار علوم که دشمنان دین پنهان نموده در صدد خاموشی نور حق برآمده بودند نمایان گردید ، پس برای جاهل و نادان جای عذری باقی نمانده) و قیامت پرده از روی خود برداشته و علامت و نشانهٔ آن برای دارندهٔ فراست و زیرکی ظاهر گردید (پیغمبر اکرم در تمام شئون زندگی تا قیامت آنچه را بشر بآن نیازمند است بیان فرموده بطوریکه گویا قیامت برپا شده است ، پس جای سخن باقی نمانده تا منتظر باشید پیغمبر دیگری مبعوث شود و راه خیر و صلاح و فساد را بیان نماید) چه شده که شما را می بینم پیکرهای بی جان و جانهای بی پیکر (بعضی مانند مرده ها نمیفهمید و از دشمن جلوگیری نمیکنید ، و جمعی دارای جان یعنی عقل بوده میفهمید ولیکن دنیا پرست بوده بجنگ نمیروید ، و شما را می بینم) عبادت کنندگان بدون پرهیزکاری (جنگ کنندهٔ بی ثبات قدم) و بازرگانان بدون سود (مغلوب شدهٔ شکست خورده) و میباشید بیدار چون خواب رفته ، و حاضر چون غائب ، و بینا چون کور ، و شنوا چون کر ، و گویا چون لال (تسلط دشمن را برخود می بینید و از آنها جلوگیری نمیکنید با اینکه توانائی دارید) ۰۹ ✻

رَايَةُ ضَلَالَةٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا ، وَتَفَرَّقَتْ بِشُعَبِهَا ، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا ، وَتَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا ، قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ ، قَائِمٌ عَلَى الضِّلَّةِ ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا ثُفَالَةٌ كَثُفَالَةِ الْقِدْرِ ، أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِكْمِ ، تَعْرُكُكُمْ عَرْكَ الْأَدِيمِ ، وَتَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ ، وَتَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ . أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ ، وَتَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ ، وَتَخْدَعُكُمُ

الكَوَاذِبُ ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ ، وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ ، وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ ، وَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ ، وَلْيُحْضِرْ ذِهْنَهُ ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمُ الْأَمْرَ فَلْقَ الْخَرَزَةِ ، وَقَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ ، وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ ، وَعَظُمَتِ الطَّاغِيَةُ ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ ، وَهَدَرَ فَنِيقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ ، وَتَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ ، فَإِذَا كَانَ ذٰلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا ، وَالْمَطَرُ قَيْظًا ، وَتَفِيضُ اللِّئَامُ فَيْضًا ، وَتَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضًا ، وَكَانَ أَهْلُ ذٰلِكَ الزَّمَانِ ذِئَابًا ، وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعًا ، وَأَوْسَاطُهُ أُكَّالًا ، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا ، وَغَارَ الصِّدْقُ ، وَفَاضَ الْكَذِبُ ، وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا ، وَالْعَفَافُ عَجَبًا ، وَلُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوبًا .

(امام عَلَیهِ السَّلامُ در این فصل از تباهکاریها و احوال مردم آخر الزّمان خبر میدهد :) این بیرق فتنه و فساد (در آخر الزّمان) بیرق گمراهی است که بر قطب و میان ضلالت برپا شده است و با شعبه ها و شاخه هایش پراکنده گردیده (همه جا را فرا میگیرد) شما را به پیمانهٔ خود وزن میکند (گمراه مینماید) و با دست خود (چون چارپای چموش) شما را میکوبد (ذلیل و خوار میگرداند) قائد و پرچمدار آن بیرق از ملّت اسلام خارج و بر (راه) ضَلالت ایستاده است ، پس در آنروز از شما (مسلمانان) باقی نماند مگر تَه مانده ای (کمی) مانند آنچه در تهِ دیگ باقی میماند ، و خرده ای چون خُرده دانه ای که در تهِ جُوال میماند ، بیرق ضَلالت و گمراهی شما را میمالد مانند مالیدن چرم دباغی و میکوبد مانند کوفتن کشت درو شده (شما را بمنتهی درجه ضعیف و خوار مینماید) مؤمن خداپرست را (برای آزردن) از میان شما جدا میکند مانند پرنده که دانهٔ فربه را از میان دانهٔ لاغر بیرون میکشد ، این راهها شما را بکجا میبرد ؟ (با عقائد باطله و اندیشهٔ نادرست کجا میروید) و تاریکیها (ی جهل و نادانی) شما را چگونه حیران و سرگردان مینماید ؟ و دروغها (آرزوهای بیجا) چسان شما را فریب میدهد ؟ و از کجا شما را (برای گمراه شدن) میآورند ؟ و چطور شما را (از راه حق) باز میگردانند ، پس برای هر مدّتی سرنوشتی است و برای هر غائبی بازگشتی (این فتنه و فسادها در زمان معیّنی واقع خواهد شد) پس از عالم ربّانی خودتان (امام عَلَیهِ السَّلامُ ، پند و اندرز) بشنوید ، و دلهای خویش را (برای قبول) حاضر نمائید ، و چون شما را صدا زند (از خواب غفلت) بیدار شوید ، و باید پیشرو و جلودار هر قومی به پیروان خود راست گوید (و جای دارای آب و گیاه که صلاح باشد برای ایشان اختیار کند ، و در نصیحت و پند خیانت ننماید ، چنانکه در مثل است « الرّائِدُ لایَکذِبُ اَهلَهُ » یعنی جلودار به پیروانش دروغ نمیگوید ، خلاصه حاضرین این علوم و اخبار را که میشنوید برای غائبین از روی راستی بگوئید) و پراکندگی خویش را جمع آوری نماید (تفرقهٔ حواسّ و افکار بیهوده بخود راه ندهد) و ذهن و زیرکیش را آماده کند (که آنچه میشنود بدیگران بی کم و بیش برساند) پس آن عالم ربّانی امر (دین و دنیا) را برای شما شکافت همچون شکافتن دانهٔ مُهره (که

باطن آن نمایان است) و پوست کند آنرا مانند کندن پوست درخت برای بیرون آوردن تمغ (هر امری را برای شما واضح و آشکار نمود) پس هنگامیکه بیرق ضلالت برپا گردد باطل و نادرستی در موضع خود جای گرفته جهل و نادانی بر مرکبهایش سوار (باطل همه جا را فرا گرفته و جهل برقرار) شود و طغیان و فتنه بسیار و دعوت کننده براه حق کم شود ، و روزگار حمله آورد مانند حمله درنده گزنده (خونریزی بسیار واقع گردد) و شتر نر باطل پس از خاموشی بصدا در آید (مست شود یعنی باطل قوت گیرد) و مردم بر اثر معاصی با یکدیگر برادر شده و بر اثر دین از هم دور گردند و بر اثر دروغ با یکدیگر دوست گشته و بر اثر راستی دشمن شوند (با معصیت کاران برادر و یار و با نیکان دور و بیزار گردند) پس در آن روزگار فرزند سبب خشم (و غصه پدر) و باران موجب حرارت و گرما گردد (مردم از آن بهره نبرده زیان می بینند) و مردمان پست فراوان و نیکان کمیاب شوند ، و اهل آن زمان چون گرگان و پادشاهانش درنده و مردمان میانه و ضعیف الحال طعمه ها (ی ستمکاران) و فقراء (از سختی و رنجوری در حکم) مردگان باشند ، و راستی از مین رفته دروغ شایع میشود ، و دوستی بزبان و دشمنی مردم با هم بدلها است ، و فسق و فجور (زنا میان ایشان افتخار و) باعث نسب شود ، و عفت و پاکدامنی موجب شگفت و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود (مردم متلبس بلباس اسلام هستند ، ولیکن گفتار و کردارشان برخلاف دستور اسلام میباشد) . ✲

(۱۰۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ ، غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ ، وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ ، وَمَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ ، مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ ، وَمَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ ،

لَمْ تَرَكَ الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْكَ ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ ، لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَةٍ ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ ، وَلَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ ، وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ ، وَلَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ ، وَلَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ ، وَلَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ ، كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ ، وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ ، أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ ، وَأَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ ، سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ . وَمَا أَصْغَرَ عِظَمَهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ ، وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا ، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است

(در صفات کمال و جلال خداوند و اوصاف فرشتگان و فریب خوردن مردم از دنیا و بیان حشر و نشر انسان و یادی از مناقب پیغمبر اکرم): هر موجودی برای خداوند خاضع و فروتن و هر چیزی با او قائم است (هستی همه اشیاء بدست قدرت و توانائی اوست) بی نیاز کننده هر فقیر و درویشی و ارجمند

گرداننده هر ذلیل و خوار و توانائی دهنده هر ناتوانی و گریزگاه هر ستم رسیده‌ای است، گفتار هر گوینده را میشنود، و بستر و نهان هر خموشی داناست، و روزی هر زنده‌ای را متکفل است، و مرجع و بازگشت هر که بمیرد بسوی او است، چشمها تو را ندیده اند تا از تو خبر دهند (و چگونگیت را بیان کنند) بلکه بودی پیش از وصف کنندگانی که آفریده‌ای، خلائق را بجهت ترس از تنهائی نیافریدی و آنان را برای سودی ایجاد نفرمودی، و جلو نمی‌افتد از تو هر که را طلب نمائی، و از چنگ تو بیرون نمیرود آنکه را بگیری، و سلطنت تو را کم نمیکند کسیکه ترا معصیت و نافرمانی نماید، و ملک و پادشاهی تو نیافزاید کسیکه از تو اطاعت و پیروی کند، و امر ترا باز نمیگرداند کسیکه بقضا و قدر تو راضی و خوشنود نباشد، و از تو بی نیاز نمیشود کسیکه از فرمانت روگرداند (بلکه با اعراض از فرمانت هم بتو نیازمند است) هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غائبی حاضر است (پنهان و آشکار و حاضر و غائب نزد او یکسان است، زیرا علم او که عین ذات اوست بهمه اشیاء احاطه دارد) تو همیشه هستی و انتهائی برای تو نیست، و توئی منتهی (انتهاء هر چیزی بسوی تو است) پس از (امر و فرمان) تو گریز و فرار نتوان نمود، و توئی جای بازگشت (هر چیز) پس از (عذاب) تو گریزی نیست مگر (رحمت) تو، موی پیشانی هر جنبنده‌ای بدست (قدرت و توانائی) تو است، و مرجع هر انسانی بسوی تو است، خدایا تو از هر عیب و نقصی منزه و مبری هستی چه بسیار بزرگ است در نظر ما آنچه از آفرینش تو می‌بینیم، و چه بسیار کوچک است بزرگی آن در پیش قدرت و توانائی تو، و چه بسیار ترسناک است آنچه را که ما (بچشم عقل) می‌بینیم از پادشاهی (ربوبیت) تو، و چه بسیار حقیر است این دیدن ما در پیش آنچه از ما ناپیدا است از سلطنت (الهیت) تو، و چه بسیار نعمتهائی که از تو در دنیا فرا رسیده، و چه بسیار این نعمتها پست است در جنب نعمتهای آخرت !!

مِنها :

مِن مَلائِكَةٍ أَسكَنتَهُم سَماواتِكَ ، وَرَفَعتَهُم عَن أَرضِكَ ، هُم أَعلَمُ خَلقِكَ بِكَ ، وَأَخوَفُهُم لَكَ ، وَأَقرَبُهُم مِنكَ لَم يَسكُنُوا الأَصلابَ ، وَلَم يُضَمَّنُوا الأَرحامَ ، وَلَم يُخلَقُوا مِن ماءٍ مَهينٍ ، وَلَم يَتَشَعَّبهُم رَيبُ المَنُونِ ، وَإِنَّهُم عَلى مَكانِهِم مِنكَ ، وَمَنزِلَتِهِم عِندَكَ ، وَاستِجماعِ أَهوائِهِم فيكَ ، وَكَثرَةِ طاعَتِهِم لَكَ ، وَقِلَّةِ غَفلَتِهِم عَن أَمرِكَ ، لَو عايَنُوا كُنهَ ما خَفِيَ عَلَيهِم مِنكَ لَحَقَّرُوا أَعمالَهُم ، وَلَزَرَوا عَلى أَنفُسِهِم ، وَلَعَرَفُوا أَنَّهُم لَم يَعبُدُوكَ حَقَّ عِبادَتِكَ ، وَلَم يُطيعُوكَ حَقَّ طاعَتِكَ .

قسمتی از این خطبه است (در اوصاف ملائکه) :

بعضی از فرشتگان را در آسمانهای خود ساکن نمودی ، و از زمین خویش بلند کردی آنها (همه فرشتگان) از خلائق (غیر از انبیاء و اوصیاء) بتو داناترند ، و ترسناکترانند از تو ، و (از اینجهت) از ایشان بتو نزدیکترند (مقام و منزلتشان بالاتر است) در اصلاب (پدران) جای نگرفته ، و در ارحام (مادران) در نیامده اند ، و از آب پست (منی) آفریده نشده اند ، و پیش آمد روزگار آنها را متفرق و پراکنده نساخته است ، و آنها با مقام و منزلتی که نزد تو دارند ، و با اینکه همه خواهشهایشان را در تو گرد آورده اند (غیر تو

چیزی در نظر ندارند) و با بسیاری طاعتشان برای تو ، و آنی غفلت کردنشان از امر و فرمانت ، اگر کنه و حقیقت ترا که بر آنها پنهان است آشکار ببینند اعمال خود را (در جنب عظمت و بزرگواریت) کوچک شمرده و (از تقصیر طاعت) خویش را ملامت و سرزنش خواهند نمود ، و خواهند فهمید که عبادت و طاعت سزاوار (الوهیت) ترا بجا نیاورده‌اند (زیرا عبادت و طاعت آنها باندازه معرفت و خداشناسی آنان است ، پس چون معرفت زیاد شود عبادت و بندگی بیشتر گردد) .

سُبْحانَكَ خالِقاً وَمَعْبُوداً ، بِحُسْنِ بَلائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ داراً ، وَجَعَلْتَ فِيها مَأْدُبَةً ، مَشْرَباً وَمَطْعَماً وَأَزْواجاً وَخَدَماً وَقُصُوراً وَأَنْهاراً وَزُرُوعاً وَثِماراً ، ثُمَّ أَرْسَلْتَ داعِياً يَدْعُوا إِلَيْها فَلَا الدّاعِيَ أَجابُوا ، وَلا فِيما رَغَّبْتَ إِلَيْهِ رَغِبُوا ، وَلا إِلى ما شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اشْتاقُوا ، أَقْبَلُوا عَلى جِيفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَكْلِها ، وَاصْطَلَحُوا عَلى حُبِّها ، وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشى بَصَرَهُ ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ ، وَأَماتَتِ الدُّنْيا قَلْبَهُ ، وَوَلِهَتْ عَلَيْها نَفْسُهُ ، فَهُوَ عَبْدٌ لَها وَلِمَنْ فِي يَدِهِ شَيْءٌ مِنْها : حَيْثُما زالَتْ زالَ إِلَيْها ، وَحَيْثُما أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْها ، لا يَنْزَجِرُ مِنَ اللهِ بِزاجِرٍ ، وَلا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُوذِينَ عَلَى الْغِرَّةِ

حيث لا إقالة لهم ولا رجعة - كيف نزل بهم ما كانوا يجهلون، وجاءهم من فراق الدنيا ما كانوا يأمنون، وقدموا من الآخرة على ما كانوا يوعدون، فغير موصوف ما نزل بهم: اجتمعت عليهم سكرة الموت وحسرة الفوت، ففترت لها أطرافهم، وتغيرت لها ألوانهم، ثم ازداد الموت فيهم ولوجا فحيل بين أحدهم وبين منطقه، وإنه لبين أهله ينظر ببصره، ويسمع بأذنه - على صحة من عقله وبقاء من لبه - يفكر فيم أفنى عمره، وفيم أذهب دهره، ويتذكر أموالا جمعها: أغمض في مطالبها، وأخذها من مصرحاتها ومشتبهاتها، قد لزمته تبعات جمعها، وأشرف على فراقها: تبقى لمن وراءه ينعمون فيها، ويتمتعون بها، فيكون المهنأ لغيره، والعبء على ظهره، والمرء قد غلقت رهونه بها، فهو يعض يده ندامة على ما أصحر له عند الموت من أمره، و يزهد فيما كان يرغب فيه أيام عمره، ويتمنى أن الذي كان يغبطه بها ويحسده عليها قد حازها دونه، فلم يزل الموت يبالغ في جسده حتى خالط لسانه سمعه، فصار بين أهله لا

يَنطِقُ بِلِسانِهِ ، وَلا يَسمَعُ بِسَمعِهِ ، يُرَدِّدُ طَرفَهُ بِالنَّظَرِ في وُجُوهِهِم ، يَرى حَرَكاتِ أَلسِنَتِهِم ، وَلا يَسمَعُ رَجعَ كَلامِهِم ، ثُمَّ ازدادَ المَوتُ التِياطاً ، فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَما قُبِضَ سَمعُهُ ، وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِن جَسَدِهِ فَصارَ جِيفَةً بَينَ أَهلِهِ : قَد أَوحَشُوا مِن جانِبِهِ ، وَتَباعَدُوا مِن قُربِهِ ، لا يُسعِدُ باكِياً ، وَلا يُجِيبُ داعِياً ، ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلى مَخَطٍّ فِي الأَرضِ فَأَسلَمُوهُ فِيهِ إِلى عَمَلِهِ وَانقَطَعُوا عَن زَورَتِهِ . ☼

(در این فصل اعمار مردم را از فریب متاع دنیا خوردن مذمت فرموده سکرات و سختیهای مرگ را یادآوریشان مینماید) : خدایا ترا از هر عیب و نقصی منزه و مبری میدانم که آفریننده خلائق و پرستیده شده هستی ، به نیکوئی امتحان وآزمایشت برای خلق خود سرائی (بهشت) آفریدی ، ودرآن خوانی گستردی که شامل آشامیدنی وخوردنی وزنان و خدمتگزاران وقصرها ونهرها وکشتها ومیوه ها است ، پس فرستادی دعوت کننده (پیغمبر اکرم) را که (مردم را) بسوی آن بخواند ، پس اجابت دعوت کننده نمودند و بنعمتهائی که ترغیبشان نمودی رغبت نکرده بچیزهائی که تشویق فرمودی مشتاق نگشتند (بلکه) بمرداری (دنیا) روآوردند که بخوردن آن رسوا گشتند ، و بر دوستی آن اتفاق نمودند و هرکه بچیزی عاشق شود چشمش را کور ساخته ودلش را بیمار گرداند (بطوریکه عیب آنرا نگریسته زشتیش را نیکو بیند) پس او بچشمی که (مفاسد آنرا) نمی بیند مینگرد ، وبگوشی که (حقائق را) نمیشنود میشنود ، خواهشهای بیهوده عقل او را دریده و دنیا دلش را مرانده و شیفتهٔ خود نموده است ، پس او بندهٔ دنیا است و بنده هرکه چیزی از دنیا در

دستش میباشد ، بهرطرف که دنیا گردید بسوی آن میگردد ، و بهرجا که رو آورد بآن متوجه میشود ، از منع کننده و پند دهنده (قرآن کریم) که از جانب خداوند است متنبه نشده پند نمی پذیرد ، و حال آنکه می بیند که گرفته شده ها چنان غافلگیر گردیدند که فسخ و رجوع و بازگشتی برای آنها نیست (که بگویند خدایا اگر ما را بدنیا برگردانی بآنچه دستور فرمائی رفتار خواهیم نمود) چگونه آنچه را که نمی پنداشتند (مرگ) بایشان فرود آمد و جدائی از دنیا که با آسودگی خاطر در آن بودند بآنها روآورد و بآخرت که بآنان وعده داده میشدند وارد گشتند، پس سختیهائی که بایشان روآورد بوصف در نمی آید ، سختی جان دادن و غم و اندوه آنچه از دست رفته آنان را فرا گرفت و دست و پایشان سست شد و رنگهاشان تغییر نمود ، پس از آن آثار مرگ در آنها زیاد شد تا اینکه میان هریک با گفتارش حائل گردید (از سخن گفتن باز ماند) و او در بین اهل بیت خود بدیده اش (اضطراب و نگرانی آنان را) می بیند ، و بگوشش (آه و ناله آنها را) میشنود ، و عقلش بجا و فهم و ادراکش برقرار است ، بفکر میافتد که عمر خود را چسان بسر برده و چگونه روزگارش را گذرانیده ، و بیاد میآورد مالهائیکه جمع کرده و برای بدست آوردن آنها (از حلال و حرام) چشم پوشیده ، و آنها را از جاهائیکه (حلیت و حرمت آن) آشکار و مشتبه بوده بدست آورده ، بتحقیق زیانهای جمع آوری آن اموال (کیفری که بر آن مترتب است) دچار او گشته ، و بر جدائی از آنها مطلع گردید ، این اموال بعد از او باقی میماند برای زنده ها که در آنها متنعم بوده خوش میگذرانند ، پس (خوشگذرانی از) آن اموال بی مشقت برای غیر او است ، و بار گران آن بار بر پشت او میباشد ، و آنمرد مرهون بآن اموال است (از حساب و بازپرسی آن اموال رها نشده راه فراری برای او نیست) پس بر اثر آنچه (سختیها) که هنگام مرگ برایش آشکار شده پشیمان گشته دست خود را بدندان میگزد ، و بی میل میشود بآنچه در ایام زندگانیش بآن مایل بوده ، و آرزو میکند که کاش کسیکه مقام و منزلت او را آرزو داشت و بر اموالش رشک میبرد آن اموال را جمع کرده بود ، نه او ، پس پیوسته (آثار) مرگ در بدن او هویدا گردد تا اینکه گوش

او هم مانند زبانش از کار باز ماند (سخنی نمیشنود) و میان اهل بیت خود در حالی میماند که نه بزبان گویا است و نه بگوش میشنود، چشم خویش را بنگریستن چهره های ایشان باز میکند حرکات زبان آنانرا می بیند و سخنشان را نمیشنود، پس (آثار) مرگ بیشتر شده باو در آویخته چشمش را هم فرا گیرد (دیگر چیزی را نخواهد دید) چنانکه گوشش را فرا گرفته (چیزی را نمیشنید) و جان از بدنش خارج گردد، پس مرداری است میان اهل بیتش که از او وحشت نموده و از نزدیک شدن باو دوری کنند، نه گریه کننده ای را همراهی مینماید و نه خواننده ای را پاسخ میدهد، پس از آن او را برداشته بسوی (آخرین) منزل در زمین (قبر) میآورند و در آنجا او را (تنها گذارده) بعملش میسپارند، و دیدن او را ترک خواهند نمود.

حَتّٰى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ، وَأُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ مَا يُرِيدُهُ: مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَاءَ وَفَطَرَهَا، وَأَرَجَّ الْأَرْضَ وَأَرْجَفَهَا، وَقَلَعَ جِبَالَهَا وَنَسَفَهَا، وَدَكَّ بَعْضُهَا بَعْضاً مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ، وَمَخُوفِ سَطْوَتِهِ، وَأَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ، ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: أَنْعَمَ عَلَى هٰؤُلَاءِ، وَانْتَقَمَ مِنْ هٰؤُلَاءِ: فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَثَابَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَخَلَّدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَظْعَنُ النُّزَّالُ،

وَلا يَتَغَيَّرُ لَهُمُ الحالُ ، وَلا تَنُوبُهُمُ الأَفْزاعُ ، وَلا تَنالُهُمُ الأَسْقامُ ، وَلا تَعْرِضُ لَهُمُ الأَخْطارُ ، وَلا تُشْخِصُهُمُ الأَسْفارُ ، وَأَمّا أَهْلُ المَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دارٍ ، وَغَلَّ الأَيْدِيَ إِلَى الأَعْناقِ ، وَ قَرَنَ النَّواصِيَ بِالأَقْدامِ ، وَأَلْبَسَهُمْ سَرابِيلَ القَطِرانِ ، وَمُقَطَّعاتِ النِّيرانِ ، فِي عَذابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ ، وَبابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ ، فِي نارٍ لَها كَلَبٌ وَلَجَبٌ وَلَهَبٌ ساطِعٌ ، وَ قَصِيفٌ هائِلٌ ، لا يَظْعَنُ مُقِيمُها ، وَلا يُفادى أَسِيرُها ، وَ لا تُفْصَمُ كُبُولُها ، لا مُدَّةَ لِلدّارِ فَتَفْنى ، وَلا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضى .



(پس از آن امام علیه السلام چگونگی بازگشت خلائق را در قیامت شرح میدهد :) تا وقت آنچه خداوند درباره مردم تعیین نموده بسر آید ، و مقدرات عالم پایان یابد ، و آخر خلائق باول آنها ملحق گردد (همه بمیرند) و فرمان خداوند برای تجدید خلق (زنده شدن مردگان) که بآن اراده مینماید برسد (آنگاه) آسمان را بحرکت آورده میشکافد و زمین را منقلب نموده متزلزل گرداند ، و کوههای آنرا از جا کنده پراکنده سازد ، و از هیبت و ترس جلالت و عظمت و غلبه خداوند بعضی از آن کوهها بر بعضی کوبیده شود ، و بیرون آورد هر که در زیر زمین است ، پس آنان را بعد از کهنه شدن نو گردانده اجزاشانرا پس از پراکندگی گرد آورد ، سپس آنها را از هم جدا میسازد برای آنچه که اراده میفرماید از سؤال و پرسش اعمال و کردار پنهانی آنان ، و ایشانرا دو دسته نموده دسته‌ای را (که در دنیا خوبی کرده و فرمانبرده اند) نعمت عطا میکند ، و از دسته‌ای (که بد کرده و فرمان نبرده اند)

انتقام میکشد ، امّا پاداشش اهل طاعت را در جوار رحمتش قرار داده و در بهشت جاودانی خود جای میدهد ، بهشتی که داخل شوندگان در آن خارج نشوند ، و تغییر حال (گرمی و سردی و پیری و جوانی و مانند آنها) بایشان رخ ندهد ، و ترسها بآنان رو نیاورد ، و به بیماریها مبتلا نگردند ، و خطرها عارضشان نشود ، و سفرها آنها را تغییر نداده از جائی بجائی نبرد (تا بغم و اندوه غربت و دوری از خاندان گرفتار شوند) و امّا کیفر اهل معصیت آنستکه آنان را در بدترین جائی (دوزخ) وارد سازد ، و دستها را بگردنهاشان ببندد ، و موهای پیشانیشان را بقدمها پیوسته گرداند ، و پیراهنهائی از قطران (روغنی است بسیار بدبو) و جامه های آتش سوزان بایشان بپوشاند ، در عذابی باشند که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در خانه ای که در را بروی اهل آن بسته باشند (نتوانند بیرون آیند) در آتشی هستند بسیار سوزان و با غوغا دارای زبانهٔ بلند گشته و صدای ترساننده ، مقیم در آن آتش بیرون نرود ، و از اسیر و گرفتار آن فدیه (مالی که برای استخلاص اسیر میدهند) قبول نمیشود (چون گرفتار در آتش دوزخ مالی ندارد تا برای رهائی خود بدهد و بر فرض هم که داشت نمی پذیرند) و غلها و بندهای آن شکسته نمیشود ، مدّتی برای آن نیست تا بنهایت رسد و نه زمان معیّنی برای ساکن در آن میباشد تا بسر آید (و ایشان را از عذاب برهاند ، اَللّٰهُمَّ إِنّا نَعُوذُ مِنْها بِرَحْمَتِكَ الَّتي سَبَقَتْ غَضَبَكَ) .

وَمِنْها

في ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيا وَصَغَّرَها ، وَأَهْوَنَها وَهَوَّنَها ، وَعَلِمَ أَنَّ اللهَ زَواها عَنْهُ اخْتِياراً ، وَبَسَطَها لِغَيْرِهِ احْتِقاراً ، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيا بِقَلْبِهِ ، وَأَماتَ ذِكْرَها عَنْ نَفْسِهِ ،

وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً ، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً ، بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِراً ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِراً ، وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّراً .

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلٰئِكَةِ ، وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ ، وَيَنَابِيعُ الْحِكَمِ ، نَاصِرُنَا وَمُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ ، وَعَدُوُّنَا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ .

قسمتی از این خطبه در وصف پیغمبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ (و اوصیاء آنحضرت) است :

رسول اکرم دنیا را کوچک میدید و آنرا خرد می پنداشت (دل بآن نبست) و اهمیتی نداده آنرا پست دانست ، ومیدانست خداوند سبحان که او را برگزیده (محبت و دوستی) دنیا را از او دور گردانیده ، و چون کوچک و پست است آنرا در نظر غیر آنحضرت جلوه داده (دنیا را نصیب دنیا پرستان قرار داده) پس آن بزرگوار هم قلباً از آن اعراض و بی میلی نمود ، و یاد آنرا از نفس خود دور گردانید (بذکر آن مشغول نبود) و دوست داشت که زینت و آرایش آنرا بچشم نبیند تا از زینت آن لباس آراسته نخواهد ، و اقامت در آنرا آرزو نکند ، از جانب پروردگارش (با حجت و دلیل) تبلیغ احکام نمود ، و امت و پیروان خود را (از عذاب الهی) ترسانیده پند و اندرز داد ، و آنانرا مژده رسانده بسوی بهشت دعوت فرمود .

ما (ائمه اثنی عشر عَلَیْهِمُ السَّلامُ) از شجره نبوت هستیم ، و از خاندانی میباشیم که رسالت و پیغام الهی در آنجا فرود آمده و رفت و آمد فرشتگان در آنجا بوده ،

و ما کانهای معرفت و دانش و چشمه های حکمتها میباشیم ، یاران و دوستان ما در انتظار رحمت الهی هستند ، و دشمن و بدخواه ما غضب و خشم خداوند را مهیا است (چون دشمن اهلبیت حتما بعذاب گرفتار خواهد شد ، پس مانند آنست که گویا مهیای عذاب الهی است) .

(١٠٩) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ :

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ ٱلْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى ٱللهِ (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) ٱلْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ ، وَٱلْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ ٱلْإِسْلَامِ ، وَكَلِمَةُ ٱلْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا ٱلْفِطْرَةُ ، وَإِقَامُ ٱلصَّلٰوةِ فَإِنَّهَا ٱلْمِلَّةُ ، وَإِيتَاءُ ٱلزَّكٰوةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ ٱلْعِقَابِ ، وَحَجُّ ٱلْبَيْتِ وَٱعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ ٱلْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ ٱلذَّنْبَ ، وَصِلَةُ ٱلرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاةٌ فِي ٱلْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي ٱلْأَجَلِ ، وَصَدَقَةُ ٱلسِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ ٱلْخَطِيئَةَ وَصَدَقَةُ ٱلْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ ٱلسُّوءِ ، وَصَنَائِعُ ٱلْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ ٱلْهَوَانِ .

أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ ٱللهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ ٱلذِّكْرِ ، وَٱرْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ ٱلْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ ٱلْوَعْدِ ، وَٱقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ ٱلْهَدْيِ ، وَٱسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى

اَلسُّنَنِ ، وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ ، فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ ، وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ أَلْوَمُ .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است (در بیان اسباب تقرب بخداوند و حفظ شعائر اسلام) :

برترین وسیلهٔ تقرّب بسوی خداوند سبحان (ده چیز است ، اوّل :) تصدیق و اعتراف بیگانگی خداوند و رسالت فرستادهٔ او (محمّد صلّی الله علیه وآله) است ، و (دوّم :) جهاد و جنگیدن در راه حقتعالی است (با کفار و دشمنان دین) که سبب بلندی (و رکن اعظم) اسلام است ، و (سوّم :) کلمهٔ اخلاص (گفتن لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ) است ، که فطری و جبلّی (بندگان الهی) است (خداوند مردم را براین فطرت آفریده که هرکس تصدیق دارد که برای او خدائی است بی همتا و بی شریک) و (چهارم :) برپا داشتن نماز که نشانهٔ ملیّت دین اسلام است (بزرگترین رکن دین است ، و از جهت عظمت و اهمیت آن از نفس ملّت و دین فرض شده) و (پنجم :) زکوة است که سهمیه ای است از جانب خدا تعیین گشته دادن و پرداخت آن (بمستحقین) واجب است ، و (ششم :) روزهٔ ماه رمضان است که سپری است (برای جلوگیری) از عذاب ، و (هفتم :) حج نمودن خانهٔ خدا و بجا آوردن عمرهٔ آن که حج و عمره فقر و پریشانی را میزداید و گناه را میشوید و پاک میسازد ، و (هشتم :) صلهٔ رحم (احسان و نیکوئی بخویشان) است که سبب افزایش مال و طول عمر است ،) و (نهم :) صدقه دادن (احسان بفقراء و

درماندگان) است ، صدقهٔ پنهانی گناه را میپوشاند (بسبب آن خداوند عقاب معصیت و گناه را کم بفرماید) و صدقهٔ آشکار مردن بد (مرگ ناگهانی ، غرق شدن ، سوختن ، زیر آوار رفتن و مانند آنها) را دفع میکند ، و (دهم :) بجا آوردن کارهای پسندیده (مانند احسان و نیکی و اصلاح بین برادران) که کارهای نیک ، شخص را از مبتلا شدن بذلتها و خواریها حفظ میکند (نیکوکار در دنیا و آخرت سرفراز بوده و بذلّت و بدبختی دچار نمیشود) . ✱

شتاب کنید در یاد نمودن خدا که یاد خدا بهترین ذکر است ، و رغبت نمائید در آنچه (بهشتی) که بپرهیزکاران وعده فرموده که وعدهٔ او راستترین وعده ها است ، و بهدایت و راهنمائی پیغمبر خود را پیروی کنید که راهنمائی او بالاترین راهنمائی است ، و بسنّت و طریقهٔ او رفتار نمائید ، زیرا طریقهٔ او هدایت کننده ترین سُنّتها و روشها است ، و قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است ، و در آن اندیشه و طلب فهم نمائید که قرآن بهار دلها است (همه گونه گلهای علوم و حکمتها در دل میرویاند) و بنور هدایت آن شفا و بهبودی (از بیماری جهل و نادانی) بخواهید که قرآن شفای (بیماری) سینه ها است ، و آنرا نیکو بخوانید (الفاظش را بی غلط خوانده معنیش را رعایت نموده در احکامش تفکّر و اندیشه کنید) که آن سودمند ترین گفتار است ، و (باید رفتار عالِم بقرآن طبق دُستور باشد ، چون) عالمی که برخلاف علمش رفتار کند بجاهل و نادانی ماند سرگردان که از جهل و نادانی بهوش نیاید (آنجا که علم سُودی ندهد تدبیری باقی نمیاند) بلکه حجّت و دلیل بر عقاب او (در قیامت از حجّت و دلیل بر عذاب جاهل) بیشتر است ، و حسرت و اندوهش زیادتر ، و نزد خدا توبیخ و سرزنشش افزونتر (چون دانسته مَعصیت و نافرمانی نموده و اهمیّتی بدُستور الهی نداده و برخلاف آن رفتار کرده که این خود بزرگترین گناهان است) . ✱



(١١٠) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْآمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا، غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ، حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ، أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ، لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: (كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا) لَمْ يَكُنِ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عَبْرَةً، وَلَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَّائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْرًا، وَلَمْ تَطُلَّهُ فِيهَا دِيمَةُ رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنَتْ عَلَيْهِ مُزْنَةُ بَلَاءٍ، وَحَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةً أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ وَاحْلَوْلَى أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى، لَا يَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغَبًا إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا، وَلَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ، غَرَّارَةٌ غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَةٌ فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ

أَزْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوىٰ ، مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ ، وَمَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوبِقُهُ ، وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ ، كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ ، وَذِي طُمَأْنِينَةٍ قَدْ صَرَعَتْهُ ، وَذِي أُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرًا ، وَذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا ، سُلْطَانُهَا دُوَلٌ ، وَعَيْشُهَا رَنِقٌ ، وَعَذْبُهَا أُجَاجٌ ، وَحُلْوُهَا صَبِرٌ ، وَغِذَاؤُهَا سِمَامٌ ، وَأَسْبَابُهَا رِمَامٌ ، حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ ، وَصَحِيحُهَا بِعَرَضِ سُقْمٍ ، مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ ، وَعَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ ، وَمَوْفُورُهَا مَنْكُوبٌ ، وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ ✷

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (در مذمت دنیا و دوری کردن از آن) :

پس از حمد بر خدا و درود بر پیغمبر اکرم ، شما را از (دل بستن به) دنیا برحذر میدارم ، زیرا دنیا (بکام دنیاپرستان) شیرین و (در نظر آنان) سبز و خرم است ، بشهوتها و خواهشهای بیهوده پیچیده شده است ، و بوسیله متاعهای زود از بین رونده (با خواهان) اظهار دوستی مینماید ، و بزیورهای اندک (مردم را) بشگفت آورده شاد مینماید ، و برای آرزوها (ی بیجا که اطمینان بآن نیست) و فریب (نادانان) خویش را آرایش نموده (مانند فاحشه ای که خود را بیاراید تا سرمایه دین و دنیای خواهانش را برباید) شادی آن پایدار نیست ، و از درد و اندوهش آسوده نمیباید گشت ، بسیار فریبنده و زیان رساننده است ، تغییر دهنده حالات است (توانگری را بدرویشی و آسایش را بسختی و زندگی را بمرگ و تندرستی را به بیماری تبدیل مینماید ، و یا مانع و جلوگیر است از بدست آوردن سعادت همیشگی و بهشت جاودانی) فانی

ونابود وتباه میگردد ، شکنواره‌ای است که (همه را) هلاک مینماید (شکم خاک از طعمهٔ انسان هرگز سیر نشود وطبع افلاک از تباه ساختن آدمیان ملول نگردد) زمانیکه آرزوی راغبین بدنیا که با آن خوشنود هستند بنهایت رسید دنیا از آنکه میباشد تجاوز نمیکند همچنانکه خداوند تعالی (در قرآن کریم س (۱۸) ی (۴۵)) میفرماید : كَمَآءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا یعنی مثل دنیا مانند گیاه زمین است که بآبی که آنرا از آسمان فرستادیم ، آمیخته شد (از آن نشو ونمانمود) پس بامداد (روز دیگری) آن گیاه خشک گردید بقسمی که بادها آنرا پراکنده میسازند ، و خداوند بر همه چیز (هرکار) قادر وتوانا است (خوشنودی وآسایش دنیا بگیاهی ماند سبز و خرم که باندک زمانی خشک گشته هستی آن بباد فنا میرود) هیچ مردی از متاع دنیا مسرور وشادمان نبوده مگر آنکه در پی آن گریه گلوگیر (یا غم واندوه) باو رو آورده است ، واز خوشیهایش بکسی رو نیاورده مگر اینکه از بدیهایش باو زیانی رسانده (هیچکس بدلخواه از دنیا شکمی سیر نکرد وبآرزوی خود نرسید مگر اینکه دنیا پشت کرده نعمت از او بازگرفت) ودر دنیا او را باران فراخی وخوشبختی تر نساخت مگر اینکه ابر بلا پی در پی بر او بارید ، و (چون رفتار دنیا اینگونه است) شایسته است که در اول بامداد یار ویاور انسان بوده او را همراهی نماید ودر شب تغییر یافته دشمنش گردد ، واگر طرفی از آن گوارا وشیرین باشد طرف دیگرش تلخ وپر وبا (بیمار کننده) است ، هیچکس از خوشی آن بمراد نمیرسد مگر اینکه از مصائب واندوههای آن رنج وسختی را دریابد ، ودر بال امن وآسودگی شبی را بسر نبرد مگر اینکه بامداد بر روی جلو بالهای خوف وترس بگذراند ، بسیار فریبنده‌ای است که هرچه در آن است میفریبد وفانی شدنی است که هرکه در آن است نابود میشود ، خیر ونیکوئی در هیچیک از توشه‌های آن نیست مگر در تقوی وپرهیزکاری ، هرکه اندکی از متاع دنیا را اخذ نماید بدست آورده چیزی که او را (از سختی حساب وبازرسی در قیامت) بسیار ایمن گرداند ، وهرکه زیاد گرد آورد دریافته چیزی که (هنگام حساب) بسیار او را باک خواهد نمود ، و (در دنیا هم)

بزودی از او زائل میگردد ، چه بسیار است کسیکه بدنیا اعتماد و دلبستگی داشته و دنیا اورا در دمند میسازد ، وچه بسیار است کسیکه بدنیا اطمینان داشته و دنیا اورا بر خاک میانداخته ، وچه بسیار است کسیکه دارای مرتبه بزرگ بوده و دنیا اورا کوچک و پست میگرداند ، وچه بسیار است کسیکه دارای افتخار و خودخواهی است دنیا اورا ذلیل و خوار مینماید ، سلطنت و ریاست دنیا گردنده است (گاه اینرا باشد وگاه آنرا) وخوشگذرانی آن تیره (باکدورت) است وآب پاکیزه آن (که دنیاپرستان راگوارا است ، نزد مردم دانا و بینا) شور و ناگوار است ، وشیرینی آن مانند شیره درخت بسیار تلخ است ، وطعام آن زهرهائی است کشنده ووسائل آن (چیزهائیکه بآن دلبستگی دارند) مانند ریسمانهای پوسیده وتکه تکه شده است ، زنده آن بسمت مرگ وتندرست آن بسوی بیماری رهسپار است ، پادشاهی آن از دست رفته وارجمند آن زیردست ، وثروتمند آن بنکبت رسیده ، وهمسایه آن (ساکن دنیا) مالش غارت گشته است . ✲

أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَاراً ، وَأَبْقَى آثَاراً ، وَأَبْعَدَ آمَالاً ، وَأَعَدَّ عَدِيداً ، وَأَكْثَفَ جُنُوداً ، تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعَبُّدٍ ، وَآثَرُوهَا أَيَّ إِيثَارٍ ، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبَلِّغٍ ، وَلَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ ؟! فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساً بِفِدْيَةٍ ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً ؟ بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِحِ ، وَأَوْهَنَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ ، وَضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ ، وَعَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ ، وَوَطِئَتْهُمْ

بِالْمَنَايِمِ ، وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَيْبَ الْمَنُونِ ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَهَا
لِمَنْ دَانَ لَهَا ، وَآثَرَهَا وَأَخْلَدَ إِلَيْهَا حَتّٰى ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الْأَبَدِ ،
وَهَلْ زَوَّدَتْهُمْ إِلَّا السَّغَبَ ، أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ ، أَوْ نَوَّرَتْ
لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ ، أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ ؟ أَفَهٰذِهِ تُؤْثِرُونَ ،
أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ ، أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ ؟ فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ
لَمْ يَتَّهِمْهَا وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلٰى وَجَلٍ مِّنْهَا ، فَاعْلَمُوا - وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ -
بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَظَاعِنُونَ عَنْهَا ، وَاتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا :
(مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً) حُمِلُوا إِلٰى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا ،
وَأُنْزِلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضِيفَانًا ، وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ
أَجْنَانٌ ، وَمِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ ، وَمِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ ،
فَهُمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا ، وَلَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا ، وَلَا يُبَالُونَ
مَنْدَبَةً : إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا ، وَإِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا ، جَمِيعٌ
وَهُمْ آحَادٌ ، وَجِيرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ ، مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ ، وَ
قَرِيبُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ ، حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ ، وَجُهَلَاءُ قَدْ
مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ ، لَا يُخْشٰى فَجْعُهُمْ ، وَلَا يُرْجٰى دَفْعُهُمْ ، اسْتَبْدَلُوا
بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا ، وَبِالسَّعَةِ ضِيقًا ، وَبِالْأَهْلِ غُرْبَةً ، وَ

بِالنُّورِ ظُلْمَةً ، فَجَاؤُهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاةً عُرَاةً ، قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ ، وَالدَّارِ الْبَاقِيَةِ ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ : (كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ، وَعْداً عَلَيْنَا ، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) .



آیا در جاهای آنانکه پیش از شما بودند نیستید ؟ و حال آنکه عمرهای ایشان درازتر و آثارشان پاینده‌تر و آرزوهاشان بیشتر و جمعیتشان آماده‌تر و لشگرهاشان انبوه‌تر بود، دنیا را بهر طوریکه بود پرستیده برگزیدند ، پس از آن کوچ کردند (مُردند) بدون توشه‌ای که همراه برداشته یا مرکبی که راه را پیمایند ، آیا بشما خبر رسیده که دنیا (هنگام مُردن پیشینیان) خود را (یا کسی را) بآنها فدیه داده باشد (تا نمیرند) یا آنان را همراهی کرده و یا از روی نیکوئی درباره ایشان کمکی نموده ؟ (نه !!) بلکه پایه زندگیشان را بسختیها و مصائب دردناک سُست گردانیده و جنبانیده و رخسار و پیشانیهاشان را بخاک مالیده و زیر دست و پای ستوران آنان را لگدکوب کرده ، یاری گردنش این بوده که پیش آمدهای سخت روزگار را بر سر ایشان وارد ساخته است ، پس دیدید تغییر و بی آشنائی (دشمنی) دنیا را بکسانیکه بآن نزدیک شده و آنرا برگزیده و بآن اعتماد نمودند ؟ تا اینکه از آن برای همیشه جدا گشته کوچ کردند (دیگر بازگشتی برای آنان نیست) آیا جُز گرسنگی توشه‌ای و جز تنگی (گور) جائی و جُز تاریکی (قبر) نوری بایشان داد ، یا در پی آنان جُز پشیمانی سختیهاشان را تدارک نمود ؟ آیا چنین دنیا (ی بیوفائی) را اختیار میکنید ، یا بآن دل می بندید ، یا برای بدست آوردنش حرص زده کوشش دارید ؟ بدسرائی است برای کسیکه بآن بدگمان نبوده و هنگام اقامت در آن از خطرش خوف و ترس نداشته است ، پس بدانید با اینکه خودتان هم میدانید (بالآخره) دنیا را ترک گفته از آن کوچ خواهید نمود ، و پند بگیرید در آن از کسانی که میگفتند : کیست که در قوّت و توانائی از ما برتر باشد (همه مُردند ، و) بر مرکب چوبین سوار نموده

بسوی گورشان برند ، پس آنان را سوار نمیخوانند (زیرا راکب کسی است که اختیار مرکوب را در دست داشته باشد) و در گورهاشان مینهند و آنها را میهمان نمیخوانند (زیرا میهمان کسی را گویند که بپای خود بجائی برود از او پذیرائی نمایند) پس برای ایشان از کف زمین قبرها و از خاک کفنها و از استخوانهای پوسیده و شکسته همسایه ها تعیین گردید ، آنان همسایگانی هستند که هر که آنها را بخواند جواب نمیدهند ، و ظلم و ستمی را (از خود) جلوگیری نمینمایند ، و از نوحه سرائی ملتفت نیستند ، اگر باران برایشان بارید شاد نشدند ، و اگر تنگدستی بآنها روآورد نومید نگشتند (از غم و اندوه و سختی جهان آسوده و بخویشتن مبتلا و گرفتارند) گرد همند و تنها هستند، و همسایه اند و از هم دورند (چون از حال هم خبر ندارند) باهم نزدیکند و بدیدار یکدیگر نمیروند، و خویشانند و اظهار خویشی نمینمایند ، بردبار میباشند که کینه در دل ندارند ، و نادانند (چیزی درک نکرده نمیفهمند) و کینه هاشان از بین رفته از درد و اندوه آنها کسی باک ندارد ، و امیدی بکمک و همراهیشان نیست ، روی زمین را بزیر آن و فراخی (جهان) را بتنگی (قبر) و بودن با اهل و یاران خویش را بغربت و تنهائی ، و روشنی را بتاریکی تبدیل نمودند، و بدرون خاک آمدند (برگشتند) همانطوریکه برهنه و عریان از آن جدا شده (بوجود آمده) بودند، با اعمال و کردارشان از دنیا بسوی زندگانی همیشگی و سرای ابدی کوچ کردند (و در آنجا دوباره زنده میشوند و دیگر نمیمیرند ، خواه نیکوکار خواه بدکار) چنانکه خداوند سبحان (در قرآن کریم س ۲۱ ی ۱۰۴) میفرماید : كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ، وَعْداً عَلَيْنَا ، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ یعنی همچنانکه در آغاز خلق را ایجاد نمودیم آنها را بازگردانیم ، و این وعده ما حتمی است که انجام خواهیم داد (خدایا بحق علی عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ در همه شدائد و سختیها تا انجام کار ما را یاری فرما و از روی فضل و کرامت با ما رفتار نما ، اَللّٰهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ ٱلْأَحْوَالِ رَؤُفاً ، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ ٱلْأُمُورِ عَطُوفاً ، إِلٰهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ) .

(١١١) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ «عَلَيْهِ السَّلاَمُ» وَتَوَفِّيَهُ الْأَنْفُسَ:

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَداً؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؟ أَيَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا؟ أَمِ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلٰهَهُ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟!.

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلاَمُ است که در آن ملك الموت عَلَيْهِ السَّلاَمُ و قبض روح نمودن او اشخاص را یادآوری نموده (و اشاره فرموده که کنه ذات خداوند سبحان درک نمیشود):

آیا درک میکنی و میفهمی او را هرگاه (برای گرفتن جان) بمنزلی داخل شود؟ یا او را می‌بینی هرگاه جانی را میستاند؟ (نه!!) بلکه (شگفت در آنستکه) چگونه قبض روح مینماید بچه‌ای را که در شکم مادرش میباشد؟ آیا از بعض اعضاء مادر بر او وارد میشود؟ یا آنکه روح باذن و فرمان پروردگارش بسوی او میرود؟ یا ملک الموت با آن بچه در اجزاء درونی مادر او ساکن است؟ چگونه (میتواند) خدای خود را وصف کند کسیکه توانائی ندارد از اینکه مخلوقی (ملک الموت) را که مانند خود است (از نیستی بوجود آمده) وصف نماید؟ (پس چنانکه ملک الموت را که مخلوقی از مخلوقات است جز بآثار نمیتوان شناخت، بطریق اولی پی بکنه ذات حقتعالی که منزّه از ادراک و خالق همهٔ مخلوقات است نتوان برد).

(١١٢) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

وَأُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ، وَلَيْسَتْ بِدَارِ نُجْعَةٍ، قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا، وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا، دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا: فَخَلَطَ حَلالَهَا بِحَرَامِهَا، وَخَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَحَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلْوَهَا بِمُرِّهَا، لَمْ يُصْفِهَا اللهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ، وَشَرُّهَا عَتِيدٌ، وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَمُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَعَامِرُهَا يَخْرَبُ، فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ؟! وَعُمُرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ؟! وَمُدَّةٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ؟! اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِكُمْ، وَاسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ، وَأَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ. إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَيَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنِ اغْتُبِطُوا بِمَا رُزِقُوا. قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْآجَالِ، وَحَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْآمَالِ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْثُ السَّرَائِرِ

وَسُوءُ الضَّمائِرِ ، فَلا تَوازَرُونَ ، وَلا تَناصَحُونَ ، وَلا تَباذَلُونَ وَلا تَوادُّونَ !! ما بالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيا تُدْرِكُونَهُ وَلا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ ، وَيُقْلِقُكُمُ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيا يَفُوتُكُمْ حَتّى يَتَبَيَّنَ ذٰلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَقِلَّةِ صَبْرِكُمْ عَمّا زُوِيَ مِنْها عَنْكُمْ ؟؟ !! كَأَنَّها دارُ مُقامِكُمْ ، وَكَأَنَّ مَتاعَها باقٍ عَلَيْكُمْ ، وَما يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخاهُ بِما يَخافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخافَةُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ ، قَدْ تَصافَيْتُمْ عَلىٰ رَفْضِ الْآجِلِ ، وَحُبِّ الْعاجِلِ ، وَصارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلىٰ لِسانِهِ ، صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ ، وَأَحْرَزَ رِضا سَيِّدِهِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلامُ است (در مذمت دنیا و ترغیب بآخرت) :

شما را از دنیا بر حذر میدارم ، زیرا دنیا جای پایداری نیست ، و فرودگاهی که در آن آب و گیاه طلبید (و بآسودگی در آنجا بمانید) نمیباشد ، بچیزهای فریبنده خود را آراسته و بآرایش خویش (مردم را) فریب داده است ، و سرائی است نزد پروردگارش خوار و پست ، پس (از اینجهت) حلال آنرا بحرام و نیکوییش را ببدی و زندگانیش را بمرگ و شیرینیش را بتلخی آمیخت ، خدایتعالی برای دوستانش آنرا صاف و گوارا نگردانیده (بلکه تنگی و سختیها را نصیب آنان قرار داده) و بدشمنانش از دادن آن بخل نورزیده (بلکه گشایش و نعمتهای بسیار بآنها بخشیده ، و این خود دلیل خواری و پستی دنیا است ، زیرا شایسته نیست نعمت از دوستان گرفتن و بدشمنان بخشیدن) خیر و نیکوییش اندک است (پس صاحبان همت بآن رغبت ازم)

وشرّ و بدیش آماده است (پس بینایان از آن ایمنی ندارند) وگرد آمده هایش فانی و نابود و دولتش از دست رفته وآبادیش خراب میگردد (پس خردمندان بآن دل نبندند) چه خیر و نیکوئی است در سرائی که مانند ساختمان شکسته و پی در رفته خراب میشود ؟ و چه در عمری که چون تمام گشتن و خورده شدن توشه بسر میرسد ؟ و چه در مدّتی که مثل طی شدن راه پایان مییابد ؟ از خواسته های خود قرار دهید آنچه که خدا بر شما واجب کرده (عبادت و بندگی برای بدست آوردن آن سعی و کوشش نمائید) وبرای ادا آنچه از شما خواسته (عمل بفرمانش) از او کمک و یاری بطلبید (هرگز نبایستی از این درخواست غافل ماند، چون نشاید دست آوردن سعادت همیشگی توفیقی است که بهر که خواهد عطا فرماید) و دعوت مرگ را بگوشهای خود بشنوانید (توشه برای این راه پرخطر بردارید) پیش از آنکه شما را بخوانند (بمیرید و تهی دست باشید) دلهای پارسایان در دنیا (از خوف خدا) میگرید واگرچه (بظاهر) خندان باشند ، و حزن و اندوهشان (از عذاب الهی) سخت است واگرچه (در نظرها) شادند و (بجهت تقصیر در طاعت و بندگی) خشم آنها بر نفسهاشان بسیار است واگرچه بسبب آنچه بآنها داده شده (نیکوئی حالشان) مورد غبطه اند . یاد مرگ از دلهای شما پنهان گشته (سختیهای آنرا در نظر ندارید) وآرزوهای دروغ شما را فرا گرفته پس دنیا از آخرت بشما بیشتر تسلّط گردیده ، و دنیای درگذر از آخرت پاینده و برقرار شما را بیشتر بطرف خود برده است ، و شما در دین خدا با هم برادر (و یگانه) هستید ، میان شما را جدائی نینداخته مگر ناپاکی باطنها و بدی اندیشه ها ، باینجهت بار یکدیگر را بر نمیدارید (در هیچ کاری کمک هم نیستید) و پند و اندرز نمیدهید ، و (در نیازمندیها) بیکدیگر بذل و بخشش نمینمائید ، و با هم دوستی نمیکنید !! چه شده است شما را که اندکی از دنیا را که مییابید شاد میشوید ، و بسیاری از آخرت که محروم مانده از دست میدهید شما را اندوهناک نمیکند ؟ و چون کمی از (متاع) دنیا از دستتان برود شما را مضطرب و نگران مینماید بطوریکه حالت اضطراب و بیتابی از آنچه از دست شما رفته در روهای شما و در کمی شکیبائیتان آشکار میگردد ؟ گویا دنیا جای همیشگی شما است ، و گویا متاع آن برای شما باقی و برقرار خواهد ماند !! و هیچیک از شما را در ملاقات برادر (هم کیش) خود که میترسد

از عیب گفتن و بدگوئی از او باز نمیدارد ، مگر ترس از اینکه او نیز عیب در را رو برو بگوید (پس فاش کردن عیب یکدیگر را روبرو نه از جهت ترس از خدا است ، بلکه بجهت ترس فاش شدن عیب خویشتن است و از این رو است که عیب یکدیگر را بقصد پند و اندرز و اصلاح رو برو نگوئید و در غیاب از خدا نترسیده بقصد افساد فاش مینمائید) بتحقیق برای از دست دادن آخرت و دوستی دنیا با یکدیگر رفیق و اقعی گشتید ، و دین هر یک از شما مانند لیسیدن بزبان او است (بزبان اقرار کرده بدل باور ندارید) و این رفتار شما بکار کسی ماند که از کردار خویش فارغ گشته و رضا و خوشنودی آقای خود را فراهم کرده است (از اینجهت با خاطر آسوده هر کاری بخواهید انجام میدهید) .

---

(۱۱۳) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ ، وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ . نَحْمَدُهُ عَلَىٰ آلَائِهِ ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَىٰ بَلَائِهِ ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَىٰ هٰذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ ، السِّرَاعِ إِلَىٰ مَا نُهِيَتْ عَنْهُ ، وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ : عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ ، وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ ، وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ ، وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ : إِيمَاناً نَفَىٰ إِخْلَاصُهُ الشِّرْكَ ، وَيَقِينُهُ الشَّكَّ ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ ، وَتَرْفَعَانِ الْعَمَلَ : لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ

فِيهِ ، وَلَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ مِنْهُ .

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ ، وَبِهَا الْمَعَادُ ، زَادٌ مُبَلِّغٌ ، وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ ، وَوَعَاهَا خَيْرُ وَاعٍ ، فَأَسْمَعَ دَاعِيهَا ، وَفَازَ وَاعِيهَا .

عِبَادَ اللهِ إِنَّ تَقْوَى اللهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللهِ مَحَارِمَهُ ، وَأَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ ، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ ، فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ ، وَالرِّيَّ بِالظَّمَإِ ، وَاسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ ، فَلَاحَظُوا الْأَجَلَ . ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ ، وَغِيَرٍ وَعِبَرٍ : فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ ، لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ ، وَلَا تُوْسَى جِرَاحُهُ ، يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ ، وَالنَّاجِيَ بِالْعَطَبِ ، آكِلٌ لَا يَشْبَعُ ، وَشَارِبٌ لَا يَنْقَعُ ، وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلَ ، وَلَا بِنَاءً نَقَلَ ، وَمِنْ غِيَرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا ، وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا ، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ ، وَبُؤْسًا نَزَلَ ، وَمِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ ، فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ ، فَلَا أَمَلٌ

يُدْرَكُ ، وَلاٰ مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ ، فَسُبْحٰانَ اللّٰهِ ! مٰا أَغَرَّ سُرُورَهٰا ، وَ أَظْمَأَ رِيَّهٰا ، وَأَضْحٰى فَيْئَهٰا ، لاٰ جٰاءٍ يُرَدُّ ، وَلاٰ مٰاضٍ يَرْتَدُّ ، فَسُبْحٰانَ اللّٰهِ ! مٰا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلَحٰاقِهِ بِهِ ، وَأَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطٰاعِهِ عَنْهُ . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلاٰم است (در امر بتقوی و پرهیزکاری و مذمّت از دنیا و دوری از آن و ترغیب بآخرت) : *

حمد و سپاس سزای خداوندی است که حمد را بنعمتها و نعمتها را بشکر پیوند فرموده (بازاء نعمتها حمد را واجب کرده و شکر را سبب فراوانی آنها قرار داده) بر نعمتهایش او را حمد میکنیم چنانکه بر بلایش سپاسگزاریم (مقصود آنستکه بهنگام گرفتاری و آسودگی هر دو بایستی خداوند را سپاس گزارد و حمد بر بلاء از حمد بر نعمت سزاوارتر است ، زیرا حمد بر بلاء و سختی موجب عطاء و بخشش اخروی است که همیشه باقی و برقرار میباشد بخلاف حمد بر نعمت که سبب فراوانی نعمت دنیوی است که فانی و نابود میگردد) و از او کمک و یاری درخواست مینمائیم بر این نفسهای کند و کاهل از آنچه (عبادت و بندگی) که مأمور شده است انجام دهد ، و شتابنده بآنچه (معصیت و نافرمانی) که نهی شده است از بجا آوردن آن و آمرزش از او میطلبیم برای گناهانی که علم او بآنها احاطه دارد ، و کتاب او (لوح محفوظ که برای ثبت اعمال بندگان تعیین فرموده) همه آنها را ضبط کرده ، علمی که قاصر و کوتاه نیست (صغیره و کبیره ، کوچک و بزرگ را میداند) و کتابیکه ترک نکرده (هیچیک را از قلم نینداخته) و باو ایمان میآوریم و میگرویم مانند ایمان کسیکه پنهانیها (سکرات و سختیهای مرگ و سؤال قبر و حساب و دارسی قیامت و مانند آنها) را آشکار دیده ، و بآنچه که وعده داده شده (بهشت جاودانی برای پرهیزکاران و آتش سوزان همیشگی برای گناهکاران) آگاه گردیده است ، ایمانی که با اخلاص شرک را زدوده (شخص را موحّد میگرداند) و یقین و باور آن شک و تردید را از بین میبرد (بهمین جهت مؤمن واقعی بدرنگ بدستور

خدا و رسول وا و صیاء آنحضرت رفتار ینماید) وگواهی میدهیم که معبود بسزا نیست جز خدای یگانه که شریک ندارد ، وگواهی میدهیم که محمد ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، بنده و فرستاده اوست و این دو گواهی (از روی صمیم قلب و خلوص نیت) گفتار (نیکو) و کردار (پسندیده) را اوج میدهند (در درگاه الهی بورود قبول میگذارند ، و قبولی عبادت قولی و فعلی هم کول بگفتن و ایمان باین دو اصل مسلم است) کفه میزانی که شهادتین را در آن مینهند سبک نمیشود (باایمان باین دو گواهی از بعضی اعمال اهمال شده صرف نظر مینمایند) و کفه میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمیگردد (بی ایمان باین دو گواهی هیچیک از اعمال پذیرفته نیست) . ✻

بندگان خدا شما را سفارش میکنم بتقوی و ترس از خدا که آن تقوی توشه (سفر آخرت) و پناه (از عذاب) است ، توشه ای است که (دارنده اش را بمنزل) میرساند ، و پناهی است (که از سختیها) میرهاند ، شنواننده ترین دعوت کننده (رسول اکرم) مردم را بآن دعوت فرموده و بهترین درک کننده (امام عَلَيْهِ السَّلَامُ) آنرا درک کرد (و بآن عمل نمود) پس دعوت کننده آنرا شنوانید و درک کننده آن رستگار گردید . ✻

بندگان خدا ، تقوی و ترس از خدا دوستان خدا را از ارتکاب حرام بازمیدارد ، و خوف و ترس (از عذاب را) در دلهاشان قرار میدهد ، بطوریکه آنان را در شبها (برای نماز) بیدار و در شدت گرمی روزها (برای روزه) تشنه نگاه میدارد ، پس آسایش (آخرت) را برنج (دنیا) و سیرابی (آنروز) را بتشنگی (امروز) تبدیل نمودند ، و مرگ را نزدیک دانسته بانجام عمل نیکو شتافتند ، و آرزو را دروغ پنداشته بسر رسیدن عمر را در نظر گرفتند . پس دنیا سرای نابود شدنی و رنج و تغییر حالات و عبرتهاست : و از جمله اسباب فنا و نیستی آنستکه روزگار (برای نابود کردن) تیرش را بچله کمان نهاده ، تیرهای آن بخطا نمیرود ، و زخمهایش مداوا نمیشود ، تیر مرگ را بزنده ، و بیماری را بتندرست ، و سختی و ناجوری را برستگار میاندازد ، خورنده ای است که سیر نمیشود ، و نوشنده ای است که عطشش تمام نمیگردد . و از جمله اسباب رنج و سختی آنستکه مرد فراهم میکند چیزی را که نمیخورد ، و بنا میکند آنچه که در آن سکونت نمینماید

پس بجانب خدا میرود (از دنیا رخت بر میبندد) نه مالی برداشته و نه بنا و ساختمانی همراه برده (با دست تهی و بی خانمان و حسرت بادامان کوچ میکند) . و از جمله اسباب تغییر حالات آنستکه می بینی شخصی را که به (فقر و پریشانی) او رحم میکردند (اکنون بخوشی و توانگری او) غبطه میبرند ، و دیگری را که به (فراوانی نعمت و ثروت) او غبطه میبردند (اکنون بذلت و بیچارگیش) رحم مینمایند ، نیست این ترحم مگر بجهت نعمتی که (از چنگ او) رفته ، و بدبختی (بجای آن) رسیده . و از جمله اسباب عبرتها آن است که مردی (پس از صرف عمر و رنج بسیار) نزدیک میشود که بآرزوی خود برسد ، رسیدن مرگ نومیدش میگرداند ، پس نه آرزوئی دریافته میشود (تا کامرانی کند) و نه آنمرد (از چنگ مرگ) رها میگردد (تا بهر حال و اگر چه با ناامیدی زندگانی نماید) سبحان الله (شگفتا) چیست که سرور و خوشی آن فریبنده است (بطوریکه خواهان خود را از طاعت و بندگی باز میدارد) و سیرابیش سبب تشنگی (در آخرت) و سایه اش موجب گرمی (دوزخ) است ؟! نه آینده (مرگ) رد میشود ، و نه گذشته (از دست رفته) باز میگردد (تا کاری انجام دهد) . سبحان الله (شگفتا) چه بسیار نزدیکست زنده بمرده برای ملحق شدن باو ، و چه بسیار دور است مرده از زنده برای جدائی همیشگی از او (چون هر زنده ای بزودی میمیرد ، و هر که مرد هرگز باز نمیگردد ، پس از اینرو زنده بمرده بسیار نزدیک و مرده بزنده بسیار دور است) . ٭

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ ، وَلَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ ، فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا ،

فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ ، وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ . إِنَّ الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ
مِنَ الَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ ، وَمَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ،
فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ ، قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ
بِالرِّزْقِ ، وَأُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ
مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ ، مَعَ أَنَّهُ ، وَاللهِ ، لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ
وَدَخِلَ الْيَقِينُ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ ، وَكَأَنَّ
الَّذِي فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ ، فَبَادِرُوا الْعَمَلَ ، وَخَافُوا
بَغْتَةَ الْأَجَلِ ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ
الرِّزْقِ ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَ غَداً زِيَادَتُهُ ، وَمَا فَاتَ
أَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ ، الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي ، وَالْيَأْسُ
مَعَ الْمَاضِي (فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) .

نیست چیزی پلید تر از بدی (در دنیا) مگر عذابی که بر آن مترتب میگردد . و نیست چیزی خوبتر از نیکوئی (در دنیا) مگر پاداشی که (در آخرت) برای آن مقرر شده ، و شنیدن هر چیزی از دنیا بزرگیش بیشتر است از دیدن آن ، و دیدن هر چیزی از آخرت مهمتر است از شنیدنش ، پس شنیدن (احوال آخرت) و از غیب و پنهان (بوسیلهٔ پیغمبر و امام) خبر گرفتن شما را کفایت میکند از دیدن ، و بدانید آنچه از دنیا کم برسد و در آخرت زیاد باشد بهتر است از آنچه در آخرت کم باشد و در دنیا زیاد (چشم پوشی از دنیا و دنیا را همراه گرداندن

آن بهشت جاودان است بهتر است از جمع آوری با کیفر عذاب ابدی) پس بسا کم شده ای که سودمند است و بسا زیاد شده ای که زیان آور است ، آنچه که مأمور شده اید بآن فراختر و آسانتر است از آنچه نهی و باز داشته شده اید از آن ، و آنچه که برای شما حلال گشته بیشتر است از آنچه که حرام گردیده ، پس رها کنید اندک را برای بسیار ، و واگذارید تنگ و دشوار را برای فراخ و آسان (برای بدست آوردن متاع دنیا این همه کوشش نکنید ، زیرا) روزی شما ضمانت شده (حتما بشما خواهد رسید) و بعمل صالح (عبادت خالق و خدمت بخلق) مأمور گشته اید ، پس طلب روزی ضمانت شده نباید اولی باشد از بجا آوردن عمل صالح که برشما واجب گردیده ، با اینکه سوگند بخدا شک و تردید (در دین و عقائدتان) وارد شده و یقین و باور (تان) متزلزل گشته بطوریکه گویا آنچه (طلب روزی) که برای شما ضمانت شده واجب گردیده ، و آنچه (بجا آوردن عمل صالح) که بشما واجب بوده ساقط گشته ، پس بعمل (عبادت و خدمت) بشتابید و از مرگ ناگهانی بترسید ، زیرا امیدی بباز گشت عمر نیست چنانکه بباز گشت روزی امید هست (پس تقصیر در عمل و صرف عمر در طلب روزی خطا است) آنچه از روزی امروز فوت شود امید بافزونی فردا هست ، و آنچه دیروز از عمر فوت گردید امید بباز گشت امروز نبوده است ، امیدواری بآینده (روزی) است ، و نومیدی بگذشته (عمر) است پس (در قرآن کریم س ۳ ی ۱۰۲ میفرماید :) اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ یعنی از عذاب الهی بترسید و پرهیزکار باشید پرهیزکاری که سزاوار او است ، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید (بدستور خدا و رسول رفتار نمائید تا مسلمان بمیرید) .

(۱۱۴) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْاِسْتِسْقَاءِ :

اَللّٰهُمَّ قَدِ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا ، وَاغْبَرَّتْ اَرْضُنَا ، وَهَامَتْ

دَوَابُّنَا ، وَتَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا ، وَعَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالَى عَلَى أَوْلَادِهَا ، وَمَلَّتِ التَّرَدُّدَ فِي مَرَاتِعِهَا ، وَالْحَنِينَ إِلَى مَوَارِدِهَا . اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ أَنِينَ الْآنَّةِ ، وَحَنِينَ الْحَانَّةِ . اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا ، وَأَنِينَهَا فِي مَوَالِجِهَا . اَللّٰهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السِّنِينَ ، وَأَخْلَفَتْنَا مَخَايِلُ الْجُودِ ، فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَئِسِ ، وَالْبَلَاغَ لِلْمُلْتَمِسِ ، نَدْعُوكَ حِينَ قَنِطَ الْأَنَامُ ، وَمُنِعَ الْغَمَامُ ، وَهَلَكَ السَّوَامُ ، أَنْ لَا تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا ، وَلَا تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا ، وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ ، وَالرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ ، وَالنَّبَاتِ الْمُونِقِ ، سَحّاً وَابِلاً ، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ ، وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ . اَللّٰهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً ، مُرْوِيَةً ، تَامَّةً ، عَامَّةً ، طَيِّبَةً ، مُبَارَكَةً ، هَنِيئَةً ، مَرِيئَةً ، مَرِيعَةً ، زَاكِياً نَبْتُهَا ، ثَامِراً فَرْعُهَا ، نَاضِراً وَرَقُهَا ، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَتُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ . اَللّٰهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا ، وَتَجْرِي بِهَا وِهَادُنَا ، وَيُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا ، وَتُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا ، وَتَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا ، وَتَنْدَى بِهَا أَقَاصِينَا ، وَ

تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا ، مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ ، وَعَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمِلَةِ ، وَوَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ ، وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً ، مِدْرَاراً هَاطِلَةً ، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ ، وَيَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ ، غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُهَا ، وَلَا جَهَامٍ عَارِضُهَا ، وَلَا قَزَعٍ رَبَابُهَا ، وَلَا شَفَّانٍ ذِهَابُهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ ، وَيَحْيَا بِبَرَكَتِهَا الْمُسْنِتُونَ ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا ، وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ ، وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ .

تفسير ما في هذه الخطبة من الغريب :

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - انْصَاحَتْ جِبَالُنَا - أَيْ تَشَقَّقَتْ مِنَ الْمُحُولِ ، يُقَالُ : انْصَاحَ الثَّوْبُ إِذَا انْشَقَّ ، وَيُقَالُ أَيْضاً : انْصَاحَ النَّبْتُ وَصَاحَ وَصَوَّحَ إِذَا جَفَّ وَيَبِسَ ، وَقَوْلُهُ - وَهَامَتْ دَوَابُّنَا - أَيْ عَطِشَتْ ، وَالْهُيَامُ الْعَطَشُ ، وَقَوْلُهُ - حَدَابِيرُ السِّنِينَ - جَمْعُ حِدْبَارٍ وَهِيَ النَّاقَةُ الَّتِي أَنْضَاهَا السَّيْرُ ، فَشَبَّهَ بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَدْبُ ، قَالَ ذُو الرُّمَّةِ :

حَدَابِيرُ مَا تَنْفَكُّ إِلَّا مُنَاخَةً ❊ عَلَى الْخَسْفِ أَوْ نَرْمِي بِهَا بَلَداً قَفْراً .

وَقَوْلُهُ - وَلَا قَزَعٍ رَبَابُهَا - الْقَزَعُ الْقِطَعُ الصِّغَارُ الْمُتَفَرِّقَةُ مِنَ

اَلسَّحابِ ، وَقَوْلُهُ - وَلاٰ شَفّانٍ ذِهابُها - فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ : وَلاٰذاتُ شَفّانٍ ذِهابُها ، وَالشَّفّانُ الرِّيحُ الْبارِدَةُ ، وَالذِّهابُ الْأَمْطارُ اللَّيِّنَةُ ، فَحَذَفَ ذاتَ لِعِلْمِ السّامِعِ بِهِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلاٰمُ است که هنگام طلب باران فرموده :

بار خدایا کوههای ما شکافته و خشک مانده ، وزمینهای ما گرد آلود شده ، و چهار پایان ما بسیار تشنه اند که در خوابگاهاشان حیران و سرگردان ناله میکنند مانند ناله مادران در مصیبت فرزندانشان ، واز آمد و رفت در چراگاهها و آبخورهاشان واشتیاق آب خسته وملول شدند . بار خدایا بناله ناله کنندگان واشتیاق آرزومندان رحم فرما . بار خدایا بسرگردانی چهار پایان در گذرگاهاشان وناله آنها در خوابگاهاشان (که علفی نمییابند) رحم نما (چون گرسنگی وتشنگی وسختیهای چهار پایان وهمه جانداران نزد خدا تعالی اهمیت دارد از اینجهت امام عَلَيْهِ السَّلاٰمُ هنگام درخواست باران آنها را وسیله قرار داده است) بار خدایا (از خانه های خود) بامید فضل وکرم تو بیرون آمدیم هنگامیکه سالهای قحطی مانند شترهای نزار بما رو آورد (ضعیف وناتوان وگرفتار وبیچاره شدیم) وابرهائی که احتمال باران داشت با ما مخالفت ورزید (ابرها ظاهر میشد وبیننده را امید باران در دل میانداخت ولی نمیبارید) پس تو امید اندوهگین هستی ، وحاجت درخواست کننده را برمیآوری ، دراین زمان که مردم (از همه جا) نومید بوده ، وابرها نباریده چرندگان هلاک گشته اند ، ترا میخوانیم (واز تو میطلبیم) ما را باعمال وکردار (زشت) وگناهانمان نگیری ، ورحمت را برما شامل گردانی با ابر پر باران وبهار پر آب وگیاه پربرکت شگفت آور ، باران فراوان درشت دانه که با آن آنچه مرده است (خشک شده) زنده نمائی ، وآنچه (نعمت فراوانی) که از ما رفته بازگردانی . بار خدایا از تو طلب آب میکنیم ، آب زنده سازنده ، سیر کننده ،

کامل ، فراوان ، نیکو ، پر برکت ، گوارا ، گیاه آور ، که گیاهش نو کرده شاخه اش میوه داده برگش تر و تازه باشد که بندگان ناتوان خویش را از بدبختی رهائی دهی و شهرهایت را که مرده (قحطی دیده) زنده گردانی (نعمتها در آنها فراوان نمائی) بارخدایا آب از تو میطلبیم که بسبب آن زمینهای بلند ما پر گیاه گردد ، و در زمینهای نشیب ما (نهرها و جویها) جاری شود ، و اطراف و جوانب ما (دهات و شهرها) بفراخ سالی برسند ، و میوه های ما فراوان گردد ، و چهارپایان ما خوش گذرانند ، و برسد بمردمان دور از ما ، و استفاده کنند (سیراب گردند) مواضعی که همیشه در آفتاب میباشند (صحرا و مزارع) از برکات واسعه و کرمهای بیشمارت بخششهای بر آزرده شدگان نیازمندت ، و بر حیوانات وحشی که (در بیابان) رها کرده ای (و زاد و توشه ندارند) و بفرست بر ما بارانیکه زمین را تر کند (از خشکی برهاند) روان و پی در پی باشد ، و بارانی که باران دیگر را دفع نماید (دانه آن بتندی دانه دیگر را بشوید و شتاب بیارد) بارانی که برق آن نبارنده و ابر بهمن آن در افق بیفائده و ابرهای پراکنده اش سفید و بارانهای اندک آن با بادهای سرد نباشد ، تا اینکه بجهت فراوانی گیاه آن قحطی زدگان فراخی (نعمت بسیار) بینند ، و ببرکت آن سختی کشیده ها آسایش یابند ، زیرا تو باران را وقتی میفرستی که خلایق نومید شدند ، و رحمتت را (بر جهانیان) شامل میگردانی ، و توئی زمامدار و ستوده شده (باحسان . سید رضی فرماید :)

(معنی سخنان شگفت آور در این خطبه اینست :)

فرمایش آنحضرت عَلَیْهِ السَّلام اِنْصاحَتْ جِبالُنا یعنی کوهها بر اثر خشکی از هم شکافته شد ، گفته میشود (عرب میگوید) : اِنْصاحَ الثَّوبُ چون جامه شکافته گردد ، و نیز گفته میشود : اِنْصاحَ النَّبْتُ وَصاحَ وَصَوَّحَ چون گیاه پژمرده و خشکیده . و فرمایش آنحضرت وَهامَتْ دَوابُّنا یعنی چهارپایان ما تشنه باشند ، و هُیام بمعنی تشنگی است . و فرمایش آنحضرت حَدابیرَ السِّنینَ ، حَدابیر جمع حِدبار است

یعنی شتریکه راه نوردی لاغرش کرده ، پس بآن شتر تشبیه فرموده سالی را که خشکی
وکم آبی در آن پدیدار شود ، ذوالرّمّة (یکی ازشعرای عرب است) گفته :

* حَرَاجِیجُ مَا تَنْفَکُّ إلّا مُنَاخَةً * عَلَی الْخَسْفِ أَوْ نَرْمِی بِهَا بَلَداً قَفْراً *

یعنی آنها شترهائی هستند لاغر شده از راه نوردی ، ازهم جدا نمیشوند مگر در خوابگاه گرسنگی
یا آنکه آنها را در شهرهای بی آب وعلف ببرند ، وفرمایش آنحضرت وَلاَ قَزَعٍ رَبَابُهَا :
قزع پاره های کوچک ابر پراکنده است ، وفرمایش آنحضرت وَلاَ شَفَّانٍ ذِهَابُهَا
پس تقدیر آن (لفظی که در پنهان است) وَلاَ ذَاتَ شَفَّانٍ ذِهَابُهَا میباشد ، و شفّان
باد سرد است ، و ذهاب بمعنی بارانهای اندک ، پس آنحضرت لفظ ذات را (در
جملۀ وَلاَ شَفَّانٍ ذِهَابُهَا) ساقط کرده است بجهت علم واطلاع شنونده بر آن .

(۱۱۵) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ :

أَرْسَلَهُ دَاعِياً إِلَى الْحَقِّ ، وَشَاهِداً عَلَى الْخَلْقِ ، فَبَلَّغَ رِسَالاَتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَانٍ وَلاَ مُقَصِّرٍ ، وَجَاهَدَ فِي اللهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلاَ مُعَذِّرٍ ، إِمَامُ مَنِ اتَّقَى ، وَبَصَرُ مَنِ اهْتَدَى .

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلاَم است (در ستایش پیغمبر اکرم و بیان بعضی از
صفات آن بزرگوار) : *

خداوند متعال حضرت مصطفی را فرستاد که خلائق را بسوی حقتعالی دعوت فرماید ،
و بر طاعت و معصیت آنان (در قیامت) شاهد و گواه باشد ، پس احکام پروردگارش را
تبلیغ نمود بدون هیچگونه سستی (در انجام وظیفه) و یا تقصیر و کوتاهی ، و در راه خدا با دشمنان
او جهاد کرده جنگید بدون آنکه ضعف و ناتوانی بر او راه یابد و یا آنکه عذر و بهانه آورد ، او است

(منها[1]:)

وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذاً لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ، تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَتَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لاَ حَارِسَ لَهَا وَلاَ خَالِفَ عَلَيْهَا، وَلَهَمَّتْ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لاَ يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا، وَلٰكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَأَمِنْتُمْ مَا حُذِّرْتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ، وَتَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ، وَلَوَدِدْتُ أَنَّ اللهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَأَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ: قَوْمٌ وَاللهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ، مَضَوْا قُدُماً عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَأَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ، فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ. أَمَا وَاللهِ لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلاَمُ ثَقِيفٍ الذَّيَّالُ الْمَيَّالُ: يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَيُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيهٍ أَبَا وَذَحَةَ.

أقول: الْوَذَحَةُ الْخُنْفَسَاءُ، وَهٰذَا الْقَوْلُ يُومِئُ بِهِ إِلَى الْحَجَّاجِ، وَلَهُ مَعَ الْوَذَحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هٰذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

قسمتی از این خطبه است (که از پیدایش حجاج ابن یوسف و تسلط و ستم او بر اهل کوفه خبر داده، و آنان را از نتیجهٔ کردار زشتشان آگاه ساخته میفرماید) : *

اگر بدانید آنچه من میدانم از نهان آنچه بر شما آشکار نیست (فتنهٔ حجاج) هرآینه (از خانه‌های خودتان و خوابیدن بر بالین چشم پوشیده) بسوی خاکها (بیابانها) میروید (از اضطراب و نگرانی زندگانی در بیابانها را بر شهرها ترجیح میدهید، و) بر کرده‌های زشت خویش (پیروی نکردن از دستور امام خود که بستم و خونریزی حجاج منتهی خواهد شد) گریه میکنید، و (چون زنهای فرزند مرده لطمه بسینه و رو میزنید و اموال خود را بی نگهبان و بدون سرپرست رها مینمائید، و هر مردی از شما چنان بخود گرفتار و بیچاره است که بدیگری متوجه نمیباشد، ولی (اکنون آسوده نشسته نگران نیستید، چون آنچه من میدانم نمیدانید، و) پند و اندرزی که بشما داده‌اند (امر به رسول اکرم در بارهٔ اطاعت و پیروی از امام) فراموش کردید، و از آنچه شما را برحذر داشته‌اند (که بر اثر رفتار ناپسندیده خلفاء جور و ستمگر بالاخره بر شما مسلط خواهند شد) ایمن گشتید، پس رأی و اندیشهٔ شما سرگردان و کارتان پراکنده و درهم گردید (در امور زندگانی نمیدانید چگونه رفتار نمائید، و بپای خود میان آتش فتنه و فساد رفته و دشمن را بر خویش مسلط خواهید نمود) و (چون این رویهٔ شما ننگ آور است) دوست دارم که خدا میان من و شما را جدائی افکنده و مرا بکسیکه سزاوارتر است از شما بمن (حضرت رسول و حمزه و جعفر و آنهائی که زیر بار ظلم و جور نرفتند) ملحق گرداند (زیرا آنان) بخدا سوگند مردمانی بودند دارای رأی و اندیشه‌های پسندیده و حلم و بردباری بسیار، و گفتار بحق و راست که ظلم و ستم روا نمیداشتند (در راه گمراهی قدم نمینهادند) براه راست رفتند در حالت سبقت و پیشی گرفتن، و براه روشن (هدایت و رستگاری) شتافتند، پس بآخرت جاویدان و بعیش و خوشی نیکو و گوارا دست یافتند (بهشت نصیبشان گشت) آگاه باشید سوگند بخدا (براثر سستی و سهل انگاری در امر جهاد و جلوگیری کردن از ستمگران کارتان بجائی رسد که) پسری از قبیلهٔ بنی ثقیف (حجاج ابن یوسف) بر شما مسلط خواهد گردید که از روی تکبر و تبختر جامه بر روی زمین کشد و از حق رو گردانیده جور و ستم بسیار نماید، سبزهٔ شما را میخورد (مالتان را تصرف مینماید) و پیه شما را آب میکند (شما را همواره بظلم و ستم گرفتار

ورنجه سازد) بیاور آنچه داری ای أبا وذحة (وَذَحه در لغت بمعنی پشکل است که در زیر دنبه گوسفند از بول وسرگین بسته میشود ، امام عَلَیهِ السَّلام بواسطه رنجش از اصحاب خود این جمله را فرموده و پیدایش حجاج را خواسته و باین خبر شگفت آور از غیب اشاره نموده ، ولیکن مردم ندانستند که وَذَحه چیست ومراد آنحضرت کیست تا زمانیکه حکایت حجاج با خُنفَساء « نام حیوانی کوچکتر از جُعل » ونامیدن حجاج خُنفَساء را بلفظ وَذَحه بر زبانها افتاد ، آنگاه بمقصود امام پی بردند . ابن میثم بحرانی رَحِمَهُ اللّه در شرح نهج البلاغه در اینجا چنین بیان فرموده : روزی حجاج بر سجاده خود نماز میگزارد خنفسائی بجانب او رو آورد ، گفت آنرا از من دور کنید که وَذَحه ای است از وَذَح شیطان ، و هم از او روایت شده که گفت خدا بکشد گروهی را که گمان میکنند این حیوان مخلوق خدا است ، گفتند پس خالق کیست ، گفت از وَذَح شیطان است . سیّد رضی فرماید :) ※

میگویم : مراد از وَذَحه ، خُنفَساء است (حجاج این لفظ را بر خُنفَساء اطلاق نموده ، نه آنکه در لغت معنی آن خنفساء باشد) و این فرمایش اشاره بآمدن حجاج است ، و او را با وَذَحه حکایتی است که جای بیان آن اینجا نیست . ※

---

(۱۱۶) (وَمِن کَلامٍ لَهُ عَلَیهِ السَّلامُ :)

فَلاَ أَمْوَالَ بَذَلْتُمُوهَا لِلَّذِی رَزَقَهَا ، وَلاَ أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِی خَلَقَهَا ، تَکْرُمُونَ بِاللّهِ عَلَی عِبَادِهِ ، وَلاَ تُکْرِمُونَ اللّهَ فِی عِبَادِهِ ، فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِکُمْ مَنَازِلَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ ، وَانْقِطَاعِکُمْ عَنْ أَوْصَلِ إِخْوَانِکُمْ . ※

از سخنان آنحضرت عَلَيهِ السَّلام است (که اصحاب خودرا مذمت میفرماید) :

(شما بمنتهی درجه بخیل و ممسک هستید) پس باینجهت مالها را برای کسیکه آنها را روزی (خلائق) قرار داده بذل نمینمائید (بفقراء و ضعفاء احسان نمیکنید) و جانها را برای آفریننده آن در مخاطره نمیافکنید (خودرا برای جهاد در راه خدا حاضر نمیسازید) بسبب دین خدا در میان بندگان او عزیز و ارجمند نمیباشید و خدارا در میان بندگانش گرامی نمیدارید (از اوامر و نواهی او پیروی نمیکنید) پس عبرت گیرید بجا گرفتن در منزل آنان که پیش از شما بودند، و بجدا شدن از نزدیکترین برادران و دوستانشان (که شما نیز مانند آنها از این جهان خواهید رفت و بکیفر اعمالتان خواهید رسید)، چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم س(۱۴) ی(۴۵) میفرماید :
وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ یعنی ساکن گشتید در منازل کسانیکه بخود جور و ستم کردند «طبق دستور الهی رفتار ننمودند» و بر شما هویدا گردید که چگونه با آنها رفتار کرده هلاکشان نمودیم، و در اینباب برای شما مَثَلها آوردیم تا عبرت گیرید). ✻

---

(۱۱۷) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ :

أَنتُمُ الْأَنصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِخوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْجُنَنُ يَومَ الْبَأسِ، وَالْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضرِبُ الْمُدبِرَ، وَأَرجُو طَاعَةَ الْمُقبِلِ، فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةٍ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغِشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيبِ، فَوَاللهِ إِنِّي لَأَولَى النَّاسِ بِالنَّاسِ. ✻

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (پس از فراغت از جنگ جمل در مدح اصحاب خود) :
شما حق را یاوران و در دین برادران در روز سختی (در میدان جنگ) سپرها ، و خواص اصحاب سِرّ و یاران (من) هستید نه دیگران ، بکمک شما شمشیر میزنم بکسیکه (بحق) پشت کرده ، و اطاعت و پیروی کسی را که رو (بحق) نموده امید دارم ، پس باندرزی که نادرستی و تردید در آن راه نیافته مرا یاری کنید (آنچه میگویم بپذیرید) سوگند بخدا من بمردم (وامامت و پیشوائی برایشان) سزاوارترین مردم هستم .

(۱۱۸) وَمِن كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَحَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكَتُوا مَلِيًّا ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمُخْرَسُونَ أَنْتُمْ ؟ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ سِرْتَ سِرْنَا مَعَكَ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

مَا بَالُكُمْ لَا سُدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ ، وَلَا هُدِيتُمْ لِقَصْدٍ ؟ أَفِي مِثْلِ هٰذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ ؟ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هٰذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ ، وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَالْمِصْرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجِبَايَةَ الْأَرْضِ وَالْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كَتِيبَةٍ أَتْبَعُ أُخْرَى ، أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ ، وَإِنَّمَا أَنَا

قُطْبُ الرَّحیٰ : تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي ، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا ، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا ، هٰذَا - لَعَمْرُ اللّٰهِ - الرَّأْيُ السُّوءُ !! وَاللّٰهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوَّ وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ ، فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ ، طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ ، إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ ، لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است

(بعد از جنگ نهروان هنگامیکه اهل شام باطراف عراق هجوم آورده بمردم ظلم و ستم مینمودند) و آن بزرگوار (لشگری فرستاده میخواست برای یاری آنها لشگر دیگری بفرستند) مردم را گرد آورده بجهاد ترغیب مینمود ، آنان زمانی دراز خاموش مانده چیزی نگفتند ، پس امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود : شما را چه شده آیا گنگ و لال گشته اید (که سخن نمیگوئید و برفتن بجهاد سستی مینمائید) ؟ گروهی از آنان گفتند : یا امیر المؤمنین اگر تو بروی ما با تو خواهیم آمد (و این سخن بهانه نرفتن بجنگ بود و حقیقتی نداشت) پس امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود :

چه شده شما را که بطریق حق ارشاد نگشته براه راست هدایت نشده اید ؟ آیا در چنین موقعی سزاوار است که من (برای جنگ از شهر) بیرون روم ؟ در این وقت بجنگ میرود سرداری از دلاوران شما که من او را بپسندم و از کسانیکه قوی و توانا باشند ، و برای

من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج زمین (مالیات غلات) و حکومت میان مسلمانان و رسیدگی بحقوق ارباب رجوع را رها کرده با لشکری بیرون رفته از لشکری (که پیش فرستاده‌ام) پیروی نمایم جنبش و اشته باشم مانند جنبش تیر در جعبهٔ خالی (خلاصه مضطرب و نگران باشم) و من قطب و میخ آسیا هستم که آسیا باطراف من دور میزند (انتظام امور و آسایش مردم و آراستگی لشکر در کارزار بودن من در اینجا است) و من در جای خود هستم، پس اگر جدا شوم مدار آسیا بهم خورده سنگ زیرین آن مضطرب گردد (اگر نباشم رشتهٔ امور گسیخته میشود) سوگند بخدا این اندیشهٔ آمدن من با شما رأی و اندیشهٔ بدی است (که فساد آن آشکار میباشد) سوگند بخدا اگر نبود امید من بشهادت (کشته شدن در راه خدا) هنگام ملاقات دشمن اگر مقدر باشد هر آینه بر مرکب خود سوار شده از شما دوری مینمودم و همراهی شما را ما دامیکه باد جنوب و شمال میوزد (همیشه) درخواست نمیکردم (زیرا) بسیار طعن زن و عیب جو و از حق روگردان و با مکر و حیله هستید، در فزونی عدد شما با کمی اتفاق دلهاتان سودی نیست، شما را بطریق حق و راه آشکار راهنمائی نمودم راهیکه در آن هلاک و تباه نمیگردد مگر گمراه (که فطرتاً طالب حق نیست)، کسیکه استقامت و ایستادگی نمود ببهشت میرود، و کسیکه لغزید (در راه باطل قدم نهاد) بآتش دوزخ گرفتار خواهد شد.

---

(۱۱۹) وَمِن كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

تَاللّهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ، وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ، أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلَهُ قَاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ.

اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ، وَاتَّقُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحِلْيَتُهَا حَدِيدٌ، وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ. ٭

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ. ٭

از سخنان آنحضرت علیه السّلام است (در مدح و منقبت خود و ائمه اطهار علیهم السّلام و دستور باطاعت و پیروی مردم از ایشان و ترغیب بعمل صالح و یادآوری سختی عذاب روز رستخیز):

سوگند بخدا رساندن پیغامها و وفای بوعده ها و همه معانی (و تفسیر و تأویل قرآن کریم) را دانستم (پیغمبر اکرم بمن یاد داد) و ابواب علم و معرفت (دانشها و خداشناسی) و راه روشن (رستگاری در دین و دنیا) نزد ما اهل بیت (امام و یازده فرزندان بزرگوار علیهم السّلام) میباشد (پس برای رسیدن بسعادت همیشگی و رهائی از بدبختی باید از ما اطاعت و پیروی شود) آگاه باشید احکام و قوانین دین خداوند سبحان یکنواخت است (آنچه ما میگوئیم همان فرمایشات رسولخدا است و اختلافی در آنها نیست) و راههای آن هموار و راست (اعوجاج و کجی یعنی ضلالت و گمراهی در آنها نیست، پس) هر که از احکام پیروی نموده در آن راهها قدم نهاد بحق ملحق و بهره مند شد، و هر که زیر بار نرفت (از احکام پیروی نکرده و در آن راهها قدم ننهاد) گمراه و پشیمان شد. عمل کنید (طبق دستور خدا و رسول و ائمه هدی) برای روزی (قیامت) که ذخیره ها برای آن روز اندوخته میشود. و اندیشه ها (ی درست و نادرست و اعمال نیک و بد) در آن روز آشکار میگردد. و بکسیکه عقل و اندیشه حاضر او سودی نرساند عقلی که از او دور و پنهان است

تا توانسته است بسود رساندن و نایاب (هر کار امروز کاری انجام نداده وقت را ضایع و تباه نماید فردا از کار درمانده‌تر و امید اصلاح از او کمتر باشد، پس بدستور خدا و رسول و ائمه رفتار نمائید شاید فردا مرگ شما را دریابد و فرصت از دست برود) و بپرهیزید از آتشی که گرمی آن سخت و ژرفی آن بسیار و زیور آن آهن و آشامیدنی آن زرداب است ٭

آگاه باشید نام نیکوئی که خداوند بشخصی در میان مردم عطاء فرماید بهتر است از ثروت و دارائی که بمیراث میگذارد برای کسیکه سپاسگزار او نباشد (کار خوب و انفاق و بخشش در راه خدا که موجب نام نیکو در دنیا و ثواب در آخرت است بهتر است از دارائی که برای دیگری بمیراث گذارد، زیرا نام نیکو در میان مردم سبب میشود که از خویشان و بیگانگان هر که بشنود طلب مغفرت کند و اما ارث فقط بارث برنده نتیجه میبخشد. در خطبه بیست و سوم در شرح جمله وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُوَرِّثُهُ غَيْرَهُ این موضوع مفصلتر بیان شد). ٭

(۱۲۰) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَدْرِ أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَفَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

هٰذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ!! أَمَا وَاللهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللهُ فِيهِ خَيْرًا:

فَإِنِ ٱسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ ، وَإِنِ ٱعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ ، لَكَانَتِ ٱلْوُثْقَىٰ ، وَلَكِنْ بِمَنْ ؟ وَإِلَىٰ مَنْ ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي ، كَنَاقِشِ ٱلشَّوْكَةِ بِٱلشَّوْكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا .

اَللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هَٰذَا ٱلدَّاءِ ٱلدَّوِيِّ ، وَكَلَّتِ ٱلنَّزَعَةُ بِأَشْطَانِ ٱلرَّكِيِّ ، أَيْنَ ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ دُعُوا إِلَى ٱلْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ ، وَقَرَأُوا ٱلْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ ، وَهِيجُوا إِلَى ٱلْجِهَادِ فَوَلِهُوا وَلَهَ ٱللِّقَاحِ إِلَىٰ أَوْلَادِهَا ، وَسَلَبُوا ٱلسُّيُوفَ أَغْمَادَهَا ، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ ٱلْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَصَفًّا صَفًّا ؟ بَعْضٌ هَلَكَ وَبَعْضٌ نَجَا ، لَا يُبَشَّرُونَ بِٱلْأَحْيَاءِ ، وَلَا يُعَزَّوْنَ عَنِ ٱلْمَوْتَىٰ ، مُرْهُ ٱلْعُيُونِ مِنَ ٱلْبُكَاءِ ، خُمْصُ ٱلْبُطُونِ مِنَ ٱلصِّيَامِ ، ذُبُلُ ٱلشِّفَاهِ مِنَ ٱلدُّعَاءِ ، صُفْرُ ٱلْأَلْوَانِ مِنَ ٱلسَّهَرِ ، عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ ٱلْخَاشِعِينَ ، أُولَٰئِكَ إِخْوَانِيَ ٱلذَّاهِبُونَ ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ ، وَنَعَضَّ ٱلْأَيْدِيَ عَلَىٰ فِرَاقِهِمْ ، إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً ، وَيُعْطِيَكُمْ بِٱلْجَمَاعَةِ ٱلْفُرْقَةَ ، وَبِٱلْفُرْقَةِ ٱلْفِتْنَةَ ، فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ ، وَٱقْبَلُوا ٱلنَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا

إِلَيْكُمْ ، وَاعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام است (در جنگ صفّین بعد از وقعه لَيْلَةُ الْهَرِيرِ

« شمه ای از چگونگی آن در شرح خطبه سی و ششم بیان شد » چون لشکر شام شکست خورده آثار فتح و فیروزی را در لشکر عراق مشاهده نمودند ، بر اثر مکر و حیله عمرو بن عاص دست از جنگ کشیده قرآنها بر سر نیزه ها کرده حکومت حکمین را درخواست نمودند ، و بیشتر لشکر عراق درخواستشان را پذیرفتند ولی امام عَلَيْهِ السَّلام باین امر راضی نبود آنان را از قبول این درخواست نهی فرمود ، آنها بسیار اصرار نموده گفتند اگر درخواست ایشان را نپذیری ترا میکشیم چنانکه عثمان ابن عفان را کشتیم ، پس حضرت بر اثر اصرار و گفتار زشتشان بحکیت تن داد و لشکرش را بپذیرفتن آن اجازه فرمود) مردی از اصحابش برخاسته گفت : ما را از حکومت (حکمین) نهی کردی پس از آن امر نمودی ، نفهمیدیم کدام یک از این دو بهدایت و راهنمائی نزدیکتر است ؟ امام عَلَيْهِ السَّلام دست بروی دست زده فرمود :

این (حیرت و سرگردانی) جزای کسی است که حزم و احتیاط را از دست داده است (و گفتار مرا پیروی نکرده بقبول حکیت حکمین یعنی ابوموسی و عمرو بن عاص وادارم نمود) !! آگاه باشید بخدا سوگند اگر آنزمان که شما امر کردم فریب نخورده بحکیت تن ندهید وادار کرده بودم شما را بکاریکه میل نداشتید (جنگ با اهل شام) که خداوند در آن خیر و نیکوئی قرار میداد (فتح و فیروزی نصیب میکردید) پس اگر استقامت داشتید (پیروی مرا میکردید) شما را هدایت و راهنمائی میکردم ، و اگر کج بودید شما را راست مینمودم ، و اگر (از پیروی من) امتناع مینمودید شما را مجبور میساختم (کشته یا زجر میکردم تا دستور مرا انجام دهید) هر آینه آن رویه (برای من و شما) استوارتر بود ، ولیکن بکمک و همراهی که ؟ و یاوری خواستن از چه کسی (با نداشتن یار و یاور و موافقت ننمودن شما چگونه میتوانستم بصلاح و خیر شما که جنگ با اهل شام بود امر نمایم ؟) میخواهم (بیماری شکست خوردن و تسلط دشمن را بر خود) به (کمک و همراهی)

شما مداوا كنم (فتح و فيروزى بدست آرم) و حال آنكه شما خود درد و بيمارى من ميباشيد (موجب شكست من هستيد) مانند كسى هستم كه ميخواهد بوسيلهٔ خار از پا خار بيرون آورد و حال آنكه ميداند ميل خار با خار است (اين جمله ضرب المثل است، و استعمال آن در موقعى است كه شخص كمك و يارى از كسى درخواست نمايد كه رغبت و ميل او با دشمن باشد، و اصل مثل اينست : لَا تَنْقُشِ الشَّوْكَةَ بِالشَّوْكَةِ فَإِنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا يعنى خار را بوسيلهٔ خار بيرون نياور زيرا ميل خار با خار است . در اينجا امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از بسيارى رنجش از اصحابش بخداوند سبحان شكايت نموده و از خدمات رؤساى دين مانند حمزه و جعفر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و اوصاف پسنديدهٔ آنها يادآورى فرموده و از نبودشان براى كمك و يارى تأسف خورده و در خاتمه پند و اندرز داده ميفرمايد :) *

بار خدايا طبيبان اين درد بيدرمان ملول گشتند، و كشندگان آب از چاهها با ريسمانها خسته و ناتوان شدند (ما را اميدى بهدايت و رستگارى اين قوم نيست، تو خود علاج فرما) كجايند گروهى كه باسلام خوانده شده آنرا پذيرفتند، و قرآن را خوانده آنرا محكم و استوار ساختند (طبق آن عمل كردند) و بجهاد انگيخته شدند (آنانرا تشويق نمودند) پس (برفتن كارزار و جنگ با دشمن) شيفته گرديدند مانند شيفتگى شترها باولادشان (زمانيكه آنها را از هم جدا ميكنند) و شمشيرها را از غلاف بيرون كشيده اطراف زمين (كارزار) را دسته دسته و صف صف فرا گرفتند (دشمن را محاصره نمودند، و اين فتح و فيروزى مسلمانان بدست نيامد مگر وقتى كه) بعضى هلاك گشتند (كشته شدند، مانند عبيدة ابن حارث در جنگ بدر و حمزة ابن عبد المطلب در جنگ احد و جعفر ابن ابيطالب كه در جنگ موته شهيد گرديدند) و بعضى بسلامت ماندند (مانند امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، چنانكه در قرآن كريم س ۳۳ ى ۲۳ ميفرمايد : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ، وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا يعنى از مؤمنين مردانى هستند كه بر آنچه با خدا عهد و پيمان بستند راست گفتند، پس بعضى از ايشان ـ با كفار و منافقين ـ جنگيده شهادت را دريافتند و برخى كشته شدن را انتظار ميبرند و ايشان عهد و پيمان را تبديل ننموده و از ايستادگى دست برنداشتند) از بقاء زنده ها (كه در جنگ كشته نشده بودند) شاد نميشدند (اگر ميگفتند فلان در كارزار رهائى يافته كشته نشد شاد نميگشتند، زيرا

زندگی جاوید گشته شدن در راه حق را میدانستند) و از مرگ کشته شده ها تسلیت نمیخواستند (اگر میگفتند فلان در جنگ کشته شد اندوهگین نمیشدند تا دلداریشان دهند، زیرا کشته شدن در راه خدا را سعادت ابدی میدانستند) چشمشان از گریه (خوف خدا) سفید شد، و شکمشان از روزه لاغر، و لبشان از دعا خشکید، و رنگشان از بیداری زرد گشت، و بر رویشان غبار (آثار) فروتنان بود آنان برادران (ایمانی و یاران) من بودند که رفتند، پس سزاوار است تشنه (ملاقات) ایشان بوده از فراق و دوریشان دستها بگزیم (چون مانند آنها در میان شما یافت نمیشود). شیطان راههای (ضلالت و گمراهی) خود را برای شما آسان میگرداند، و میخواهد با گشودن گره از پی گره استواری دین شما را سست گرداند (تا در نتیجه دست از حقائق برداشته کافر شوید) و بعوض جماعت و اتحاد تفرقه و جدائی و بر اثر تفرقه و جدائی فتنه و فساد در شما تولید نماید، پس از وسوسه ها و افسونهای او روگردانید (فریب نخورده بدستورش رفتار ننمائید) و از کسیکه (امام علیه السلام) پند و اندرز را هدیه و ارمغان بشما میدهد قبول کنید و آنرا حفظ نمائید (بپذیرید و رفتار کنید تا در دنیا و آخرت سعادتمند شوید).

(۱۲۱) (وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ)

قالَهُ لِلخَوارِجِ، وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسْكَرِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ عَلَى إِنْكارِ الحُكُومَةِ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنا صِفِّينَ؟ فَقالُوا: مِنّا مَنْ شَهِدَ وَمِنّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ، قالَ: فَامْتازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً، وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْها فِرْقَةً، حَتَّى أُكَلِّمَ كُلًّا مِنْكُمْ

بِكَلامِهِ ، وَنادَى النّاسَ فَقالَ : أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلامِ وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي ، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ ، فَمَنْ نَشَدْناهُ شَهادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيها ، ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلامُ بِكَلامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قالَ :

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصاحِفَ - حِيلَةً وَغِيلَةً وَمَكْراً وَخَدِيعَةً - إِخْوانُنا وَأَهْلُ دَعْوَتِنا : اسْتَقالُونا ، وَاسْتَراحُوا إِلَى كِتابِ اللهِ سُبْحانَهُ ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ ، وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ : هٰذا أَمْرٌ ظاهِرُهُ إِيمانٌ ، وَباطِنُهُ عُدْوانٌ ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ ، وَآخِرُهُ نَدامَةٌ ، فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ ، وَالْزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ ، وَعَضُّوا عَلَى الْجِهادِ بِنَواجِذِكُمْ ، وَلا تَلْتَفِتُوا إِلَى ناعِقٍ نَعَقَ ، إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ ، وَإِنْ تُرِكَ ذَلَّ . وَقَدْ كانَتْ هٰذِهِ الْفَعْلَةُ ، وَقَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوها ، وَاللهِ لَئِنْ أَبَيْتُها ما وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُها ، وَلا حَمَّلَنِي اللهُ ذَنْبَها ، وَوَاللهِ إِنْ جِئْتُها إِنِّي لَلْمُحِقُّ الَّذِي يُتَّبَعُ ، وَإِنَّ الْكِتابَ لَمَعِي ما فارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ ، فَلَقَدْ كُنّا مَعَ رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآباءِ وَالْأَبْناءِ وَالْإِخْوانِ وَالْقَراباتِ ، فَما نَزْدادُ

عَلىٰ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيمَاناً ، وَمُضِيّاً عَلَى الْحَقِّ ، وَتَسْلِيماً لِلْأَمْرِ ، وَصَبْراً عَلىٰ مَضَضِ الْجِرَاحِ ، وَلٰكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلىٰ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوِجَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ ، فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللّٰهُ بِهَا شَعَثَنَا وَنَتَدَانىٰ بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا ، رَغِبْنَا فِيهَا ، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است برای خوارج نهروان فرموده موقعی که بلشکرگاه ایشان تشریف برد برای آنکه آنها حکومت حکمین را انکار کرده و بر این گفته ایستادگی داشتند (و مهیای جنگ با معاویه و لشکر شام بودند) پس امام علیه السلام فرمود: آیا همه شما با ما در جنگ صفین حاضر بودید؟ گفتند: بعضی از ما حاضر بوده و برخی هم نبودیم، فرمود: دو دسته شوید کسانیکه در صفین حاضر بودند در یک جرگه و کسانیکه حاضر نبوده اند در جرگه دیگر تا بر هر دسته باقتضای گفتارش سخن بگویم، پس فریادکنان بمردم فرمود از سخن گفتن خودداری کرده برای (شنیدن) گفتارم خاموش گردید، و دلهاتان را بمن متوجه نمائید، و هر که را برای گواهی بخواهم طبق علم و اطلاعش در آن باب سخن گوید، بعد از آن امام علیه السلام با ایشان سخنان بسیار فرمود از جمله:

آیا هنگامیکه اهل شام از روی حیله و ریو و مکر و فریب قرآنها بر سر نیزه ها زدند نگفتید که ایشان برادران ما بوده مانند ما مسلمانند، فتح محاربه و خاتمه دادن بجنگ از ما میطلبند و برد بقرآن آورده راحتی و آسایش را درخواست نموده اند و مصلحت آنستکه درخواستشان را پذیرفته غم و اندوهشان را برطرف نمائیم؟ پس بشما گفتم: این کار اهل شام (که بوسیله

بر سر نیزه زدن قرآن از ما صلح میطلبند) ظاهرش ایمان و خداپرستی و باطنش ظلم و ستم است و اولش مهربانی و آخرش پشیمانی (اکنون که شکست خورده اند اظهار دوستی و یگانگی مینمایند، ولی چون تسلط یابند، بشما ظلم و ستم خواهند نمود، و آنگاه از این دلسوزی بر آنها پشیمان خواهید شد و سودی نخواهد داشت) پس رویّهٔ خود را تعقیب کنید و براهی که میرفتید ادامه دهید، و برای جهاد و جنگ (با ایشان) دندان بروی دندان نهید (شکیبا باشید تا بفتح و فیروزی برسید) و بسوی فریاد کننده ای که فریاد میکند (معاویه و عمرو بن عاص، که شما را بقرآن گول میزنند) متوجه نشوید که اگر درخواست او پذیرفته شود گمراه گرداند (زندگی را بر شما سخت و سرگردانتان مینماید) و اگر اعتنائی باو نشود ذلیل و خوار خواهد شد، و (لیکن گفتار و اندرزم را نپذیرفتید، و) این کار (راضی شدن شما بحکومت حکمین) انجام گرفت و دیدم شما را که بر آن اقدام و کوشش نمودید، سوگند بخدا اگر از حکومت حکمین امتناع کرده زیر بار آن نمیرفتم واجبی از آن بر من فرض نمیشد و خداوند گناه ترک آن را بر من بار نمینمود (چون برخلاف حق رفتار نکرده، بلکه طبق دستور الهی مخالفت کرده بودم) و بخدا سوگند اگر اقدام بر آن مینمودم سزاوار بودم که از من پیروی بشود و کتاب خدا (قرآن کریم) با من است و از زمانیکه با آن مصاحب و همراه گردیده ام جدا نگشته ام (از وقتیکه به پیغمبر اکرم ایمان آورده ام بر کاری مخالف قرآن اقدام ننموده ام، پس دو دسته شدن شما بآنکه دسته ای بگویند تحکیم واجب و دسته ای حرام، مورد ندارد، زیرا رفتار من طبق قرآن است واجب را بجا آورده و حرام مرتکب نمیشوم) پس (امام عَلَیهِ السَّلام ایمان و ثبات قدم نیکان گذشتگان اصحاب رسولخدا را یادآوری نموده و برای ابطال گفتار مخالفین میفرماید:) ما با رسولخدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ بودیم و (با کفار و مشرکین جنگ میکردیم، و) قتل و خونریزی میان پدران و فرزندان و برادران و خویشان دور میزد، و (برای پیشرفت اسلام اهمیتی بآن نداده مخالفت امر و فرمان آن بزرگوار نمیکردیم و) بر هر مصیبت و سختی (که پیش میآمد چیزی) نیافزودیم مگر ایمان (بخدا و رسول) و اقدام بحق و تسلیم بودن بامر و فرمان (آنحضرت) و شکیبائی بر سوزش زخمها، ولی (اکنون نزاع ما با کفار و مشرکین نیست تا بهمان رویه با آنان بجنگیم، بلکه) امروز با برادران مسلمان خود میجنگیم بر اثر آنچه در اسلام داخل گشته از قبیل میل بکفر و کجی

(دست شستن از حق) و اشتباه (حق بباطل) و تأویل (نادرست یعنی سخن برخلاف حق و حقیقت گفتن. خلاصه امروز میجنگیم که اسلام بحال خود باقی ماند و بزمان جاهلیت برنگردد) پس هرگاه وسیله‌ای بدست آوریم که خداوند بسبب آن پراکندگی ما را گرد آورد و براثر آن بآنچه که در بین ما باقی است (الفت و دوستی) بیکدیگر نزدیک شویم (اگر راهی بیابیم که موجب صلح و صفا و تقویت اسلام باشد) بآن میل و رغبت داشته از غیر آن (جنگ) خودداری خواهیم نمود (زیرا منظور خونریزی نیست بلکه هدایت و راهنمائی است، چنانکه در خطبه پنجاه و چهارم باین نکته اشاره فرموده است). ✻

(۱۲۲) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَهُ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاعَةِ الْحَرْبِ:

وَأَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًا، فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فُضِّلَ بِهَا عَلَيْهِ، كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ. ✻

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که هنگام جنگ برای اصحاب خویش فرموده:

هر مردی از شما که هنگام ملاقات دشمن قوت قلب (دلیری) در خود احساس مینماید و در

یکی از برادرانش خوف و ترس را مشاهده نمود، باید بسبب برتری و دلیری که خداوند باو عطا فرموده دشمن را از برادرش دفع نماید همانطور که از خود دفع مینماید، پس (گویم بمن چه هرکس باید از خود دفاع نماید و بر ترسناک سزاوار است دشمن مسلط گردد، زیرا) اگر خواست خدا بود او را هم (شجاع و نترس) مانند او قرار میداد (پس چون او را دلیر فرموده بشکرانه این نعمت عظمی باید بوظیفه خود یعنی جلوگیری از هجوم دشمن بر شخص ناتوان و ترسنده قیام کند، و بکشته شدن در این راه اهمیت ندهد زیرا) مرگ باشتاب طلب کننده است (همه را دریابد) ایستنده (دلیری که از ترس کشته شدن در چنین وقتی از برادر خود دفاع نمینماید) از چنگش بیرون نرفته، و گریزان از آن آنرا عاجز و ناتوان میگرداند (و چون فرار و رهائی از آن میسر نیست) گرامیترین مرگ کشته شدن است (زیرا باعث بقای نام نیک در دنیا و ثواب در آخرت است) سوگند بآنکه جان پسر ابوطالب بدست او است هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری که در غیر طاعت خدا باشد (زیرا درد شمشیر آلم دنیوی است که زائل میگردد، ولی مردن بر چنین بستری عذاب همیشگی در پی خواهد داشت). ※

---

(۱۲۳) ومن كلامٍ له علیه السلام:

وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشِيشَ الضِّبَابِ، لَا تَأْخُذُونَ حَقّاً، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْماً، قَدْ خُلِّيتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالنَّجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ. ※

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در توبیخ و سرزنش اصحاب خود):

مانند آنستکه می بینم شما را (هنگام بهم ریختن برای فرار از جنگ) سر و صدا راه میاندازید (غوغا و هیاهو مینمائید) مانند صدای پوست سوسمارها در وقتی که (در راه) بهم مالیده میشوند،

حق را نمیگیرید (در مقابل دشمن ایستادگی نمینمایید) و از ظلم و ستم (ستمگر) جلوگیری نمیکنید، شما را در راه بهشت آزاد گذاشته اند، پس نجات و رستگاری برای کسی است که خود را در آن افکند (در راه خدا بجنگد) و هلاکت و بدبختی برای کسیکه توقف کند (از جهاد خودداری نماید).

(۱۲۴) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي حَثِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ :

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَأَخِّرُوا الْحَاسِرَ، وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ، وَالْتَوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ، وَغُضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ، وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ، وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ، وَرَايَتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا، وَلَا تُخِلُّوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِينَ الذِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا حِفَافَيْهَا وَوَرَاءَهَا وَأَمَامَهَا، لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسْلِمُوهَا، وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا. أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ، وَآسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَقِرْنُ أَخِيهِ. وَايْمُ اللهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ، وَأَنْتُمْ

لهاميم العرب والسنام الأعظم ، إن في الفرار موجدة الله ، و الذل اللازم ، والعار الباقي ، وإن الفار لغير مزيد في عمره ، ولا يحجز بينه وبين يومه . الرائح إلى الله كالظمآن يرد الماء الجنة تحت أطراف العوالي ، اليوم تبلى الأخبار ، و الله لأنا أشوق إلى لقائهم منهم إلى ديارهم . اللهم فإن ردوا الحق فافضض جماعتهم وشتت كلمتهم ، وأبسلهم بخطاياهم إنهم لن يزولوا عن مواقفهم دون طعن دراك ، يخرج منه النسيم ، وضرب يفلق الهام ، ويطيح العظام ، ويندر السواعد والأقدام ، وحتى يرموا بالمناسر تتبعها المناسر ، ويرجموا بالكتائب تقفوها الحلائب ، وحتى يجر ببلادهم الخميس يتلوه الخميس ، وحتى تدعق الخيول في نواحر أرضهم وبأعنان مساربهم ومسارحهم .

أقول : الدعق : الدق ، أي تدق الخيول بحوافرها أرضهم ، ونواحر أرضهم : متقابلاتها ، يقال : منازل بني فلان تتناحر ، أي تتقابل .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است در ترغیب اصحاب خود بجهاد (و تعلیم آداب و رسوم جنگ) :

(چون در کارزار با دشمن رو برو شدید) پس زره دار را جلو قرار دهید و بی زره را در عقب، و دندانها را بر هم فشار دهید (در جنگ ثبات قدم داشته سختیها را بخود هموار نمائید) زیرا استقامت در جنگ شمشیرها را از سرها بیشتر دور میکند (تحمل سختیهای کارزار از هر تدبیری برای بدست آوردن فتح و فیروزی بهتر است) در اطراف نیزه ها پیچ و خم داشته باشید (موقعی که نیزه بر دشمن فرود میآورید خود را کوتاه و بلند کنید، یا در موقعی که دشمن نیزه بطرف شما حواله میکند خود را دور نمائید) زیرا زدن نیزه ها باین طرز مؤثرتر است (از فرود آوردن آنها بدون پیچ و خم، یا آنکه در مقابل کمتر اصابت میکند) و چشمها را پائین اندازید (بهر طرف نگاه نکنید) زیرا چشم پوشاندن سبب بسیاری قوّت قلب و آرامی دلها (و نترسیدن از دشمن) است و صداها را خاموش کنید (غوغا و هیاهو برپا ننمائید) زیرا متانت و آرامی (از هر چیز) خوف و ترس را زودتر دور میکند (چون ترسوها در کارزار هو و جنجال میکنند و دلیران سخن نگفته کار خویش انجام میدهند) و پرچم خود را از جای حرکت نداده دورش را خالی نکنید (که موجب شکست لشگر خواهد شد، چون همه متوجّه پرچم میباشند) و آنرا بدست هر کس ندهید مگر بدلاوران و کسانیکه شما را از هر پیش آمد بدی مانع میشوند و از آنچه که حفظ و نگهداری آن لازم است دفاع مینمایند (و البتّه چنین کسانی پرچم از دست نمیدهند مگر اینکه ظفر یافته یا کشته شوند) زیرا کسانیکه بر بلاها و سختیها (ی جنگ) شکیبا هستند آنانند که باطراف پرچم دور زده آنرا از راست و چپ و عقب و جلو نگهداری مینمایند، از آن عقب نمیافتند که بدشمن تسلیم نمایند، و بر آن پیشی نمیگیرند که آنرا تنها گذارند. باید مرد (در کارزار) از دشمنی که با او روبرو میشود دفاع نماید، و (پس از مغلوب نمودن یا کشتن او) برادر (همکار) خود را یاری کند، و نباید دشمن خویش را رها کرده بسوی برادرش توجّه دهد تا با دشمن برادر بهدست شده (او را از میان برداشته) باتفاق آهنگ او کنند. و سوگند بخدا اگر از

شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت بسلامت نمیمانید (اگر بجهاد نرفته در راه خدا شمشیر نزنید
از عذاب ابدی نمیرهید) و (از چه رو برای شمشیر زدن و جلوگیری از دشمن خود را آماده نمیسازید
در حالتیکه) شما اشراف عرب و کوهانهای بزرگ (بلند قدر) هستید، تحقیق فرار
(از جنگ) سبب خشم خدا (دوری از رحمت حقتعالی) و ذلّت و بیچارگی و عار و ننگ
همیشگی است، و بعمر و زندگانی فرار کننده افزوده نمیشود و فرار مانع از مرگش نمیگردد،
رونده بسوی خدا (جهاد کننده را باید شوق) مانند تشنه ای باشد که بآب میرسد، بهشت
زیر جوانب نیزه ها است (پس طالب سعادتمندی و بهشت جاویدانی نباید از جنگ و کشته شدن
در راه خدا فرار نماید) امروز خبرها آشکار میگردد (در موقع شمشیر زدن و کشتن و کشته شدن
درستی و نادرستی گفتار هر کس هویدا میشود) سوگند بخدا اشتیاق من بملاقات آنها (دشمنان)
بیشتر است از اشتیاق ایشان بشهرهاشان. بارخدایا اگر ردّ حقّ کرده و در صدد
دشمنی با آن هستند جمعیّتشان را پراکنده ساز و اختلاف کلمه میانشان انداز، و
آنها را بگناهانشان هلاک فرما که ایشان از موقفهای خود هرگز دور نمیشوند (از تصمیم بفتنه و
فساد دست برنمیدارند، پس اگر شما یاران من با آنها جنگ نکرده متعرّضشان نشوید) بی نیزه زدنهای
پیاپی که جان از تن دشمن خارج شود و بی شمشیر زدنی که کاسه سر را بشکافته استخوانها
را خرد و بازوها و قدمها را قطع نماید (تباهکاری خود را ادامه داده شما را مغلوب خواهند نمود)
و از جاهای خود حرکت نمیکنند تا اینکه لشکرها دسته دسته و پیاپی با آنها روبرو شده
و سپاهیان بیشمار با اسبهای یدکی که برای نصرت و یاری از هر جا تهیه شده در عقب
دارند با آنان بجنگند، و تا اینکه لشکر بسیار که در پی لشکر کلان است (و پنج سمت
آنها یعنی جلو و عقب و راست و چپ و قلبشان منظم و آراسته میباشد) بشهرهای ایشان وارد
شوند، و تا اینکه اسبها با سمهاشان زمینهای پهلوی یکدیگر (خانه ها) و دورترها و
چراگاههای حیوانات ایشان را بکوبند. (خلاصه بهمه چیز آنها تسلط یابند. سیّد رضی فرماید:)

میگویم : الدّعق بمعنی کوفتن است یعنی اسبها زمین آنها را با سُمها بکوبند وَنَواحِرُ الأرْضِ زمینهای برابر یکدیگر است ، وگفته میشود : مَنازِلُ بَنِي فُلانٍ تَتَناحَرُ یعنی منزلهای فرزندان فلان برابر یکدیگر میباشد .

(۱۲۵) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ

{ فِي الْخَوارِجِ لَمّا أَنْكَرُوا تَحْكِيمَ الرِّجالِ وَيَذُمُّ فِيهِ أَصْحابَهُ فِي التَّحْكِيمِ فَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ : }

إِنّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجالَ ، وَإِنَّما حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ ، وَهذَا الْقُرْآنُ إِنَّما هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ ، لا يَنْطِقُ بِلِسانٍ ، وَلا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ ، وَإِنَّما يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجالُ ، وَلَمّا دَعانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّيَ عَنْ كِتابِ اللّهِ تَعالى ، وَقَدْ قالَ اللّهُ سُبْحانَهُ : ـ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ ـ فَرَدُّهُ إِلَى اللّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتابِهِ ، وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ ، فَإِذا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتابِ اللّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النّاسِ بِهِ ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللّهِ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَنَحْنُ أَوْلاهُمْ بِهِ .

وَأَمّا قَوْلُكُمْ : لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلاً فِي التَّحْكِيمِ

وَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذٰلِكَ لِيَتَبَيَّنَ ٱلْجَاهِلُ ، وَيَتَثَبَّتَ ٱلْعَالِمُ ، وَلَعَلَّ ٱللّٰهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هٰذِهِ ٱلْهُدْنَةِ أَمْرَ هٰذِهِ ٱلْأُمَّةِ ، وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا ، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَيُّنِ ٱلْحَقِّ ، وَتَنْقَادَ لِأَوَّلِ ٱلْغَيِّ .

إِنَّ أَفْضَلَ ٱلنَّاسِ عِنْدَ ٱللّٰهِ مَنْ كَانَ ٱلْعَمَلُ بِٱلْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَثَهُ مِنَ ٱلْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَزَادَهُ ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ ، وَمِنْ أَيْنَ أُتِيتُمْ ؟ ! ٱسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ ٱلْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ ، وَمُوزَعِينَ بِٱلْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ ، جُفَاةٍ عَنِ ٱلْكِتَابِ ، نُكُبٍ عَنِ ٱلطَّرِيقِ ، مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعْلَقُ بِهَا ، وَلَا زَوَافِرِ عِزٍّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا ، لَبِئْسَ حُشَّاشُ نَارِ ٱلْحَرْبِ أَنْتُمْ ، أُفٍّ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا !! يَوْمًا أُنَادِيكُمْ ، وَيَوْمًا أُنَاجِيكُمْ ، فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ ٱلنِّدَاءِ ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ ٱلنَّجَاءِ .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ است درباره خوارج نهروان زمانیکه حکمیت عمرو بن عاص و ابو موسی را انکار کردند (و گفتند چون در امامتی که خداوند برای تو تعیین فرموده مردم را حاکم قرار دادی کفر و ضلالت شد) و در آن اصحاب خود را مذمّت نموده میفرماید :

ما مردان را حاکم قرار ندادیم ، بلکه قرآنرا حاکم گردانیدیم ، و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو پاره جلد که بزبان سخن نمیگوید و ناچار برای آن مترجمی لازم است (که منظور آنرا بیان کند) و مردانند که از آن سخن میگویند . و چون اهل شام از ما خواستند

که قرآن را بین خود حَکَم قرار دهیم (درخواستشان را پذیرفتیم ، زیرا) کسانی نبودیم که از کتاب
خدا روگردان باشیم (و از حکم او پیروی ننمائیم) و خداوند سبحان (هم در قرآن کریم س ۴
ی ۵۹) فرموده : فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ یعنی اگر
در چیزی با یکدیگر نزاع و دشمنی داشته باشید (برای اصلاح آن) بخدا و رسول (قرآن
و سنت) مراجعه نمائید ، در نزاع و دشمنی رجوع بخدا اینستکه طبق کتاب او حکم کنیم و
رجوع برسول اینست که سنت و طریقه او را پیش گیریم ، پس اگر از روی راستی در کتاب
خدا حکم شود (بخواهند واقع آنرا بیان کنند نه از روی تفسیر برأی و تأویل نادرست) ما (امام علیه السلام
و ائمه بعد از آنحضرت) بآن حکم (امامت و خلافت) از همه مردم سزاوارتریم (زیرا در قرآن
کریم س ۱۰ ی ۳۵ میفرماید : أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا
أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ یعنی آیا کسیکه براه حق راهنما باشد برای متابعت و پیروی
سزاوارتر است یا کسیکه راه نیافته مگر آنکه راهنمائی شود ، پس چه شده شما را که هر دو را برابر دانسته اید و
چگونه در این امر حکم میکنید . و در س ۳۹ ی ۹ میفرماید : هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ، إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی آیا دانایان و نادانان برابرستند
خردمندان براین امر آگاهند . پس طبق حکم قرآن چون ما راهنمای بحق و دارای همه دانشها هستیم باید
امام و پیشوا باشیم) و اگر بسنت رسولخدا حکم شود ما از مردم بآن حکم اولی میباشیم (زیرا
پیغمبر اکرم در غدیر خم و سایر اوقات بامامت و خلافت مرا نصب و تعیین فرموده ، خلاصه ما بحکومت
حکمین تن ندادیم مگر آنکه طبق قرآن و سنت حکم نمایند نه آنکه بهوای نفس سخن گفته هر کاری بخواهند
انجام دهند) . ☼

و اما اینکه میگویند چرا میان خود و ایشان (اهل شام) در تحکیم مهلت دادی (تا کار بانجا
رسید ، میبایستی در آن روز یا در آن هفته بفرمائی تا در کتاب خدا نظر کرده حکم آنرا ظاهر سازند ، پاسخ این آنست
که) مهلت دادم تا جاهل تحقیق کند و عالم استوار باشد ، و شاید خدا امر این امت را در این
متارکه و مدارا اصلاح فرماید و (برای اینکه) راه نفس برایشان گرفته نشود (برای بدست آوردن حق

آنهارا مجبور نکرده باشیم) تا برای شناختن حق عجله وشتاب نموده گمراهی نخست را (که بدون تأمل وتحقیق بمخالفت وجنگ باما کوشیدند) پیروی کنند (باایشان مهلت دادیم تا دراین امر درست وارسی نمایند) .

تحقیق برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل بحق را بیشتر دوست داشته باشد از باطل اگرچه حق باو زیان رسانده اندوهگینش نماید و باطل سود داشته بهره مندش سازد پس برای چه حیران وسرگردانید ، واز کجا شمارا آورده اند (که امام وپیشوای خود را نشناخته با اینگونه سخنان زشت مخالفت او مینمائید) آماده باشید برای رفتن بجنگ گروهی (شامیان) که ازحق (دور مانده) حیران وسرگردان بوده آنرا نمی بینند ، وبظلم وستم وادار شده ازآن برنمیگردند ، ازکتاب خدا دورند (آنرا نمیفهمند) ازراه (راست) بیرون میروند (ولی افسوس) شما طرف اعتماد واطمینان نیستید که بشود بآن تمسک جست (غیرت وحمیتی ندارید تا ازشما یاری طلبم) ونه یارانی هستید که (هنگام سختی) ازآنها همراهی درخواست شود ، شما بد هستید برای افروختن آتش جنگ (ازتسلط دشمن جلوگیری نمیکنید) اف باد برشما (ازگفتار وکردار زشتتان بتنگ آمدم) ازشما بسختی وگرفتاری مبتلا شدم ، روزی (برای یاری دین) شمارا میخوانم ، وروزی راز (جنگ بادشمن) را میگویم ، دروقت خواندن مردان آزاده راستگوئی نیستید (تا پاسخ مرا بدهید) وهنگام راز گفتن برادران طرف اعتماد واطمینانی نمیباشید (تا رازمرا نگاهداشته فاش نکنید) .

(۱۲۶) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ

لَمَّا عُوتِبَ عَلَى تَصْيِيرِهِ النَّاسَ إِسْوَةً فِي الْعَطَاءِ مِنْ غَيْرِ تَفْضِيلِ أُولِي السَّابِقَاتِ وَالشَّرَفِ :

أَتَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ ؟ وَاللهِ لَا أَطُورُ

بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً، وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللهِ !! ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ، وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللهِ، وَلَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ وَأَلْأَمُ خَلِيلٍ. ☼

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است در وقتی که از او بتندی پرسیدند که چرا عطاء و بخشش (بیت المال و صدقات و غنائم) را میان مردم بالسّویّه تقسیم مینماید و اشخاصی را که سبقت در اسلام داشته و (در جنگها حاضر دیا) دارای شرافت و بزرگی بودند برتری نمیدهد (سنّت و طریقهٔ رسولخدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ براین بود که در تقسیم بیت المال میان مسلمانان فرق نمیگذاشت ابوبکر هم در زمان خلافتش همان رویّه رفتار کرد، ولی چون عمر بخلافت رسید سنّت آنحضرت را تغییر داده بعضی را بر دیگران برتری داد، و عثمان در خلافتش طریقهٔ عمر را بسط داده بدلخواه خود بهرکه هرچه میخواست میبخشید، و چون امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بخلافت ظاهریّه منصوب گردید بسنّت پیغمبر اکرم رفتار نمود، و این رویّه برخلاف عادت و میل فتنه جویان بود باین سبب طلحه و زبیر نقض بیعت کرده از آن بزرگوار دوری نمودند و جمعی هم بمعاویه پیوستند، پس گروهی از اصحاب بخدمت حضرت آمده درخواست نمودند که در تقسیم بیت المال بعضی را ترجیح دهد، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود): ☼

آیا دستور میدهید مرا که یاری بطلبم بظلم و ستم بر کسیکه زمامدار او شده ام؟ (بسنت پیغمبر اکرم رفتار نکرده بزیردستان ستم روا داشته خود را مشمول خشم پروردگار گردانم!) سوگند بخدا این کار را نمیکنم مادامیکه شب و روز دهر مختلف و ستاره ای در آسمان (با قوه جاذبه) ستاره ای را قصد مینماید (هرگز چنین نخواهم کرد) اگر بیت المال مال شخص من هم بود آنرا بالتسویه میان مسلمانان تقسیم مینمودم، پس چگونه (یکی را بر دیگری امتیاز دهم) و حال آنکه مال خدا است (و زیردستان و متمندان جیره خوار او هستند) پس حضرت علیه السلام (در مفاسد بخشیدن بیت المال بغیر مستحق) فرمود:

آگاه باشید که بخشیدن مال بغیر مستحق ناروا و اسراف است (خداوند سبحان در قرآن کریم س ۱۷ ی ۲۶ فرموده: وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ی ۲۷ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ یعنی اسراف مکن مال خود را در غیر رضای خدا پراکنده مساز، زیرا اسراف کنندگان برادران و یاران دیوان هستند) و دادن مال بغیر مستحق دهنده اش را در دنیا (بر حسب ظاهر) بلندمرتبه میکند (کیرنده در پیش او برای خوش آمد اظهار کوچکی و فروتنی مینماید) و در آخرت او را پایین میآورد (پست میسازد چون بیچارگی و عذاب همیشگی را در بردارد) و در میان مردم او را گرامی داشته و در نزد خدا خوارش مینماید (زیرا ارجمند نزد حقتعالی کسی است که بدستور او رفتار نماید) و هیچ مردی مالش را بیجا صرف نکرد و بغیر مستحق نداد مگر آنکه خداوند او را از سپاسگزاری ایشان باز داشت و دوستی آنان برای غیر او بود، پس اگر روزی نعل (کفش) او بلغزد (پیش آمد بدی برای او رخ دهد) و بیاری و همراهیشان نیازمند باشد آنها بدترین یار و سرزنش کننده ترین دوست میباشند.

(۱۲۷) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِلْخَوَارِجِ أَيْضاً:

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ

بِخَطَائِي ، وَتُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِي ؟ سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا
مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ ، وَتَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ ، وَ
قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ
ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ
أَهْلَهُ ، وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا
مِنَ الْفَيْءِ ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ ، فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِذُنُوبِهِمْ ، وَأَقَامَ حَقَّ اللهِ فِيهِمْ ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ
سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ ، ثُمَّ
أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ ، وَضَرَبَ بِهِ
تِيهَهُ ، وَسَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ : مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ
إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ،
وَخَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ ، وَالْزَمُوا السَّوَادَ
الْأَعْظَمَ ، فَإِنَّ يَدَ اللهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ ، فَإِنَّ
الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ ،
أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هٰذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هٰذِهِ .
وَإِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ ، وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ

الْقُرْآنُ ، وَإِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ ، فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمُ اتَّبَعْنَاهُمْ ، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا ، فَلَمْ آتِ - لَا أَبَا لَكُمْ - بُجْرًا ، وَلَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ ، وَلَا لَبَّسْتُهُ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَئِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ لَا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ فَتَاهَا عَنْهُ ، وَتَرَكَا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ ، وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا ، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا . ※

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است ایضاً در بارهٔ خوارج (چون عقیدهٔ مذهب خوارج نهروان این بود که هر که خطا کرده گناهی مرتکب شود کافر است ، و گمان کردند که تن دادن بحکمیت حکمین گناه است باینجهت گفتند که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ، و اصحابش - العِيَاذُ بِاللهِ - کافر شده اند و آنجا را دارالکفر دانستند دست از اهل آن برنداشته هرچه توانستند اگرچه بچه یا از چهارپایان بود میکشتند پس امام عَلَيْهِ السَّلَام برای ابطال گفتارشان میفرماید) : ※

اگر می انگارید شما (با من) برای اینست که گمان میکنید (در نصب حکمین و تن دادن بحکمیت ایشان) خطا کرده و گمراه شده ام ، پس چرا همهٔ امت محمد ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، را بگمراهی من (بگمان خود) گمراه میدانید ، و آنان را بخطای من میگیرید و بگناه من تکفیرشان مینمائید (بطوریکه) شمشیرهاتان را که بر دوشهایتان است بر جاهای سلامت و هم بر مواضع بیماری فرود میآورید (مقصر بگمان خود و بی تقصیر هر دو را میکشید) و گناهکار (بگمان شما) گناه کرده با کسی که گناهی مرتکب نشده خلط میکنید ، و (همه را کافر می پندارید ، درصورتیکه شرع مقدس اسلام هیچکس را بارتکاب گناه اگرچه کبیره باشد کافر نمیداند چنانکه) میدانید رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زناکنندهٔ را که همسر داشت سنگسار کرد و بعد

بر او نماز گزارده و (با اینکه عقیده شما بر این است که کفر مانع از ارث بردن است و اگر چه وارث مسلمان باشد) میراثش را بکسان او داد، و قاتل را کشت و ارث او را بوارثش تقسیم کرد، و دست دزد را برید و زناکننده بی همسر را تازیانه زد، بعد از آن از مالیکه مسلمانها بغنیمت آورده بودند بایشان قسمت داده و آنان هم زنهای مسلمان را بنکاح خود در آوردند، پس (اگر زنا و آدم کشی و دزدی که گناه کبیره است موجب کفر بگشت، پیغمبر اکرم بر زانی نماز نمیخواند وارث او و قاتل را بکسانشان نمیپرداخت و یا بزناکننده بی همسر و دزد دست بریده از غنیمت قسمت نداده و آنها زنهای مسلمان را بنکاحشان در نمیآوردند، زیرا نماز خواندن بر کافر جایز نیست و کفر از جمله موانع ارث بردن و همسری با زن مسلمان و بهره بردن از غنیمت است) رسولخدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ ایشان را (کافر ندانسته، بلکه) بگناهانشان گرفته حق خدا را درباره آنان جاری ساخت و از بهره آنها از اسلام جلوگیری نمود و اسمشان را از بین مسلمانان خارج نفرمود (پس اگر شما خود را مسلمان و پیرو این پیغمبر میدانید چرا بمحض توهم گناه مسلمان را کافر دانسته جان و مالشان را مباح می پندارید) پس (از این برای توبیخ و سرزنش آنها میفرماید:) شما بدترین مردم و بدترین کسی میباشید که شیطان او را بگمراهیهای خود (نادانی و باور نکردن بنادانی خود) پرتاب کرده و بحیرت و سرگردانی واداشته است، و (بر اثر پیروی از شیطان) بزودی دو طایفه در باره من هلاک خواهند شد: یکی دوستی که در دوستی افراط کند بطوریکه محبت بی اندازه او را براه باطل بکشد (مانند اینکه او را خدا یا پیغمبر بداند) و دیگر دشمنی که از حد تجاوز کرده دشمنی بی اندازه او را بغیر حق وادارد (مانند خوارج و نواصب) و بهترین مردم درباره من گروه میانه میباشند (که نه بالوهیت او قائل بوده نه دشمنی مینمایند، مانند امامیه که آن بزرگوار را امام و پیشوا و وصی پیغمبر اکرم دانسته و او و یازده فرزندش را معصوم و منزه از هر گناهی میشناسند) پس همراه این گروه میانه بوده و از سواد اعظم (پیروان سلطان عادل) پیروی کنید، زیرا دست خدا بر سر این جماعت است و برحذر باشید از مخالفت و جدائی (با ایشان) زیرا تنها و یکسو شده از مردم دچار شیطان است، چنانکه تنها مانده از گوسفند طعمه گرگ میباشد، آگاه باشید هر کسی را باین رویه دعوت کند (بدعتی در دین قرار دهد) او را بکشید اگر چه در زیر

عمامه من باشد (بدعت گزار را باید کشت اگر چه من باشم). پس از آن در موضوع حکمیت میفرماید :)

و جز این نیست که حکمین حاکم شدند که زنده کنند آنچه قرآن زنده کرده و بمیرانند آنچه قرآن میرانیده ، و زنده کردن قرآن هم آهنگی (عمل کردن) بر آنست ، و میرانیدن آن جدائی (رفتار نکردن) از آنست ، پس اگر قرآن ما را بسوی ایشان بکشد از آنها پیروی میکنیم و اگر آنها را بسوی ما بکشد پیرو ما باشند (بدیهی است که قرآن آنها را بسوی ما میکشاند ، ولیکن حکمین با آن مخالفت کرده زنده نکردند آنچه قرآن زنده کرده و میراندند آنچه آن میرانیده) پس - ای بی پدرها - من شری بجا نیاوردم و شما را فریب نداده باشتباه نینداختم ، بلکه رای و اندیشه خودتان بود که این دو مرد (ابوموسی و عمرو بن عاص) را اختیار نمودید ، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تعدی و تجاوز ننمایند ، ولی آنان گمراه گشته دست از حق شستند و حال آنکه هر دو بحق بینا بودند و ظلم و ستم آنها (رفتار کردن برخلاف دستور خدا) از روی هوای نفس بود که بآن رفتار نمودند ، و پیشتر (در صلحنامه) پیمان گرفتیم که حکومت باید از روی عدل و درستی بوده حق را در نظر داشته باشند ، ولی بدرائی و حکومت کردن ایشان از روی ظلم و ستم میان ما و آنها جدائی انداخته (چون برخلاف قرارداد رفتار نمودند سزاوار توبیخ و سرزنش هستند) .

(۱۲۸) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِيمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَاحِمِ بِالْبَصْرَةِ :

يَا أَحْنَفُ ، كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ ، وَلَا قَعْقَعَةُ لُجُمٍ ، وَلَا حَمْحَمَةُ خَيْلٍ ، يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ . (يُومِئُ بِذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّنْجِ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :) وَيْلٌ لِسِكَكِكُمُ الْعَامِرَةِ

وَالدُّورِ الْمُزَخْرَفَةِ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ ، وَخَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفِيَلَةِ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ ، وَلَا يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ . أَنَا كَابُّ الدُّنْيَا لِوَجْهِهَا ، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا ، وَ نَاظِرُهَا بِعَيْنِهَا . ☀

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است (بعد از جنگ جمل در بصره فرموده از جمله اخبار غیبیه میباشد) که از پیش آمدهای سخت در بصره خبر میدهد (و در آن بخروج صاحب زنج یعنی امیر زنگیان علی بن محمد برقعی اشاره میفرماید ، و مخاطب آن بزرگوار أَحْنَف است و آن لقب صخر ابن قیس ابن معاویه از قبیله بنی تمیم و از اهل بصره و کنیه او ابو بحر و از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین و رئیس بنی تمیم بوده است . دعوت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، را بنی تمیم اجابت ننموده بودند ، ابتداء او مسلمان شد و دیگران را هم مسلمان نمود ، چون این خبر به پیغمبر رسید درباره او دعا فرمود ، خلاصه بعلم و حکمت و اوصاف پسندیده معروف و در جنگ صِفّین حاضر بود و بعد از امام عَلَيْهِ السَّلَام هم تا زمان حکومت مصعب ابن زبیر بر عراق حیات داشت ، و در سنه شصت و هفت در کوفه وفات یافت) :

ای احنف ، مانند آنستکه من او را (رئیس لشگر زنگیان را) می بینم در حالتیکه با لشگری خروج میکنند که گرد و غبار و غوغا و هیاهو و صدای لجام و آواز اسبها ندارند (دارای اسب و اسلحه نیستند) بقدمهای خود زمین را میکوبند (فتنه و فساد بسیار برپا میکنند) قدمهاشان (از جهة پهنی و کوتاهی و فراخی انگشت) مانند قدمهای شتر مرغان است . (سید رضی فرماید : امام عَلَيْهِ السَّلَام باین بیان بخروج رئیس زنگیان اشاره میفرماید (تاریخ نویسان گفته اند که او از اهل شهر ری بود و خود را علوی میدانست و مدعی بود که پدرش محمد ابن احمد ابن عیسی ابن زید ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب است و بیشتر خصوصاً طالبیین در نسبش طعن زده آنرا درست نمیدانستند ، زیرا علمای انساب معتقد برآنکه او علی ابن محمد ابن عبد الرحیم است و جد مادرش محمد ابن حکیم اسدی

از اهل کوفه و از کسانی است که با زید ابن علی ابن الحسین بر هشام ابن عبد الملک خروج کرد و پس از کشته شدن زید فرار کرده بشهری رفته در قریه‌ای که آنرا «وَرْزَنِین» مینامیدند اقامت نمود و در این قریه علی ابن محمّد رئیس زنگیان بدنیا آمد و جدّ او عبد الرحیم در طالقان تولّد یافت ، پس از آنکه بعراق رفت کنیزی خریداری کرد که از او محمّد پدر علی متولّد گردید ، خلاصه در سال دویست و پنجاه و پنج آهنگ بصره نمود و غلامان زنگی را که کارکنان اهل بصره بودند بیاری خود دعوت نمود و بدستور او روز معیّنی باتّفاق خواجه‌های خود را کشته دور او گرد آمده و انواع فتنه و فساد بر اهل بصره وارد ساختند ، و اینکه به بُرقعی مشهور شد برای آنستکه بُرقع «نقاب» برو میانداخت) پس از آن امام علیه السّلام فرمود : وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های آراسته شما که دارای بالها (کنگره‌ها) است مانند بالهای کرکسان ، و دارای خرطومها (ناودانها) است چون خرطومهای پیلان از آن لشکر که (همه آنها را خراب و ویران میکنند) بر کشته‌های ایشان کسی گریه نمیکند (زیرا همه غلام سیاه بوده خویشاوندان ندارند تا بر کشته‌هاشان گریه کنند) و از غائب آنها جستجو نمیشود (چون کسی از آنان کشته شود برادر سنگدل دیگری بجای او میآید بدون اینکه از کشته شده پرسشی نماید) من دنیا را برو انداخته‌ام و مقدار آنرا اندازه گرفته‌ام (بظاهر و باطن و گذشته و آینده آن دانا هستم) و بحقیقت آن بینا میباشم (بی اعتباری و بیوفائی آنرا در هر زمان می بینم) .

(مِنْهُ)

(وَ يُومِئُ بِهِ إِلَى وَصْفِ الْأَتْرَاكِ :)

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْماً كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطَرَّقَةُ ، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالدِّيبَاجَ ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ ، وَيَكُونُ هُنَالِكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلٍ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ ، وَيَكُونَ الْمُفْلِتُ

أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ .

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ ! فَضَحِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ وَكَانَ كَلْبِيًّا :

يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ ، وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ ، وَمَا عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ : (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) الْآيَةَ ، فَيَعْلَمُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى ، وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ ، وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطَبًا ، أَوْ فِي الْجِنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا ، فَهٰذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ ، وَمَا سِوَى ذٰلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَعَلَّمَنِيهِ ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي ، وَتَضْطَمَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِي .

قسمتی از این سخنان است که تاتاران (مغولها و خونریزیهائی که بدست ایشان در مسلمانان واقع شده و در کتب تواریخ ثبت است) را وصف میفرماید :

مانند آنستکه من آنها را می‌بینم گروهی هستند که چهره‌هاشان مانند سپر (پهن و گرد و)

چنگش خورده (برگوشت نشانه دار) است، لباسهای ابریشمین و دیبا میپوشند، و اسبهای نیکو یدک میکشند، ودر آنجا (که وارد میشوند) خونریزی بسیار سخت واقع میشود بطوریکه زخم خورده بروی کشته راه میرود، وگریخته (از جنگ آنها) کمتر از اسیر شده میباشد (بیشتر مردم بظلم وستم ایشان مبتلا بوده راه فراری ندارند).

یکی از اصحاب آن بزرگوار (توهم کرد که آنچه حضرت از اخبار غیبیه میفرماید بدون معلم و از پیش خود میباشد، از اینجهت) گفت یا امیرالمؤمنین: خداوند بتو علم غیب عطا فرموده، امام عَلَيْهِ السَّلَام خندید و برای (دفع توهم) آنمرد که از قبیله کلب بود فرمود:

ای برادر کلبی آنچه گفتم علم غیب نیست، بلکه تعلم وآموختنی است (که آنرا) از صاحب علم ودانش (رسول خدا صلی الله علیه وآله فرا گرفته ام) وعلم غیب منحصر است بدانستن وقت قیامت وآنچه خداوند سبحان در گفتارش شمرده است (س ۳۱ ی ۳۴): إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ یعنی نزد خدا است دانستن وقت قیامت ووقتی که باران میفرستد، ومیداند آنچه در رحم مادرها است وهیچکس نمیداند فردا چه میکند، وبکدام زمین میمیرد، وبتحقیق خداوند دانا وآگاه است. پس خداوند سبحان میداند آنچه در رحمها است، پسر است یا دختر، زشت است یا نیکو، بخشنده است یا بخیل، بدبخت است یا نیکبخت، ومیداند چه کسی هیزم آتش دوزخ است یا با پیغمبران یار وهمنشین در جنات بهشت، پس اینها که شمرده شد (وبکی از آنها را بسبیل مثال شرح دادیم) علم غیب است که هیچکس نمیداند آنرا مگر خدا (کنایه از اینکه آنچه از این نوع علوم به پیغمبری رسیده وا و هم بمن آموخته مأمور بفاش کردن نیستیم، پس نمیدانستیم که میدانیم) ولی غیر از اینها پس علمی است که خداوند به پیغمبر خود، صلی الله

عليه وآله ، ياد داد (فاش كردن آنرا اجازه فرمود) داو هم بمن آموخت ودعا كرد كه سينه من آنرا نگاهداشته وپهلوهايم احاطه اش نمايد (حفظ كرده وآنرا ضبط نمايم).

(١٢٩) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

فِي ذِكْرِ الْمَكَايِيلِ وَالْمَوَازِينِ :

عِبَادَ اللهِ، إِنَّكُمْ وَمَا تَأْمُلُونَ مِنْ هٰذِهِ الدُّنْيَا أَثْوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ، وَمَدِينُونَ مُقْتَضَوْنَ، أَجَلٌ مَنْقُوصٌ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ، فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيِّعٌ، وَرُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٌ. وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزْدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَالشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَالشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا، فَهٰذَا أَوَانٌ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمْكَنَتْ فَرِيسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَّلَ نِعْمَةَ اللهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللهِ وَفْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا؟ أَيْنَ خِيَارُكُمْ وَصُلَحَاؤُكُمْ، وَأَحْرَارُكُمْ وَسُمَحَاؤُكُمْ؟ وَأَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ، وَالْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ؟ أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَنْ هٰذِهِ

الدُّنيَا الدَّنِيَّةِ ، وَالعَاجِلَةِ المُنَغَّصَةِ ؟ وَهَلْ خُلِقتُمْ إلّا فِي حُثالَةٍ لا تَلْتَقِي بِذَمِّهِمُ الشَّفَتَانِ اسْتِصْغَاراً لِقَدْرِهِمْ ، وَذَهَاباً عَنْ ذِكْرِهِمْ ؟ فَإِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ : ظَهَرَ الفَسَادُ فَلا مُنْكِرٌ مُغَيِّرٌ ، وَلا زَاجِرٌ مُزْدَجِرٌ ، أَفَبِهٰذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ ، وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ ؟ هَيْهَاتَ !! لا يُخْدَعُ اللهُ عَنْ جَنَّتِهِ ، وَلا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلّا بِطَاعَتِهِ . لَعَنَ اللهُ الآمِرِينَ بِالمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ ، وَالنَّاهِينَ عَنِ المُنْكَرِ العَامِلِينَ بِهِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است راجع به پیمانها و ترازوها

(ولی چیزی از این مقوله در آن نقل نشده ، شاید سبب اینست که چون رویه سید رضی علیه الرحمة بر این بوده که همه فرمایشات امام علیه السلام را ذکر ننماید بلکه گلچین کرده ، لذا ممکن است قسمتی که راجع باین عنوان بوده ساقط نموده . و شاید هم سید تصرفی در آن نموده ، بلکه این عنوان مستفاد است از جمله أَيْنَ المُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ ، وَالمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ یعنی کجایند پرهیزکاران در تجارت و داد و ستدهای خود . و پاکان آراسته ها در کردارشان . و شاید از کم فروشی مردم نزد آن بزرگوار سخن در میان آمده که این کار زشت شعار بوده حضرت این خطبه را فرموده) :

بندگان خدا . شما و آرزوهایتان از این دنیا مهمانان هستید که مدت مهمانیتان معلوم شده ، و دوام دارائی میباشید که بستانکار (دهش را) از شما مطالبه میکند ،

و مدت مهمانیتان اندک و دامنان عمل (عبادت و بندگی) است که (نزد نویسندگان)
محفوظ است ، پس چه بسیار کوشنده در عملی است که (آنرا) ضایع میکند (مانند ریاکاران)
و چه بسیار رنج برنده ای است که (از آن) زیان میبرد (چون خوارج و نواصب) و شما در روزگاری
واقع شده اید که خیر و نیکوئی بآن پشت کرده و شر و بدی بآن رو آورده و شیطان بهلاک
و تباه نمودن مردم طمع دارد ، پس اکنون هنگامی است که اسباب کار او قوت گرفته و
مکر و حیله اش همه جا راه یافته شکار کردنش آسان شده است . بمردم هر جا که خواهی درست
نظر کن ، آیا هیچ می بینی مگر فقیری که از فقر و درویشی رنج میبرد (شکیبائی ندارد و بآنچه خدا خواسته
راضی نیست) یا ثروتمندی که شکر نعمت خدا بجا نیاورده کفران میکند ، یا بخیلی که برای زیاد
کردن دارائی بمال خدا بخل میورزد ، یا متمرد و سرکشی که گویا گوشش او برای شنیدن پند
و اندرزها سنگین است ؟ کجایند نیکان و شایستگان شما و آزاد مردان و کرم دارانتان
و کجایند پرهیزکاران در داد و ستد و پاکان در کردارشان ؟ آیا همگی از این دنیای پست
و سرای رنج و بدبختی با شتاب کوچ نکردند ؟ و آیا جانشین شده اید شما در میان مردم
نخاله بد که از جهت پستی و بی لیاقتی و سزاوار نبودن ذکر نام ایشان دو لب در توبیخ و سرزنش
آنان رو بهم نمیافتد (شما که جانشین آن نیکان هستید بقدری رذل و پست میباشید که برای نبردن
نامتان مذمت از شما هم سزاوار نیست) پس (در این مصیبت باید بگوئیم :) إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ یعنی ما همه بندگان خدا و مملوک او هستیم و بسوی حکم و فرمان او بازمیگردیم :
فساد و تبهکاری نمایان شده است (معروف منکر و منکر معروف گردیده) پس نیست شخصی که
آنرا تغییر دهد ، و نه منع کننده ای که از آن نهی نماید !! (امر بمعروف و نهی از منکر نمیکنید و) با این
رویه میخواهید در بهشت در جوار رحمت خدا و از ارجمندترین دوستان او باشید ؟
چه دور و نادرست است اندیشه شما !! خدا را برای رفتن بهشت او (با کردار زشت و گفتن
اینکه رحیم و کریم و آمرزنده است) نمیتوان فریب داد ، و رضا و خوشنودی او بدست نمیآید مگر

بطاعت و بندگی کردن . خدا لعنت کند (از رحمتش دور گرداند) کسانیرا که بمعروف امر میکنند و خود آنرا بجا نمیآورند ، و از منکر رانهی مینمایند و خود مرتکب آن میشوند .

(۱۳۰) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(لِأَبِي ذَرٍّ ، رَحِمَهُ اللّٰهُ ، لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبَذَةِ :)

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلّٰهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ . إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ ، فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ ! وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً ، وَالْأَكْثَرُ حُسَّداً ، وَلَوْ أَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرَضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَى اللّٰهَ لَجَعَلَ اللّٰهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً ، لَا يُؤْنِسَنَّكَ إِلَّا الْحَقُّ ، وَلَا يُوحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَحَبُّوكَ ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمِنُوكَ .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است که بابی ذر ، رَحِمَهُ اللّٰه ، فرموده هنگامیکه

اورا (از مدینه) بربذه اخراج نمودند (ربذه قریه ای بوده واقع در سمت شرقی نزدیک مدینه از راه حاجیان عراقی و مدفن ابی ذر غفاری که در صدر اسلام آبادان بوده و اکنون اثری از آن پیدا نیست . چون ابی ذر در مدینه مورد خشم عثمان واقع شد اورا بشام تبعید نمود ، ابی ذر در آنجا هم رفتارهای زشت اورا بمردم اظهار داشته و ادراچنانکه بود میشناسانید ، معاویه که از طرف عثمان والی

شام بود رفتار ابی ذر را باو خبر فرستاد ، عثمان نوشت برسیدن نامهٔ من او را بر شتر برهنه ای سوار
کرده بمدینه باز بفرست ، معاویه او را بر شتر بی جهازی سوار کرده روانه نمود و تا بمدینه رسید پوست
و گوشت رانهای او سائیده شد ، و او مردی بود ضعیف و لاغر و بلند بالا دارای موی سر و محاسن
سفید ، چون چشم عثمان باو افتاد گفت : ای جُنَیدَب خدا ترا بنعمت خود شاد نگرداند ،
ابوذر گفت : اسم مرا نمیدانی ، من جُندب نام داشتم ولی پیغمبر اکرم مرا عبدالله نامید و آنرا
اختیار نمودم ، عثمان آنچه که از او درباره خود شنیده بود اظهار داشت ، ابوذر آنچه نگفته گفت من
نگفته ام ، ولیکن از رسولخدا شنیدم که چون طایفهٔ شما بنی اُمیه بسی مَرد برسد مال خدا را برای خود اختیار
کرده و بندگان او را خوار و دینش را تباه گردانند ، پس از آن خداوند بندگانش را از دست ایشان
برهاند ، عثمان از حضار مجلس پرسید شما این سخن را از پیغمبر شنیده اید ، گفتند نه ، گفت ای
جُندب وای بر تو بر رسولخدا دروغ میبندی ، گفت من دروغگو نیستم ، پس کسیرا بخدمت امیرالمؤمنین
عَلَیهِ السَّلامُ فرستاد آنحضرت تشریف آورد از آن بزرگوار پرسید چنین حدیثی شنیده ای ، حضرت
فرمود نشنیده ام ولیکن ابوذر راستگو است ، گفت از چه راه او راستگو است ، فرمود از آنجهت
که از رسولخدا ، صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ ، شنیدم که فرمود : مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ
عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ یعنی آسمان سایه نیفکند و زمین برنداشت
صاحب لهجه ای راستگوتر از ابی ذر غفاری ، پس حضاری که از اصحاب پیغمبر بودند گفتند ما این سخن را از
پیغمبر شنیده ایم ابوذر راستگو است ، عثمان رو بحضار کرده گفت چه میگوئید درباره این شیخ که
تفرقه و جدائی میان مسلمانان انداخته ، آیا او را بزنم یا حبس کنم یا بکشم یا از مدینه بیرون نمایم ؟
امیرالمؤمنین عَلَیهِ السَّلامُ فرمود : ای عثمان من بتو میگویم آنچه مؤمن آل فرعون درباره موسی بفرعون
میگفت « در قرآن کریم س(۴۰) ی(۲۸) » وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ
صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ
یعنی اگر دروغگو است کیفر دروغ گفتنش بر او است و اگر راست میگوید پاره ای از آنچه را که خبر میدهد بشما میرسد
زیرا خدا هدایت نمیکند و رسوا مینماید کسیرا که افراط کرده بسیار دروغ گوید ، عثمان بعد از شنیدن این سخن

با امام علیه السلام جسارت کرد ، حضرت هم پاسخ داده فرمود : ای عثمان چه میگوئی این ابوذر که حاضر است دوست خاص رسولخدا است ، عثمان رو بابوذر آورده گفت از شهرها بیرون شو ، ابوذر گفت بخدا سوگند من هم میل ندارم در جوار تو باشم ، گفت بعراق برو و هر چند خواهی آنجا توقف نما ، گفت هر جا بروم از گفتن سخن حق خودداری نخواهم نمود ، گفت کدام زمین را دشمن داری ، گفت ربذه که در آنجا بر غیر دین اسلام بودم ، پس مروان بن حکم فرمان داد تا او را بر شتری بی جهاز سوار کرده بربذه برد واو در آنجا بود تا در سال هشتم از خلافت عثمان وفات نمود ، هنگام مرگ همسر او ، و یا بقول بعضی دخترش از تنهائی و بیکسی گریه میکرد ، ابوذر گفت گریه مکن که پیغمبر اکرم بمن خبر داده که در تنهائی خواهم مرد و مردانی شایسته متکفل دفن من خواهند بود ، بعد گفت چون من از دنیا رفتم گوسفندی بریان کن و بر سر راه بنشین گروهی از اهل اسلام میرسند واحوالت را میپرسند ، بگو ابوذر غفاری که از اصحاب رسولخدا بوده وفات کرده ، آنان از شنیدن این خبر همراه تو بمنزل خواهند آمد آنها را اطعام ده دفن مرا متکفل خواهند شد ، آن زن بعد از وفات بر سر راه نشست جماعتی از اهل عراق از مکه معظمه مراجعت میکردند بآنجا رسیدند ، احنف بن قیس تمیمی ، صعصعة بن صوحان عبدی ، خارجة بن صلت تمیمی ، عبدالله بن سلمه سهمی ، هلال بن مالک مزنی ، جریر بن عبدالله بجلی ، اسود بن قیس نخعی ، مالک بن حارث اشتر نخعی از میان ایشان جدا شده بسوی آن زن آمده گفتند : ترا چه رخ داده ، گفت صاحب رسولخدا ، صلی الله علیه وآله ، ابوذر غفاری از دنیا رفته و من تنها مانده ام ، آنان گریه کنان بخانه اش رفته وغسل داده کفن نموده براو نماز گزارده دفنش کردند ، پس مالک اشتر برخاسته خطبه ای خواند واوصاف پسندیده ومظلومیت او را یادآوری نمود و براو دعا کرده طعام خوردند وحرکت کردند . خلاصه در وقتی که عثمان امر باخراج او از مدینه نمود دستور داد کسی با او سخن نگفته مشایعتش ننمایند ، چون از مدینه خارج شد امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام ، وعقیل و عبدالله بن جعفر و عمار بن یاسر برای وداع با او بیرون رفتند ، امام علیه السلام او را دلداری داده فرمود :

ای ابوذر تو برای (رضا وخوشنودی) خدا بخشم آمدی ، پس امیدوار باش بآنکه برای او خشمگین شدی ، این قوم (عثمان ومعاویه وپیروانشان) بر دنیای خود از تو ترسیدند

(چون برخلاف سنّت و طریقۀ پیغمبر اکرم رفتار میکنند مبادا ایشان را مفتضح و رسوا کنی) و تو بر دین خود از آنها ترسیدی (که مبادا فریب خورده از آنان پیروی کنی) پس آنچه که برای آن از تو میترسند بدستشان ده (از دنیای آنها چشم بپوش) و برای آنچه که بر آن میترسی از ایشان بگریز، چه بسیار نیازمندند بآنچه تو آنها را منع نمودی (از منکرات نهی کردی و در آن فوائد بیشماری است که همه بآن احتیاج دارند) و چه بسیار بی نیازی از آنچه (دنیائی) که ترا منع نمودند، و زود است که فردا (روز رستخیز) بدانی سود از آن کیست، و چه کسی رشک بسیار میبرد، و اگر آسمانها و زمینها بر بنده ای بسته شود، پس آن بنده خداترس و پرهیزکار باشد خداوند برای او راه خلاصی قرار دهد (چنانکه در قرآن کریم س۶۵ ی۲ میفرماید: وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا ی۳ وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ یعنی هر که از خدا ترسیده پرهیزکار باشد برای او راه نجات قرار دهد و روزی میدهد باو از جائیکه گمان ندارد) با تو انس نمیگیرد مگر حق، و از تو نمیرمد مگر باطل، پس اگر دنیای ایشان را میپذیرفتی (با آنان همکاری میکردی) ترا دوست میداشتند، و اگر از دنیا چیزی برای خود جدا مینمودی (دنیاپرست بودی) ترا در امان میگذاشتند (این همه آزار ترا روا نمیداشتند).

(۱۳۱) وَمِن كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

أَيَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْأَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ! هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سِرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً

فِي سُلْطَانٍ، وَلَا الْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِالصَّلَاةِ. ✻

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ، الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

از سخنان آنحضرت علیه السّلام است (در توبیخ و سرزنش اصحاب و اشاره ببعض از صفات خود) : ✻

ای مردم گوناگون دارای دلهای پراکنده که (باهم متفق نبوده) بدنهاشان حاضر و عقلهاشان از آنها پنهان است، با مهربانی تمام شما را بطرف حق سوق میدهم و از آن رم میکنید مانند رم کردن بز از آواز شیر، چه بسیار مشکل است که بکمک شما عدل پنهان را آشکار سازم و حقّی که (گمراه کنندگان) کج نموده اند راست گردانم. بارخدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جنگها و زد و خوردها)

نه برای میل و رغبت و سلطنت و خلافت بوده و نه برای بدست آوردن چیزی از متاع دنیا ، بلکه برای این بود که (چون فتنه و فساد در شهرها شیوع یافت و ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و حلال وحرام تغییر کرد خواستیم) آثار دین ترا (که تغییر یافته بود) بازگردانیم ، و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نمائیم تا بندگان ستمکشیده ات در امن و آسودگی بوده و احکام توکه ضایع مانده جاری گردد ، بارخدایا من نخستین کسی هستم که بحق رسیده و آنرا شنیده و پذیرفته است ، هیچکس بر من بنماز پیشی نگرفت مگر رسولخدا ، صلی الله علیه و آله ، (اولین کسیکه دعوت پیغمبر اکرم را پذیرفته اسلام آورد و با آنحضرت نماز خواند من بودم ، وکسیکه در بدایت امر برای انجام دستور خدا و رضای او اسلام آورده و در آخر عمر برای ریاست وکالای دنیا خونریزی نمیماید) .

وشما (از رویّه خلفای پیش از من) دانستید که سزاوار نیست حاکم و فرمانده بر ناموس و خون و نهای مردم و غنیمتها و احکام اسلام و امامت بر مسلمین بخیل باشد تا برای جمع مال ایشان حرص بزند ، و نه جاهل تا بر اثر نادانی خود آنان را گمراه گرداند ، و نه ستمگر تا بظلم و جور آنان را مستأصل و پریشان نماید ، و نه ترسنده از تغییر ایام تا با گروهی همراهی کرده دیگری را خوار سازد (یا به توانگران و مستمندان بی اعتناء باشد) و نه رشوه گیر در حکم (که مال گرفته حق را باطل یا باطل را حق گرداند) تا حقوق مردم را از بین برده حکم شرع را بپایان نماید ، و نه رفتار نکننده بسنّت و طریقه پیغمبر اکرم باشد تا امّت او را هلاک و تباه سازد .

(۱۳۲) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ :

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى ، وَعَلَى مَا أَبْلَى وَٱبْتَلَى ، ٱلْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ ، وَٱلْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ ، ٱلْعَالِمُ بِمَا تُكِنُّ ٱلصُّدُورُ ، وَمَا تَخُونُ ٱلْعُيُونُ ، وَنَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلٰهَ غَيْرُهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً ، صَلَّى ٱللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، نَجِيبُهُ

وَبَعِيثِهُ ، شَهَادَةً تُوَافِقُ فِيهَا ٱلسِّرُّ ٱلْإِعْلَانَ ، وَٱلْقَلْبُ ٱللِّسَانَ .

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ است (در سپاس خداوند و اشاره ببعضی از صفات او) :

سپاس میگزاریم خدا را بر آنچه گرفت و آنچه داد و آنچه احسان نمود و آنچه آزمایش فرمود (چون هر چه خدا بخواهد طبق حکمت و مصلحت بوده و آن نعمت است ، بنابراین در هر حال باید شکر و سپاس او را بجا آورد) او است بهر نهانی آگاه و بهر سرّ و اندیشه ای بینا ، و بآنچه که در سینه ها پنهان و بآنچه که چشمها دزدانه نگاه میکند دانا (بجزء و کل و آشکار و نهان احاطه دارد) و گواهی میدهیم که خدائی جز او نیست ، و محمد - صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - برگزیده و مبعوث از طرف او است ، چنان گواهی که نهان با آشکار و دل با زبان موافقت دارد (نه بزبان گفته و در دل باور نداشته باشیم)

مِنْهَا[۱] :

فَإِنَّهُ وَٱللهِ ٱلْجِدُّ لَا ٱللَّعِبُ ، وَٱلْحَقُّ لَا ٱلْكَذِبُ ، وَمَا هُوَ إِلَّا ٱلْمَوْتُ ، قَدْ أَسْمَعَ دَاعِيهِ ، وَأَعْجَلَ حَادِيهِ ، فَلَا يَغُرَّنَّكَ سَوَادُ ٱلنَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، فَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ ٱلْمَالَ وَ حَذِرَ ٱلْإِقْلَالَ ، وَأَمِنَ ٱلْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَٱسْتِبْعَادَ أَجَلٍ ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِ ٱلْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطَنِهِ ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ ، مَحْمُولًا عَلَىٰ أَعْوَادِ ٱلْمَنَايَا ، يَتَعَاطَىٰ بِهِ ٱلرِّجَالُ ٱلرِّجَالَ ، حَمْلًا عَلَى ٱلْمَنَاكِبِ ، وَإِمْسَاكًا بِٱلْأَنَامِلِ ، أَمَا رَأَيْتُمُ ٱلَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا ، وَيَبْنُونَ مَشِيدًا ، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا ، كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا ، وَمَا

جَمَعُوا بُورًا، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ، لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتِبُونَ، فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَّزَ مَهَلُهُ، وَفَازَ عَمَلُهُ، فَاهْتَبِلُوا هَبَلَهَا، وَاعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ، وَقَرِّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ.

قسمتی از این خطبه است (در بیوفائی دنیا و وصیت بتقوی و پرهیزکاری):

سوگند بخدا مطلب بسیار مهمی است، حقیقت است و درست نه بازی و شوخی، و راست است نه دروغ، و نیست این مطلب مهم مگر مرگ که هرکه را خواند شنوانید، و هرکه را راند با شتاب است، پس بسیاری مردم (و دارائی و ریاست و زیور ایشان) ترا فریب ندهد که دیده ای کسیرا که پیش از تو بوده و دارائی گرد آورده و از فقر و درویشی دوری میجسته و با داشتن آرزوی دراز از عواقب امر مطمئن بوده و بسر رسیدن عمر را بعید میدانسته، چگونه مرگ او را رسیده و از وطنش ربوده و از آسایشگاهش خارج نموده بر چوبهای مرگ (تابوت) حمل شده و مردم او را از دست هم میگرفتند و بر دوشها نهاده و با انگشتها نگاه میداشتند، آیا ندیدید کسانیرا که آرزوی فراوان داشتند و بنای استوار میساختند و دارائی بسیار گرد میآوردند، چگونه بسر بردند در خانه های گور، و آنچه گرد آوردند تباه و اموالشان نصیب ارث برنده ها شد، و زنهاشان همسر دیگران گردیدند، نمیتوانند بکار نیکو (عبادت و بندگی) بیفزایند و نه از بدی (گناهی که مرتکب شده اند) معذرت خواسته رضا و خوشنودی طلبند (چون بعد از مردن توبه و بازگشت پذیرفته نیست) پس کسیکه تقوی و پرهیزکاریرا شعار قلبش

قرارداد در خیر و نیکوئی از دیگری پیشی گرفت و کردارش رستگار گردید ، غنیمت دانید بهره‌های تقوی و پرهیزکاری را و کار کنید برای بهشت کاری که آنرا نصیبتان سازد ، زیرا دنیا برای اقامت و باقی ماندن شما خلق نشده ، بلکه گذرگاه است تا از آن راه توشه بردارید اعمال را برای قرارگاه همیشگی (آخرت) پس (برای کوچ کردن) از آن شتاب کننده باشید (زیرا سستی در آن موجب غفلت و باز ماندن از مقصد است) و برای مفارقت مرکبها را آماده گردانید (بدستور خدا و رسول رفتار نمائید تا رستگار شده برای رفتن حاضر باشید) .

(۱۳۳) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَانْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَزِمَّتِهَا ، وَقَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرَضُونَ مَقَالِيدَهَا ، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النِّيرَانَ الْمُضِيئَةَ ، وَآتَتْ أُكُلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثِّمَارُ الْيَانِعَةُ .

از خطبه‌های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام است (در ستایش حقتعالی) :

دنیا و آخرت فرمانبردار و مهارشان (با منتهی درجه خضوع و فروتنی) بدست قدرت خداوند متعال است (آنچه اراده فرماید انجام میشود ، چنانکه ساربان بهر طرف که بخواهد مهار شتر را میکشد) و آسمانها و زمینها کلیدهای خود را باو تسلیم نموده اند (غیر از او مؤثر و متصرفی در آنها نیست) و درختهای خرم هر بامداد و پسین او را سجده میکنند (بزبان حال او را پرستش مینمایند) و بامر او آن درختها از شاخه‌ها آتشهای روشنی دهنده (شعله‌دار) افروخته (و این از آثار قدرت است که از درخت سبز که قطرات آب در آن است موقع سوزاندن شعله‌های آتش خارج میشود) و بمشیت و امر تکوینیه او آن درختها آنچه که خورده میشود میوه رسیده میدهند .

مِنها :

وَكِتَابُ اللّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيَى لِسَانُهُ ، وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ ، وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ .

قسمتی ازاین خطبه است (درعظمت قرآن کریم) :

کتاب خدا که درمیان شما است گویائی است که زبانش خسته نمیشود (در هر باب راجع بهر چیز دنیا و آخرت راه مینماید) وخانه ای است که ارکان آن خراب نمیشود (همیشه باقی و برقرار بوده و از بین رفتنی نیست) و غالب است که یارانش شکست نمیخورند (پیروان آن همواره عزیز و ارجمندند) .

وَمِنها :

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وَتَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ ، فَقَفَّى بِهِ الرُّسُلَ ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ ، فَجَاهَدَ فِي اللّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ .

و قسمتی ازاین خطبه است (دروصف پیغمبر اکرم) :

خداوند حضرت رسول را فرستاد درزمانیکه هیچ پیغمبری باقی نمانده و نزاع و زد و خورد و مجادلهٔ زبانی (اندیشه های گوناگون و اختلاف کلمه) برقرار بود (چون درجاهلیت گروهی بتها و برخی شیطان و جمعی خورشید و طایفه ای حضرت مسیح و دیگران را میپرستیدند) و او را بعد از همه پیغمبران آورده و وحی را با آنحضرت ختم نمود (بعد از او پیغمبری نمیفرستد) پس آن بزرگوار در راه خدا جهاد کرد با کسانیکه از خدا اعراض و دوری نموده و مثل و مانند برایش قرار میدادند .

وَمِنْهَا :

وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى ، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا ، وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا ، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ ، وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ ، وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ .

وقسمتی از این خطبه است (در دنیا بینی و آخرت طلبی) :

جز این نیست که دنیا منتهی حد بینائی کور دل است ، نمی بیند آنچه در پی آنست (باور ندارد که از دنیا کوچ نموده بسرای همیشگی خواهد رفت) و بینا چشمش را از دست باز کرده (فناء و نابودی آنرا) می بیند و میداند که در پی آن سرای دیگری است ، پس بینا با نظر افکندن از دنیا دوری میجوید (بآن دل نمی بندد) و کور تمام توجهش بآن است ، و بینا (که میداند دنیا جای ماندن نیست) از آن (برای سفر آخرت) توشه برمیدارد (تقوی و پرهیزکاری پیش میگیرد) و کور (چون دنیا را جای همیشگی تصور میکند) برای آن توشه تهیه مینماید (برای گرد آوردن دارائی از دستور خدا و رسول چشم میپوشد) .

وَمِنْهَا :

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ أَنْ يَشْبَعَ مِنْهُ وَيَمَلَّهُ إِلَّا الْحَيَاةَ ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً ، وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ ، وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمْيَاءِ ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَّاءِ ،

وَرِيٌّ لِلظَّمْآنِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلاَمَةُ: كِتَابُ اللهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلاَ يَخْتَلِفُ فِي اللهِ، وَلاَ يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللهِ.

قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَنَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمَنِكُمْ، وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْآمَالِ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ، لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكُمُ الْخَبِيثُ، وَتَاهَ بِكُمُ الْغُرُورُ، وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ.

وقسمتی از این خطبه است (در تمسک بکتاب خدا):

بدانید (دنیاپرست کوردل) از هرچه دارا باشد سیر شده و ملول میگردد بجز از زندگی، زیرا در مرگ آسایش نمییابد (چون در دنیا بدستور خدا و رسول رفتار نکرده تا بعد از مرگ موجبات خوشی او باشد) و جز این نیست که بینائی در دنیا (باور داشتن آنچه بعد از مرگ واقع میشود) بمنزله حکمت است که آن برای دل مرده حیات و زندگی و برای چشم کور بینائی و برای گوش کر شنوائی و برای تشنه (رحمت الهی) سیرآبی است، و در آن بی نیازی کامل (از دنیا) و سلامتی (از عذاب) است (در راه نجات و رستگاری شما) کتاب خدا (قرآن کریم) است که بوسیله آن (حق را) می بینید و میگوئید و میشنوید، و بعضی از آن ببعض دیگر گویا (پاره‌ای از آیات آن آیه دیگر را تفسیر مینماید) و بعضی از آن بر بعض دیگر گواه است (برای فهم مراد از آیه‌ای بآیه دیگر استشهاد میشود) و (از اینجهت) قرآن در معارف و احکام الهی اختلاف ندارد، و پیرو و مؤمن بخود را از خدا جدا نمیگرداند (بلکه او را بشاهراه هدایت و رستگاری رهسپار مینماید).

(و با داشتن چنین راهنمای بزرگ در دسترس مع ذلک) شما متفق شده اید بر کینه ورزی در بن خود تان در روئیده گیاه روی سرگینهای چهار پایان شما (دوستی شما با هم مانند روئیدن گیاه است بر روی سرگین که بظاهر سبز و خرم و در باطن متعفن و رنج آور است و کسی را بآن میل و رغبتی نیست) و برای دوستی آرزوها با یکدیگر دوست شدید، و در بدست آوردن دارائیها با هم دشمنی ورزیدید، شما را شیطان ناپاک حیران و سرگردان نموده، و فریب (خوردن از نفس اماره) گمراه کرده است، و برای خود و شما (نجات و رهائی از شر شیطان و نفس اماره را) از خدا یاری میجویم.

(۱۳۴) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(وَقَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزْوِ الرُّومِ بِنَفْسِهِ:)

وَقَدْ تَوَكَّلَ اللهُ لِأَهْلِ هٰذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ، وَسَتْرِ الْعَوْرَةِ، وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنَعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَيٌّ لَا يَمُوتُ، إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هٰذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبْ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ، لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَبًا، وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِدْءًا لِلنَّاسِ، وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

از سخنان آنحضرت علیه السلام است هنگامیکه عمر ابن الخطاب برای رفتن بجنگ رومیان از آن بزرگوار مشورت نمود:

خداوند برای اهل اسلام ضامن شده است که حدود و نواحیشان را حفظ کند،

و عورتشان را (چیزیکه نباید دشمن بر آن آگاه شود) بپوشاند ، و آن خداوندیکه آنها را یاری کرد در زمانیکه اندک بودند و نمیتوانستند (از دشمن) انتقام بکشند ، و آنها را از مغلوب شدن باز داشت در حالتی که کم بودند و توانائی دفاع (از خود) نداشتند (خداوندیکه در صدر اسلام مسلمانان را با اینکه مانند امروز دارای جمعیت بیشمار و قدرت و توانائی نبودند یاری کرد) ، اکنون هم یاری خواهد فرمود ، زیرا) زنده است و هرگز نمیمیرد (پس در کارزار حاضر مشو ، زیرا) تو خود اگر بسوی این دشمن (قیصر روم و لشکریانش) روانه شوی و در ملاقات با ایشان (پس از زد و خورد) مغلوب گردی برای مسلمانان شهرهای دوردست و سرحدها پناهی نماند ، بعد از تو مرجعی نیست که (برای جلوگیری از فتنه و فساد) بآنجا مراجعه نمایند ، پس (مصلحت در اینست که تو در اینجا بمانی و بجای خود) مرد جنگ دیده و دلیری بسوی ایشان بفرست ، و بهمراهی او روانه کن کسانی را که طاقت بلاء و سختی جنگ داشته و پند و اندرز را بپذیرند ، پس اگر خداوند (او را) غالب گردانید همان است که میل داری و اگر واقعه دیگری پیش آید تو یار و پناه مسلمانان خواهی بود (میتوانی دوباره لشکری فراهم ساخته بجنگ ایشان بفرستی) .

(۱۳۵) وَمِنْ كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ ابْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ : أَنَا أَكْفِيكَهُ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِلْمُغِيرَةِ :

يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ ، وَالشَّجَرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ ، أَنْتَ تَكْفِينِي ! فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ ، وَلَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهِضُهُ ، اخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكَ ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ فَلَا أَبْقَى

اَللهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است هنگامیکه بین آن بزرگوار و عثمان جدالی رُخ داد ، و مغیرة ابن اخنس بعثمان گفت : من در برابر برای دفاع از تو کافی هستم (کینهٔ مغیرة با امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ازاین جهت بود که برادرش ابو الحکم ابن اخنس در جنگ اُحد بدست حضرت کشته شده بود) پس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ باو فرمود :

ای پسر رانده شده از رحمت خدا که بعداز او فرزندی باقی نمانده (خیر و نیکوئی بیادگار ننهاده و بودن فرزند شری مثل تو چنانست که فرزندی نداشته ، و اینکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اخنس را ملعون نامیده برای آن بود که او از بزرگان منافقین بود و لعن بر منافق جایز است ، چنانکه در شرح خطبهٔ نوزده باین نکته اشاره شد) وای پسر شجرهٔ بی اصل و فرع (حسب و نسب لائق) تو خود را برابر من وا میداری !! سوگند بخدا کام روا و فیروز نمیگرداند خدا کسیرا که تو یاورش باشی و نمیایستد کسی که تو او را برپا داری ، از مجلس ما بیرون شو خدا خیر و نیکوئی را از تو دور گرداند ، پس تمام کن کوشش (و دشمنی) خود را خدا ترا شمول رحمتش نگرداند اگر (با من) مهربانی کنی .

(۱۳۶) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَةً ، وَلَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا ، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلهِ ، وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ ! أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، وَايْمُ اللهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ ، وَلَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا .

از سخنان آنحضرت علیه السّلام است (برای اصحابش فرموده که منظورشان از بیعت با آن بزرگوار بدست آوردن ریاست و متاع دنیا بوده نه ترویج دین مقدّس اسلام):

بیعت شما با من بدون فکر و اندیشه نبود (بلکه همه جمع گردیده از روی فکر و اندیشه درست اقدام باین امر نمودید، پس نباید هیچیک از شما نقض بیعت کرده پشیمان شوید، و این مانند بیعت با ابی بکر نبود که بی اندیشه انجام داده بودند و عمر گفت: إِنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فَلْتَةً، وَقَى اللَّهُ شَرَّهَا، فَمَنْ عَادَ إِلَى مِثْلِهَا فَاقْتُلُوهُ یعنی بیعت با ابی بکر بی اندیشه انجام گرفت، خدا از شرّ آن نگاهداشت، پس اگر کسی بمانند آن بازگردد او را بکشید) و کار من و شما یکسان نیست (زیرا) من شما را برای خدا (ترویج احکام دین) میخواهم و شما مرا برای (بدست آوردن بهره‌های دنیای) خود میخواهید، ای مردم مرا بر نفس امّاره خودتان یاری کنید (از هوای نفس پیروی نکرده مطیع و فرمانبردار من باشید) سوگند بخدا البتّه انصاف حقّ ستمدیده از ستمگر از روی عدل و انصاف حکم میکنم و ستمکار را با حلقه بینی او میکشم (مانند شتری که در بینیش حلقه کنند و مهارش را بکشند) تا اینکه او را به آبشخور حقّ وارد سازم اگر چه باین کار مایل نباشد (ستمگر را ذلیل و خوار گردانم تا حقّ ستمدیده را از او بستانم).

(۱۳۷) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ:

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نِصْفاً. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ. فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ، وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَإِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبِسَ عَلَيَّ، وَإِنَّهَا لَلْفِئَةُ

الْبَاغِيَةُ فِيهَا الْحَمَا وَالْحُمَةُ وَالشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ ، وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ ، وَايْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ ، وَلَا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ .

از سخنان آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است دربارهٔ طلحه و زبیر (و ابطال گفتارشان که پس از نقض بیعت کشتن عثمان را بآن بزرگوار نسبت دادند) :

سوگند بخدا خودداری نکردند (نسبت دادن) منکری را بمن (بکشتن عثمان و رضای بقتل او نسبت دروغ بمن دادند) و میان من و خودشان بعدل و انصاف رفتار نکردند (زیرا اگر انصاف داشتند بطلان دعویشان ظاهر بود) و (نادرستی دعویشان آنستکه) حقّی را (از من) میطلبند که خودشان ترک کرده اند ، و (خونخواهی مینمایند از) خونی که خودشان ریخته اند ، پس من اگر در ریختن آن خون (کشتن عثمان) با آنها شرکت کرده بودم آنان هم از آن بی بهره نبودند (پس ایشان نباید در صدد خونخواهی عثمان برآیند ، زیرا آنان نیز قاتل هستند نه وارث تا بتوانند طلب خون او نمایند) و اگر بدون من مباشرت کرده اند پس بازخواست نیست مگر از ایشان ، و اوّل عدلشان (که آنرا عذر نقض بیعت خود قرار داده و میگفتند خروج و یاغی شدن ما بر امام برای امر بمعروف و نهی از منکر و حکم کردن بعدالت است) آن باشد که حکم از روی عدل را دربارهٔ خودشان جاری سازند و بصیرت و بینائی من با من است (زبان گفتار برخلاف کردار را نیاوردم بهمین جهت امری را بر کسی) مشتبه نکرده ام (چیزی نگفته ام که برخلاف آن رفتار نمایم چون طلحه و زبیر) و (امری هم) بر من مشتبه نشده است (مانند پیروان آنها) و آنها گروهی هستند ستمگر و تبهکار (چنانکه رسول اکرم بمن خبر داده) در ایشان است گل سیاه (فتنه و فساد که بر اثر آن آسایش امّت را از بین میبرند چنانکه گل آب صاف را تیره میسازد) و زهر عقرب (کینه و دشمنی) و شبهه ظلمانی (نادانی و گمراهی) و این امر (گفتار

ایشان درباره خونخواهی عثمان که مردم را باشتباه انداخته اند نزد دانایان و هوشمندان) آشکار گردید، باطل (سخن برخلاف حق) از ریشه کنده و زبانش از انگیختن شرّ قطع شد (پس سعی و کوشش ایشان بیفایده است، زیرا دانسته شد که منظورشان از نقض بیعت و برپا کردن غوغا و ایجاد فتنه و فساد خونخواهی عثمان نیست، بلکه برای حبّ دنیا و بدست آوردن ریاست است) و (چون جلوگیری از فتنه جویان برمن فرض است) سوگند بخدا برای ایشان حوضی را پر کنم که خود آب آنرا بکشم (در کارزار آنهارا نابود سازم بطوریکه) برنگردند سیرآب شده و بعد از آن هم در موضع دیگر آب نیاشامند (زیرا این حوض مانند حوضهای دیگر نیست که هر که بآن رسید سیرآب شده برگردد یا اگر سیرآب نشد جای دیگر آب بدست آرد، بلکه حوضی است که وارد بر آن غرق شده هلاک و نابود میشود) .

مِنْهُ :

فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ !! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعَتْكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُمُوهَا، أَللّٰهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَأَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ، فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَّلا وَعَمِلا، وَلَقَدِ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَغَمَطَا النِّعْمَةَ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ .

قسمتی از این سخنان است (همچنین درباره طلحه و زبیر و پیروانشان) :

پس (از قتل عثمان برای بیعت کردن) رو آوردید بمن مانند رو آوردن نوزائیده‌ها بفرزندانشان پی در پی میگفتید آمده‌ایم بیعت کنیم، دست خود را بهم نهادم شما باز کردید، و آنرا عقب بردم شما بسوی خود کشیدید (خلاصه با کمال رغبتی که شما ببیعت با من داشتید من بآن مایل نبودم، پس چرا نقض

بیعت کردید ، من هم شکایت شما را بخدا برده میگویم :) بارخدایا طلحه وزبیر (از قریش هستند ومن هم از آن طایفه ام) با من قطع رحم کرده ستم نموده پیمان خودرا شکستند ، ومردم را بر من شوراندند ، پس بگشا آنچه ایشان بسته اند ، واستوار مگردان آنچه تابیده اند ، وبنما بآنها بدی (دنیا وآخرت) را در آنچه آرزو داشته ورفتاری که کردند (در دنیا بآرزوی خود خلافت وریاست نرسند ودر آخرت بعذاب جاوید مبتلا باشند) و (هیچ توبیخ وسرزنشی متوجه من نیست که چرا با ایشان بجنگم ، زیرا) پیش از شروع بجنگ بازگشت آنها را ببیعتی که نقض کردند خواستم وتأنّی وتأمّلشان را (در این امر) قبل از واقعه طلبیدم ، پس (پند واندرز مرا نپذیرفته اندیشه نادرست خود را تعقیب کردند) نعمت (اطاعت از خدا ورسول وامام زمان) را خوار شمرده وسلامتی (دنیا وآخرت) را از دست دادند .

بیاری پروردگار توانا تمام شد جزء دوّم از شش جزء ترجمه وشرح کتاب نهج البلاغه در بامداد دوشنبه بیستم ماه جمادی الآخرة سال هزار وسیصد وشصت وشش هجری در طهران بقلم علی النقی (فیض الاسلام) آل محمد آل دیباج .

نویسنده جزء دوّم ترجمه وشرح کتاب نهج البلاغه طاهر (خوشنویس) ابن مرحوم حاج عبدالرحمن (غفر الله له) خداوند سبحان را بانجام این خدمت سپاسگزار بوده واز او توفیق نوشتن چهار جزء دیگر را درخواست مینمایم .

(رجب ۱۳۶۶ هـ)